

## مشروطه، ورژیم پهلوی؛

### پیوندها و گسستهها

علی ابوالحسنی (مُنذر)

مشروطیت، از جمله حوادث مهم تاریخ ماست که، با تأثیر عمیق و ماندگارش در سیاست و فرهنگ این سرزمین، نقطه عطفی در تاریخ کشورمان به شمار می‌رود و از همین‌رو، پیوسته حجم عظیمی از پژوهشها و تحقیقات تاریخی را به خود اختصاص داده است. گذشت زمان نیز، نه تنها از اهمیت بحث در باره این رویداد مهم تاریخی نکاسته، بلکه بر آن افزوده است، و امروزه بسیاری از صاحب‌نظران، بررسی مشروطیت و کاوش در ریشه‌ها و پیامدهای آن را، برای آشنایی نسل حاضر با پیشینه فرهنگ و سیاست کشور خویش، و عبرت‌گیری از آن در جهت بهبود وضعیت کنونی خود، امری حیاتی می‌شمرند.

جریان مشروطه، چونان هر حادثه و رویداد تأثیرگذار در تاریخ، به لحاظ فکری و عملی، «ریشه‌ها» و پیش‌زمینه‌هایی دارد و «پیامدها» و تبعاتی. درباره ریشه‌ها و مبانی نظری و سیاسی مشروطیت، تاکنون سخنان زیادی گفته شده و تقریباً ریشه‌های فکری و تاریخی این جریان (از مبارزات مردم ایران به رهبری علما با قراردادهای استعماری رویتز و رژی و... در زمان ناصرالدین‌شاه و فرزند وی گرفته، تا رسالات انتقادی سید جمال‌الدین اسدآبادی و ملک‌خان، و مقالات روزنامه‌های کلکته و مصر و قفقاز، و تکاپوی انجمنهای سَری ماسونی و شبه ماسونی و...) کمابیش روشن و مشخص شده است. — هرچند دفتر بحث در این زمینه، هنوز صفحات سفید بسیاری دارد. ولی درباره آثار و پیامدهای (مثبت و منفی) مشروطه در کشورمان، تاکنون کاوش و تحقیق لازم صورت نگرفته و احیاناً تنها به بیان پاره‌ای کلیات، اکتفا شده است. و این در حالی است که، ما — به لحاظ تاریخی — بلافاصله پس از جریان پرنشیب و فراز مشروطه، وقایع مهم و اثرگذاری چون کودتای سوم اسفند (۱۲۹۹ شمسی) و در پی آن تأسیس دیکتاتوری

پهلوی (۱۳۰۴ شمسی) را داریم، و علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه‌ای از سران و فعالان جنبش مشروطه نیز، در ماجرای کودتا و حوادث متعاقب آن، حضور و نقش مؤثر دارند.

به راستی، آیا هیچ نوع ارتباط و پیوند تاریخی (به لحاظ «علل و عوامل موجد» و «اصول و اهداف کلی مورد نظر») بین این دو پرده تاریخی - «مشروطیت» و «رژیم پهلوی» - وجود ندارد، و نمی‌توان هیچ نقطه مشترکی بین آن دو، در «غایات» و «مبادی» شان سراغ گرفت؟

در برابر این سؤال مهم تاریخی، برخوردهای گوناگونی صورت گرفته و می‌گیرد: برخی افراد که مشروطیت را یک جریان «واحد و تجزیه‌ناپذیر» پنداشته و بهیچوجه نمی‌خواهند «قداست» این جریان در ذهنشان (ولو از ناحیه اسناد و مدارک متقن و غیرقابل انکار تاریخی) شکست بردارد، به انحاء گوناگون از پاسخ به سؤال فوق طفره می‌روند و یا (بدون بررسی و تحقیق شجاعانه / نقادانه موضوع) وجود چنین رابطه‌ای را از اساس انکار می‌کنند. برخی افراد نیز (به اصطلاح) از آن سوی بام افتاده و کل جریان مشروطیت را (بدون تفکیک گرایشها و جریانه‌های متنوع بلکه متضاد درون آن از یکدیگر) رودخانه‌ای می‌دانند که - در فرایند تاریخی خود - به بستر کودتا و رژیم دیکتاتوری می‌ریزد!

به گمان ما، برخوردهای دوگانه فوق، مصداق «افراط» و «تفریط» در داوریه‌های تاریخی بوده، و حقیقت، در افقی فراتر از این گونه «مطلق» پنداریها، و نفی و اثباتهای «کوران» قرار دارد. وجود پیوند و ارتباط بین مشروطه و حکومت پهلوی - هم در عوامل زمینه‌ساز آن دو، و هم در اهداف کلی و کلان مورد نظر آنها - قابل انکار نیست و در این زمینه، دلایل و شواهد تاریخی قاطع و اغماض‌ناپذیری وجود دارد که پژوهنده حقیقت‌جوی تاریخ، هرگز نمی‌تواند از کنار آنها ساده و آسان عبور کند.

منتها بایستی یک نکته اساسی را در این بحث - و اساساً در کلیه مباحث مربوط به مشروطه - از همان آغاز مورد تأکید قرار داد، و آن: وجود گرایشهای فکری و سیاسی گوناگون (بلکه متضاد) در بین مشروطه‌خواهان است که در مجموع، جنبش موسوم به مشروطیت را از حالت یک جریان «واحد و بسیط» به طیفی «وسیع و رنگارنگ» از صاحبان عقاید و اهداف مختلف، بدل می‌سازد، که دامنه آن، گروههایی با گرایشها و گرایشهای ناهم‌ساز (از چپ تا راست راست) را فرامی‌گیرد و بنابراین، هرگز نمی‌توان درباره همه آنان حکمی واحد صادر کرد یا پیامد یکسان و مشابهی را برای ایشان پیش‌بینی و مشخص کرد.

این طیف وسیع را، به طور کلی، می‌توان به دو دسته:

۱. هواداران مشروطه مشروعه

۲. هواداران مشروطه غیر مشروعه (سکولار)

تقسیم و تفکیک کرد و نسبت هر یک را با اهداف و عملکرد کلی رژیم پهلوی سنجید.

طیف هواداران «مشروطه مشروعه»، خود به دو دسته کلی الف) مشروعه خواهان و ب) مشروطه خواهان متشرع و دین باور تقسیم می شوند:

الف) مشروعه خواهان: این گروه - که حاج شیخ فضل الله نوری، پیشگام و پرچمدار آن شناخته می شود - اسلامی شدن قوانین حاکم بر کشور را مد نظر داشتند و کلیه قیود و اصلاحات شرعی اسلامی در متمم قانون اساسی مشروطه (نظیر اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت فائده و رسمی فقهای طراز اول بر مصوبات مجلس شورا) عمدتاً حاصل مبارزات خونبار این گروه در صدر مشروطیت است. پیداست، آرمانهای این گروه، هیچ نوع سختی با اهداف و مقاصد فکری و سیاسی رژیم «غربگرا و دین ستیز» پهلوی نداشته است و حتی آن رژیم، در طول دوران سلطه خویش بر این دیار، اصل نظارت فقها بر مصوبات مجلس (پیشنهاد شده از سوی حاج شیخ فضل الله) را در طاق نسیان گذاشت و اساساً در مقام قلع و قمع روحانیت شیعه، و حذف آن از صحنه سیاست و اجتماع ایران بود. افزون بر این، بسیاری از آنچه که تحت عناوین ترقی، پیشرفت و پرورش افکار، در عصر پهلوی در کشورمان اجرا شد (نظیر کشف حجاب، تعطیل محاضر و محاکم شرع، مبارزه با روحانیت و شعائر مذهبی و...)، همان چیزهایی بود که شیخ فضل الله در مکتوب مهمش خطاب به علمای بلاد (در صدر مشروطه) خطر وقوع آنها را (به عنوان تبعات سوء عملکرد مشروطه خواهان غرب باور) با نگرانی تمام «پیش بینی» کرده و نسبت به آن «هشدار» داده بود:

جماعت آزادی طلب، به توسط دو لفظ دلربای «عدالت» و «شورا»، برادران ما را فریفته به جانب «لامذهبی» می رانند و گمان می رود که عصر ریاست روحانی شما<sup>۱</sup> در تاریخ انقراض دولت اسلام و انقلاب شریعت خیرالانام<sup>۲</sup> واقع بشود و چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج، و منکرات مجاز، و مسکرات مباح،<sup>۳</sup> و مخدرات مکشوف،<sup>۴</sup> و شریعت منسوخ،<sup>۵</sup> و قرآن مهجور بشود...<sup>۶</sup>

۱. یعنی: حاکمیت شرعی علمای دین.

۲. دگرگونی و محو دیانت.

۳. مشروبات الکلی، آزاد.

۴. زنهای بی حجاب.

۵. احکام و قوانین اسلامی، تعطیل.

۶. برای این مکتوب مهم ر.ک، تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۱۰.

افزون بر این، نام جمعی از یاران صمیمی شیخ همچون حاج شیخ نورالله دانایی قزوینی و حاجی

ب) مشروطه خواهان متشع و دین باور: علما و مراجع مشروطه خواه نظیر آخوند خراسانی، میرزای نائینی، سید عبدالحسین لاری، حاج آقا نورالله اصفهانی و سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی در رأس این گروه قرار دارند، و خواسته آنان نیز، اگر نیک بنگریم (با صرف نظر از بعضی اختلاف نظرها یا سوء تفاهمها بین آنها با جناح شیخ فضل الله) در فرجام، چیزی جز همان مشروطه مشروعه نبود و لذا دیدیم که پس از قتل شیخ، با روشن شدن دست تقی زاده ها و یفرمها، آخوند خراسانی و یارانش نیز در ایران و عراق به سرعت، همان مواضع تند و کوبنده ای را علیه جناح سکولار (تقی زاده و یفرم و حسینقلی خان نواب و...) درپیش گرفتند که قبلاً شیخ فضل الله نسبت به آن جناح اتخاذ کرده بود. بر این اساس، اگر سیر تاریخ مشروطه را، آراء و نظریات (اسلامی) مرحوم آخوند و یارانش رقم می زد، باز قاعدتاً توبت به دیکتاتوری رضاخان و منع حجاب، قلع و قمع روحانیت، و تخته قاپوی ایلات و عشایر و... نمی رسید.<sup>۱</sup>

در همین زمینه، می توان به جمعی از رجال مشروطیت (نظیر مستوفی الممالک، میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا و برادرش: میرزا حسین خان مؤتمن الملک، علیقلی خان مشاور الممالک انصاری، صولت الدوله قشقایی سردار عشایر، کمال الملک غفاری نقاش

→ میرزا ابوتراب قزوینی را در بین کسانی می بینیم که به نحوی در برابر رضاخان ایستادند و بعضاً همچون دانایی به شهادت رسیدند (حاج شیخ روح الله، همدست آصف الدوله و فارس همایون بود که در منطقه قزوین با رضاخان درگیر شدند و رضاخان هر دو آنها را کشت و حاج شیخ روح الله نیز در ۱۳۵۵ قمری به دست طبیبی آلمانی موسوم به دکتر فرشل مسموم گردید).

۱. چنانکه یحیی دولت آبادی، در تاریخ خود، پس از شرح نهضت و ازدحام مردم تهران در برابر مجلس شورا، و درگیری حادثان با سردار سپه و نظامیان او، و نهایتاً شکست نقشه جمهوری خواهی فرمایشی، می نویسد: «قسمت عمده انتفاض کنندگان این روز، معتمین تهرانی هستند، از روحانی و روحانی نما و روضه خوانان و طلاب علوم دینی و تقدس مآبان و به اصطلاح تجددخواهان: کهنه پرستان و روحانیان و پیشنمازهای شهر، قانبدین این نهضت شمرده می شوند» (حیات یحیی، ۳۶۱/۴).

همو روحانیت را جناح مخالف عمده سردار سپه شمرده و با اشاره به پیکار سخت و روزافزون احمدشاه و ولیعهد با رضاخان، و حمایت انگلیسیها در آن میانه از رضاخان، می نویسد: «مخالفین سردار سپه، قسمت عمده آنها روحانیان و روحانی نمایان هستند، چه از روی نظریات خود و چه از روی نظریات درباریان و رجال دولت مخالف سردار سپه که زبان آنها را ترجمان عقاید و نظریات خویش برضد سردار سپه قرار داده اند» (همان: ۳۲۹/۴ و نیز ر.ک، ص ۳۵۵ و ۳۳۲-۳۳۴). نیز می نویسد: «عملیات سردار سپه و نظامیان در ولایات و در تهران، همان اندازه که تجددخواهان را به رسیدن روزگار بهتری امیدوار کرده، در مذاق کهنه پرستان و روحانی نمایان تلخ آمده، عوام را وامی دارند به خرافات آیین نما [؟]، مقصود شعائر و احکام اسلامی است [بیش از پیش اهمیت دهند و نظامیان را بی دین و بی عقیده بخوانند]» (همان: ۲۶۴/۴). جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری سوم نیز به مخالفت عمومی علما (پس از شکست غائله جمهوری خواهی) با رضاخان تصریح دارد. ر.ک، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، صص ۱۲۱-۱۲۲.



آخوند خراسانی [۱۳۷۱-۳]

مشهور) اشاره کرد، که در عین صاحب نقش بودن در عصر مشروطیت، تاریخ معاصر کشورمان، آنها را (همچون دیگران) آلوده همکاری با رژیم کودتا و سیاستهای سوء آن نمی‌شناسد و اگر در روزهای نخست صورتاً با عناصر سکولار اختلاط و آمیزش یا همکاری و همگامی داشتند، به مرور زمان عملاً صف خویش را از آنها جدا کردند.

رجال یادشده، در طول مشروطه دوم (بویژه در فاصله کودتا تا تأسیس سلطنت پهلوی: اسفند ۱۲۹۹ - آبان ۱۳۰۴ ش)، با بقایای روحانیت شیعه (از هر دو جناح آخوند خراسانی و شیخ فضل الله) یعنی کسانی چون آقا سید عبدالحسین لاری، سید حسن مدرّس، حاج امام جمعه خوبی، شیخ علی نجم آبادی، شیخ محمدحسین استرآبادی، ادیب پیشاوری، حاج شیخ عبدالنبی نوری، حاج آقا نورالله اصفهانی و حاج آقا جمال الدین نجفی اصفهانی، برای حفظ استقلال و سربلندی ایران همکاری نسبتاً گرمی داشتند و پس از استقرار پایه‌های دیکتاتوری رضاخانی نیز، معترضانة صحنه سیاست را ترک کردند و یا بعضاً همچون صولت الدوله و کمال الملک در زندان قصر به قتل رسیدند یا در تبعیدگاه نیشابور دق کردند.

آیا می‌توان پرونده بحث درباره ارتباط مشروطیت و رژیم پهلوی را در همین جا بست

و قضیه را مخومه انگاشت؟ پاسخ منفی است. زیرا گروه دیگری در میان مشروطه‌خواهان وجود دارد که از آنها با عنوان مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار (دین‌گریز بلکه دین‌ستیز) یاد کردیم و اتفاقاً سیر تاریخ مشروطیت را نیز — در کُل — همین گروه رقم زده و ضمناً بین افکار، اهداف و نحوهٔ عملکردش، نقاط پیوند و اشتراک بسیاری با افکار، اهداف و عملکرد رژیم پهلوی، مشاهده می‌شود. کسانی چون تقی‌زاده، حسینقلی‌خان نواب، اردشیر جی (سر اردشیر ریبورت)، وثوق‌الدوله، سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی‌خان)، محمدعلی فروغی، میرزا کریم‌خان رشتی (خان اکبر)، ابراهیم حکیمی، محمود جم، تیمورتاش، و گروه ترور همدست یا همسو با پیرم و حیدر عمواعلی (= میرزا محمد خراسانی «مدیر روزنامهٔ نجات»، سید ضیاءالدین طباطبایی، دانشناکهای همکار پیرم و...) از عناصر این گروهند.

گروه یاد شده، در خط دادن به جریان مشروطه و سوق آن به سوی اهداف بیگانه با اسلام و ملت، نقشی فعال و تأثیری بی‌نظیر داشته و قدرت خارجی (عمدتاً انگلیس) نیز همه جا حامی و هادی آن بوده است.

بر پایهٔ شواهد و دلایل فراوان، کار ترور و اعدام شیخ فضل‌الله نوری و سپس ترور سید عبدالله بهبهانی، به دست همین گروه انجام گرفت و حتی ردّ پای این گروه، در فاجعهٔ خلع سلاح و قلع و قمع ستارخان و یاران وی (در پارک اتابک تهران) نیز (که به حمایت از بهبهانی و آخوند خراسانی، پا به عرصهٔ ستیز قهرآمیز با جناح تقی‌زاده گذارده بودند) کاملاً قابل تشخیص است. قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله - کاکس (که محققان، کودتای رضاخانی را، تمهید استعمار انگلیس برای عمل به مفاد آن می‌دانند و فرمانده آن کودتا - سیدضیاءالدین طباطبایی - نیز خود از پشتیبانان فعال آن قرارداد بود) مشهور است. گفتنی است که، این قرارداد را نیز فردی از همین جناح سکولار (= وثوق‌الدوله) با انگلیسیها منعقد کرد. چنانکه، در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و میان عوامل دست‌اندرکار آن در «کمیتهٔ آهن» و «کابینهٔ سیاه» هم، باز به چهره‌هایی از همین جناح برمی‌خوریم: سیدضیاءالدین طباطبایی، محمود جم، میرزا کریم‌خان رشتی، عدل‌الملک دادگر و میرزا حسن‌خان مشارالملک. چنانکه در ماجرای صعود رضاخان از مسند نخست‌وزیری به تخت سلطنت نیز، همکاری فعال مشروطه‌خواهان شاخصی چون میرزا کریم‌خان رشتی، معاضدالسلطنهٔ پیرنیا، میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل، سید محمدصادق طباطبایی، سلیمان میرزا، سید محمد تدین، تیمورتاش ثبت تاریخ است.

فتوای تقی‌زاده (بیشوای مشروطه‌خواهان سکولار) در آستانهٔ کودتا مبنی بر لزوم «فرنگی‌مآب شدن» ایرانیان از سر تا به پا! دقیقاً همسویی این جماعت را با اهداف رژیم پهلوی می‌رساند.

با این تفصیل، جای این سؤال برای پژوهشگر حقیقت جوی تاریخ معاصر وجود دارد که پرسد: مشروطه، در سیر برگشت ناپذیر خویش، به کجا منتهی شد؟ و چگونه به لحاظ توالی تاریخی، رژیم پهلوی، همسایه دیوار به دیوار مشروطیت است؟ اجازه بدهید قبل از هرگونه بحث در این زمینه، نخست نگاهی بیفکیم به لیست بلندی از رجال مشروطه که با رژیم پهلوی به گونه‌های مختلف، همکاری کردند:

### همکاری وسیع رجال مشروطه با رژیم پهلوی

چنانچه پرونده رژیم پهلوی را ورق بزنیم به اسامی بسیاری از رجال مشروطه برمی‌خوریم که جزو همکاران و مؤیدان، بلکه پدیدآورندگان و گردانندگان (و بعضاً حتی ارکان) آن رژیم بوده‌اند، همچون: برادران فروغی (محمدعلی و ابوالحسن)، جعفرقلی‌خان سرداراسعد بختیاری، سیدحسن تقی‌زاده، میرزا کریم‌خان رشتی، اردشیرجی، ابراهیم حکیمی، حسینقلی‌خان نواب، محمود جم، سید محمدصادق طباطبایی، مستشارالدوله صادق، معاضدالسلطنه، میرزا جواد ناطق (سخنگوی مشروطه در تبریز)، میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل (همکار میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و دهخدا در روزنامه صور اسرافیل)، مخبرالسلطنه هدایت، وثوق‌الدوله، تیمورتاش، محمدابراهیم شوکت‌الملک علم (پدر اسدالله علم مشهور)، میرزا حسن‌خان مشارالملک، میرزا نصرالله‌خان خلعتبری اعتلاءالملک، عزالمالک اردلان، شکرالله‌خان قوام‌الدوله صدری، سید یعقوب انوار، سید محمد تدین، ابراهیم قوام، مصطفی‌خان منصورالسلطنه عدل، ادیب‌السلطنه سمیعی، فهیم‌الملک، رجبعلی منصور (پدر حسنعلی منصور. نخست‌وزیر مقتول محمدرضا پهلوی)، ولی‌الله‌خان نصر، شهاب‌الدوله شمس‌الملک‌آرا، سید جلال‌الدین کاشانی (مدیر حبل‌المتین کلکته)، حاج سید نصرالله تقوی، شیخ محمدحسین یزدی، میرزا محمد خراسانی مدیر نجات، میرزا محمدعلی‌خان تربیت، میرزا محمدعلی‌خان فرزین (مشهور به کلوب)، اسدالله مامقانی، دکتر رضازاده شفق، سید محمد بهبهانی (پسر سید عبدالله بهبهانی پیشوای بزرگ مشروطه)، عدل‌الملک دادگر، ارباب کیخسرو، نصرت‌الدوله، صارم‌الدوله، داودخان مفتاح‌السلطنه، عبدالله بهرامی، سردار فاخر حکمت، شیخ محمدعلی تهرانی، مشارالدوله نظام‌الدین حکمت، محمدباقر گوهرخای امجدالواعظین، دکتر آقایان، حاج محمدتقی بنکدار، حاج محمدعلی بادامچی، عارف قزوینی، مهدی ملکزاده، دکتر عیسی صدیق، سید عبدالعلی دیبا (حاج سیدالمحققین)، عبدالله مستوفی، غلامعلی فتوحی (معین‌الملک)، حسین علاء، و حتی سلیمان‌میرزا (انقلابی و سوسیالیست مشهور صدر مشروطه و بنیانگذار حزب توده پس از شهریور بیست) که خود و دوستانش (همچون: محمدصادق

طباطبایی، معاضدالسلطنه و قاسم خان صوراسرافیل) بیشترین کمک را به پهلوی اول در صعود به تخت سلطنت دادند.

ذیلاً به خدمات و مناصب برخی از رجال یاد شده در رژیم پهلوی اشاره می‌کنیم و ابتدای سخن را با بحث و معرفی افرادی آغاز می‌کنیم که، پس از فتح تهران و تجدید مشروطیت (جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق) به عنوان اعضای هیئت مدیره یا شورای انقلاب و نیز دادگاه عالی انقلاب بر کرسی قدرت تکیه زدند و با اعدام شیخ فضل‌الله نوری در سال‌عام (۱۳ رجب ۱۳۲۷ق) مسیر جنبش مشروطیت را در راهی جدا از اسلام و روحانیت، پیش بردند.<sup>۱</sup> از میان افراد یادشده، طبعاً به معرفی کسانی می‌پردازیم که تا زمان قدرت یافتن و جولان رضاخان در کشور زنده مانده و تاریخ، مواضع آنان را در قبال رژیم پهلوی ثبت کرده است.

۱. تقی‌زاده: نقش و موقعیت بسیار مؤثر و کم‌نظیر وی در مراحل مختلف جنبش مشروطه، نیاز به شرح و توضیح ندارد. در مشروطه اول، از اعضای برجسته مجلس شورا و لژیون‌داری ایران، و جزو رهبران شاخص جناح تندرو و سکولار مشروطه در کشور بود. پس از فتح تهران و تجدید مشروطیت نیز، خود و یاران و دست‌پروردگانش<sup>۲</sup> در پستهای مهمی چون هیئت مدیره انقلاب، دادگاه عالی انقلاب، نظمیه، مجلس دوم و وزارتخانه‌های مختلف، جای گرفتند<sup>۳</sup> و دست‌آورد مبارزه مجاهدانی چون ستارخان را، وسیله دستیابی به اهداف سیاسی خویش نمودند.<sup>۴</sup> زمانی هم که امثال آیت‌الله بهبهانی و

۱. هیئت مدیره انقلاب که پس از فتح تهران در غیاب مجلس شورا (دوم)، قائم مقام آن بوده و رتق و فتق امور مملکت را تماماً بر عهده داشت (و قضاات دادگاه عالی انقلاب را نیز که رأی اعدام شیخ شهید را امضا کردند، همان هیئت برگزید)، از ۱۲ تن اشخاص زیر تشکیل می‌شد: محمدولی خان سپهدار اعظم سپهسالار بعدی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری دوم، صنیع‌الدوله، تقی‌زاده، وثوق‌الدوله، ابراهیم حکیم‌الملک، مستشارالدوله، عبدالحسین سردار محبی (برادر بزرگ میرزا کریم خان رشتی)، میرزا سلیمان خان میکده، حاجی سید نصرالله تقوی، حسینقلی خان نواب، میرزا محمدعلی خان تربیت شوهر خواهر تقی‌زاده (شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳).

اعضای به اصطلاح هیئت قضاات دادگاه عالی انقلاب نیز که شیخ را به فراز دار بردند، اشخاص زیر بودند: شیخ ابراهیم زنجانی، میرزا محمد نجات، جعفرقلی خان سردار بهادر (سردار اسعد سوم بعدی)، سید محمد امامزاده (که معترضان جلسه را ترک کرد)، نصرالله خان خلعتبری اعتدال‌الملک، جعفرقلی یکی از ساکنین استانبول، عبدالحسین خان شیبانی وحیدالملک، عبدالحمید خان یمین نظام، میرزا علی محمدخان مجاهد (برادرزاده میرزا محمدعلی خان تربیت)، احمدعلی خان مجاهد عمیدالسلطان برادر سردار محبی و میرزا کریم خان رشتی (همان: ۱۰۴/۳).

۲. همچون حسینقلی خان نواب، یغرم، وثوق‌الدوله، شیخ ابراهیم زنجانی، محمدعلی تربیت، علی محمد تربیت، محمد نجات و...  
۳. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳.

۴. قتل شیخ نیز، به اعتراف خود تقی‌زاده، با اصرار میرزا علی محمدخان تربیت صورت گرفت (زندگی طوفانی،



ستارخان را سدّ راه خود تشخیص دادند آنها را (همچون شیخ فضل الله نوری) با خشونت تمام، از سر راه برداشتند. موقعیت تقی زاده در بین جناح یاد شده، تا آنجا بود که، زمانی که آخوند خراسانی (پیشوای مشروطه مشروعه) از ماهیت استبدادی و ضد اسلامی جناح تندرو مطلع شده و در صدد پاکسازی عرصه سیاست از آنها برآمد، لبه تیز حمله خود را متوجه شخص تقی زاده کرد و با حکم به فساد مسلک سیاسی وی، اخراج وی از مجلس شورا را خواستار گشت.

تقی زاده، در طول دوران پهلوی (پدر و پسر) با رژیم همکاری داشت و پستهای گوناگونی را عهده دار شد: رئیس هیئت نمایندگی ایران در نخستین کنگره جهانی فرهنگ و هنر ایران در فیلادلفیا (تیر ۱۳۰۵ ش)، استاندار خراسان (۱۳۰۷)، سفیر ایران در لندن (۱۳۰۸)، وزیر راه (فروردین ۱۳۰۹)، وزیر دارایی (۱۳۰۹-۱۳۱۲)، سفیر ایران در پاریس (۱۳۱۲-۱۳۱۳) و لندن (آبان ۱۳۲۰)، رئیس مجلس سنا (۱۳۲۸-۱۳۴۶)، مشاور عالی بنگاه ترجمه و نشر کتاب به مدیریت اسدالله علم و... (۱۳۳۸)، رئیس فرهنگستان (بهمن ۱۳۴۰) و سخنران جشن انقلاب سفید (۱۳۴۱).<sup>۱</sup>

تاریخ، ثناگویی مکرر وی را از سلسله پهلوی (به عنوان مجری اهداف مشروطه) در حافظه خود ضبط کرده است. یکی از قدیم ترین آنها خطابه زیر است که با عنوان «ایران جدید» در مه ۱۹۳۴ در لندن ایراد نموده است: «پروردگار، ایران را یاری کرد... رهبر بزرگی ظهور نمود و سرنوشت ملت را در کف خویش گرفت... رهبری و ارشاد او بسیاری از آرمانهای ملّیون دوره مجلس را» تحقق بخشید.<sup>۲</sup> به همین کَمَط، وی اصلاحات ارضی آمریکایی محمدرضا را نیز «آرزوی شصت ساله مشروطه طلبان» قلمداد کرد!<sup>۳</sup> در ۱۳۳۹ق، در آستانه وقوع کودتای «انگلیسی» رضاخانی، در مجله کاوه<sup>۴</sup> پیشنهاد کرد حوزه ای ساخته شود که «دستور آن بترتیب... ترجمه کتب فرنگی و...» باشد و در امور

→ سیدحسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۳۸ که منسوب نزدیک تقی زاده بود (وی برادرزاده میرزا محمدعلی خان تربیت، شوهرخواهر تقی زاده حساب می شد، همان: ص ۳۲۶) و مهم تر از آن: دست پرورده تقی زاده بود (همان: ص ۵۲). علی محمدخان همچنین، چنانکه گفتیم، عضو هیئت دادگاه عالی انقلاب بود که رأی به اعدام شیخ نوری داد.

۱. رک، تقی زاده، عیسی صدیق، مندرج در: یادنامه تقی زاده، صص ۷-۵. و نیز: راهنمای کتاب، سال ۴، ش ۴، تیر ۱۳۴۰، صص ۳۸۶-۳۸۵، یغما، سال ۱۴، صص ۵۴۴-۵۴۵.

۲. رک، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۳۶۷/۱. خود تقی زاده به مقاله ای اشاره دارد که به نفع رضا خان در دوران نخست وزیری او نوشته بود و بعضیها آن را «تملق» شمردند (زندگی طوفانی، ص ۳۸۰. نیز رک: یادگارنامه ابراهیم فخرایی، ص ۷۷).

۳. زندگینامه شهید نیکنام قله الاسلام تبریزی، نصرت الله فتحی، ص ۱۶۵.

۴. مجله کاوه، دوره جدید، سال ۲، ش ۱، صص ۳-۲.

سیاسی نیز به تخته قاپو کردن ایلات... و تقویت حکومت مرکزی و... (یعنی همان اصول سیاست کودتا) برآید. چنانکه در شماره‌های دیگر هم به تبلیغ آزادی زنان (به شیوهٔ فرنگیان)،<sup>۱</sup> طرفداری از ادارهٔ کشور به دست مستشاران خارجی<sup>۲</sup> و توهین به روحانیت و بی‌همه چیز دانستن ۸۰٪ آنان!<sup>۳</sup> پرداخت که همه در راستای اهداف پلید کودتا بود. جمال‌زاده می‌گوید:

تقی‌زاده در نتیجهٔ مشکلات و ضیق مالی نتوانست روزنامهٔ کاوه را که بدان علاقهٔ سرشار داشت... در آلمان ادامه بدهد و از نو وارد میدان خدمات ملی و دولتی گردید و به ایران رفت و طرف اعتماد... رضاشاه پهلوی واقع گردید و اعتقاد استواری دربارهٔ بزرگی و نبوغ و ایران‌دوستی آن مرد بزرگ تاریخی پیدا کرد که مکرر در آن خصوص... داستانهای شنیدنی حکایت می‌کرد، و در آخرین ملاقاتی هم که در ژنو میان بنده و ایشان اتفاق افتاد دربارهٔ پادشاه امروز ما شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی می‌گفت که خدا را شکر که پادشاه دانا و بینا و اصلاح‌خواه و ایران‌دوست و فعالی داریم که دارد کم‌کم همان آرزوهایی را که وطن‌پرستان مشروطیت‌خواه ایرانی در سینهٔ خود برای ترقی و رفاه ایران می‌پرورانیدند از قوهٔ به فعل می‌آورد و ما می‌توانیم با امیدواری و اطمینان خاطر از این دنیا برویم!<sup>۴</sup>

تقی‌زاده در جریان «انقلاب سفید»، از اقدام شاه جانبداری کرد و در جشنی که به همین مناسبت در ۶ اسفند ۱۳۴۱ ش از سوی رژیم برگزار شده بود سخنرانی کرد. به علت انجام این کار، تقی‌زاده حتی از سوی دوستان نزدیکش - که انقلاب سفید را جز یک «صحنه‌سازی مضحک سیاسی» و ناشی از دستور آمریکا تلقی نمی‌کردند - مورد انتقاد و ملامت شدید قرار گرفت. چندانکه، در نامه به جمال‌زاده نوشت:

چندی است که بکلی بی‌کس و بی‌مصاحب و بی‌رفیق شده‌ام و بتدریج غالب دوستان رخت بر بسته‌اند. در این اواخر نمی‌دانم چرا ابشای زمان و

۱. همان: ش ۱۲، صص ۳۰-۱ و ش ۶، صص ۷-۶.

۲. همان: سال ۲، ش ۱۲، ص ۳. ۳. همان: سال ۲، ش ۲، ص ۱.

۴. من - جمال‌زاده - دربارهٔ تقی‌زاده شهادت می‌دهم: مندرج در: یادنامهٔ تقی‌زاده، همان، ص ۶۰. دربارهٔ حسین نظر تقی‌زاده به رضاخان و پسرش، رک، آیدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، آدمیت، ۱/۳۶۷؛ پارلمان ایران، بهرام بهناد، ص ۲۲ به بعد؛ یادگارنامهٔ ابراهیم فخرایی، ص ۷۷؛ زندگینامهٔ شهید نیکام تقی‌الاسلام...، فتحی، ص ۱۶۵. مطالعهٔ موارد زیر نیز رهگشاست: سخنرانی تقی‌زاده در اجتماع دهقانان به حمایت از اصلاحات ارضی در ۶ اسفند ۱۳۴۱ ش (یادنامهٔ تقی‌زاده، صص ۲۳۱-۲۳۲ و ۱۳۶-۱۳۸)؛ مسودهٔ نامهٔ تملق‌آمیز تقی‌زاده به رضاخان و رئیس دفتر او (زندگی طوفانی، صص ۷۸۶-۷۹۵)؛ نامهٔ تقی‌زاده به سپهد زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد (همان: صص ۸۰۱-۸۰۴).



سید حسن تقی‌زاده در سفر مکه [۲۷۶۶-۱۳۰۶]

تازه به دوران رسیده‌ها از مخلص‌دوری می‌جویند، بلکه خصومت عجیبی که سببش بر من معلوم نیست ابراز می‌کنند، و این حال از طرف ۹۹٪ از طبقهٔ عالی و متوسط مشهود است، که یکی از اسباب عمدهٔ آن، نطقی بود که من در جلسهٔ اجتماع دهقانان مبنی بر مسرت خودم برای منسوخ شدن ارباب رعیتی در ایران کردم و موجب روگردانی [ملت] و «آزادیخواهان» تهران از من، و خصومت شدید آنها شد.<sup>۱</sup>

فتوای تقی‌زاده کوتاه مدتی پیش از کودتای رضاخانی، که کاملاً همسو با استراتژی رژیم کودتا بود، خواهد آمد.

روی این سوابق، رژیم نیز حرمت تقی‌زاده را پاس می‌داشت و در برهه‌های حساس (نظیر تمدید قرارداد نفت با انگلیسیها یا قضیهٔ اصلاحات ارضی) از وی بهره می‌گرفت. دکتر شفق، یار و همفکر تقی‌زاده در صدر مشروطه،<sup>۲</sup> پس از مرگ وی نوشت: عواطف و الطاف اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر همیشه شامل حال او بود و در آخرین شرفیابی اعضای شورای فرهنگی سلطنتی که نزدیک به یک سال پیش وقوع یافت، شاهنشاه اجازه فرمودند تقی‌زاده در همان حال نشستگی شرفیاب شود و شخصاً در برابر او توقف فرمودند و آن مرحوم را با نوازش و ستایش شاهانه مورد مهر خاص همایونی قرار دادند.<sup>۳</sup>

۲. میرزا محمدعلی خان تربیت: از منسوبین و یاران نزدیک تقی‌زاده، و فعالین صدر مشروطه است، که پس از فتح تهران به عضویت هیئت مدیرهٔ انقلاب درآمد.<sup>۴</sup> چندی بعد هم که مجلس دوم گشوده شد، به عنوان وکیل به مجلس رفت.

وی در زمان دیکتاتوری پهلوی نیز، در ادوار «۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲» مجلس شورا «به مساعدت دولت از تبریز به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید».<sup>۵</sup>

۳. میرزا حسن خان وثوق‌الدوله وکیل مجلس، وزیر و نخست‌وزیر مکرر دوران مشروطه، شاهی دیگر بر بحث ماست.

وی در مشروطهٔ اول، نایب رئیس مجلس و سرپرست کمیسیون دارایی بود<sup>۶</sup> و از او و

۱. یادنامهٔ تقی‌زاده، به اهتمام حبیب یغمایی، صص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. رک، نامهٔ عاشقانهٔ رضا زادهٔ شفق در صدر مشروطه به تقی‌زاده (اوراق تازه‌یاب تقی‌زاده و نقش مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، صص ۵۰۲-۵۰۵).

۳. به مناسبت وفات تقی‌زاده (خطابهٔ دکتر شفق در سوگ تقی‌زاده)، مندرج در: یادنامهٔ تقی‌زاده، ص ۱۹. نیز رک، روزنامهٔ اطلاعات، ش ۱۳۱۱۳، ۴۸/۱۱/۱۶. ۴. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳.

۵. شرح حال رجال ایران، ۴۲۴/۳.

۶. شرح حال رجال ایران، ۳۴۹/۱؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، آدمیت، ۴۴۶/۱.

تقی‌زاده و مستشارالدوله به عنوان کسانی یاد کرده‌اند که در هنگام تدوین متمم قانون اساسی «بیش از همه... با عقاید روحانیون [بخوانید: حاج شیخ فضل‌الله] مبارزه نمودند».<sup>۱</sup> پس از فتح تهران، عضو هیئت مدیره‌ای شد که، در نقش شورای انقلاب، مسائل مهم کشور (نظیر عزل و اخراج محمدعلیشاه) را اداره می‌کرد<sup>۲</sup> و از سوی همان هیئت (که صحنه‌گردانان اصلیش مثل خود او ماسون بودند)<sup>۳</sup> به عضویت دادگاه انقلابی برگزیده شد که حکم اعدام شهید نوری را امضا کرد.<sup>۴</sup>

در بدو مشروطه دوم، وزیر مالیه<sup>۵</sup> و بعدها نیز به کرات رئیس‌الوزرا شد. در خلع سلاح ستارخان و ماجرای خونین پارک اتابک، بی‌نقش نبود و هنگام اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسها به ایران نیز، به عنوان وزیر خارجه پیشنهاد انحلال مجلس شورا را داد، که پس از تصویب آن توسط دولت و ناصرالملک، با خشونت تمام به دست پیرم اجرا شد.<sup>۶</sup> پس از جنگ جهانی اول هم در کسوت نخست‌وزیر کشور کیان! با گرفتن رشوه از انگلیسیها، قرارداد ۱۹۱۹ را با آنها بست، که با مخالفت شدید ملت ایران به رهبری بزرگانی چون شهید مدرس و ربیرو و ملغی گردید. به پاس این خیانت بزرگ، پس از برکناری و طرد وثوق‌الدوله از سوی شاه و ملت ایران، لرد کرزن (وزیر خارجه بریتانیا و طراح اصلی قرارداد ۱۹۱۹) در ۱ ژوئیه ۱۹۲۰ با اشاره به وثوق‌الدوله، به مستر نورمن (سفیر انگلیس در ایران) نوشت:

... خواهش می‌کنم پیام تشکرآمیز و مراتب قدردانی مرا به حضرت اشرف و وثوق‌الدوله برای خدمت شایانی!! که وی به مملکت خود و مصالح مشترک ما [=نکته اصلی و واقعی، همین است؛ فقط با این تبصره کوچک، که مقصود از «ما»، کرزن و وثوق‌الدوله است، نه ملت بزرگ ایران!] از تاریخ صدارت خویش در اوت ۱۹۱۸ تا موقع کناره‌گیری، پس از دو سال زحمت طاقت‌فرسا، انجام داده است ابلاغ نمایند. امیدوارم در نتیجه استراحتی که حقاً بدان نیازمند است سلامت کامل را به دست آورد، و مطمئن هستم که در هر موقع لازم شود از نصایح و راهنمایی ذی‌قیمت خود در راه منافع دولتین، سفارت انگلیس را بی‌نصیب نخواهد گذاشت.<sup>۷</sup>

۱. فتح تهران، عبدالحسین نوابی، ص ۲۲۱.

۲. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۱۱۹۹ و ۱۲۰۱؛ شرح حال رجال ایران، ۱۰۴/۳.

۳. رک، دولتهای ایران در عصر مشروطیت...، ح.م. زاوش، صص ۱۲-۱۳ و ۱۴۰-۱۴۱.

۴. همان: ص ۱۴۱.

۵. سیاست دولت شوروی در ایران، ح.م. منشورگرگانی، ۱۴/۱.

۶. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، س. علی آذری، صص ۲۶-۲۵. برای مناصب و وثوق‌الدوله در طول مشروطه اول و دوم، و نقش وی در ماجرای پارک اتابک و اولتیماتوم، رک، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۳۶۰۹/۵.

۷. ماهنامه آموزش و پرورش، سال ۱۳۵۰ ش، ش ۸، ص ۵۹؛ رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، ح.م.

ایجاد انحطاط در اخلاق عمومی، و پی‌ریزی مجلس فرمایشی برای اولین بار در تاریخ مشروطه، ایرادی است که مبارزین بر شخص وثوق‌الدوله وارد ساخته‌اند.<sup>۱</sup> چنانکه نورمن، سفیر انگلیس در زمان وثوق‌الدوله، نیز در تلگراف به کرزن بر همین امر انگشت نهاده است: «سیاست» دولت وثوق‌الدوله «را می‌شد در سه کلمه خلاصه کرد: استتار، ارتشا و اختناق»!<sup>۲</sup> ضمناً جالب است بدانیم مستشار انگلیسی که قرار بود از سوی کرزن (طراح قرارداد ۱۹۱۹) زمام امر فرهنگ کشورمان را پس از قرارداد به چنگ گیرد، همان ادوارد براون مشهور (پدر روحانی تقی‌زاده و یاران او) بود!<sup>۳</sup> مطلعین، بدرستی، کودتای رضاخانی را عمل به مواد قرارداد ۱۹۱۹ (در پوشش لغو آن) می‌دانند؛<sup>۴</sup> و اینجاست که به ارتباط «ژرف» وثوق‌الدوله با سیاست «استعماری» پهلوی می‌رسیم. تلاش رضاخان در قلع و قمع علمای شیعه مشهور است. در زمان عقد قرارداد ۱۹۱۹ هم، مخالفان وثوق‌الدوله معتقد بودند: «تحت پیمان منعقد شده، نه تنها تمام مستشاران دوایر ایران در آتیه باید انگلیسی باشند، وظایف حکام شرع نیز پس از تصویب قرارداد، از روحانیان سلب و به قضات و دادیاران انگلیسی سپرده خواهد شد.»<sup>۵</sup> نیز می‌توان به دوران وزیر خارجه بودن وثوق‌الدوله در زمان اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسها اشاره کرد که طرح تشکیل «حکومت مقتدر» را در انداخت که به ادعای او اقدامی ضروری برای حل مشکلات کشور بود و «دول خارجه» نیز از آن پشتیبانی می‌کردند.<sup>۶</sup> و می‌دانیم که فلسفه کودتای

→ زاوش، ص ۲۴۴.

۱. ر.ک، مقالات عشقی در باره وثوق‌الدوله، تحت عنوان «الفبای فساد اخلاق»، که مرام وثوق‌الدوله را چنین در تابلو کرده است: «هرکس پول داد برای او باید کار کرد. وجدان، عقیده، مسلک موهوم است!» (کلیات مصور میرزاده عشقی، صص ۱۰۷-۱۰۸ و ۳۱۰).

۲. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ۳۰۹/۲. راجع به رشوت‌ستانی وثوق‌الدوله در جریان قرارداد ۱۹۱۹ و نیز اتخاذهای او در سالهای پس از شهریور بیست ر.ک، شرح حال رجال ایران، ۳۵۲-۳۵۰/۱.

۳. حیات یحیی، ۱۷۱/۴. برای صمیمیت دیرینه بین براون و کرزن «طراح قرارداد ۱۹۱۹» ر.ک، نامه‌های براون در ۱۸۹۲ به کرزن (راهنمای کتاب، سال ۴، ش ۷، صص ۶۷۹-۶۸۱).

۴. ر.ک، تلگراف محرمانه نورمن به کرزن ۴ روز پس از کودتای ۱۲۹۹ (قتل اتابک...، ص ۲۷۵)؛ تلگراف مستشارالدوله به مخبرالسلطنه پس از کودتا درباره قرارداد ۱۹۱۹ (آینده، سال ۷، ش ۱۰۰۹، ص ۷۲۵)؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۲۷۶۷/۴.

۵. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹، ۱۰۷/۱.

۶. خاطرات سید علیمحمد دولت‌آبادی، ص ۳۸. همان ایام سر ادوارد گری (وزیر خارجه انگلیس) در پارلمان لندن ضمن ایراد نطقی بسیار تهدیدآمیز صریحاً گفته بود که «باید یک حکومت ثابت و مستحکم مقتدر بانفوذ در ایران برقرار» کرد «که از تزلزل دائمی و مقهوریت، مصون باشد» (زندگی طوفانی، ص ۴۶۱، نامه تقی‌زاده به مؤتمن‌الملک و...).

۱۲۹۹ هم چیزی جز تحقق آن نبود.

پیشگامی در بلوای کشف حجاب، از دیگر مواردِ همدلی و همکاری جدی وثوق‌الدوله با رضاخان است. مخبرالسلطنه که در این تاریخ با وثوق‌الدوله مأنوس بوده می‌نویسد:

امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه‌فرنگی (لگنی) بر سر بگذارند و زنها چادر را ترک کنند. کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر، عفت را... پلیس دستور یافت روسری را از سر زنها بکشد. روسریها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب. مدتی زد و خورد بین پلیس و زنها دوام داشت. بسیار زنها را شنیدم که از خانه بیرون نیامدند. امر شد مبرزین محلّ مجالس ترتیب بدهند، زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط، عادی شود. وثوق‌الدوله از پیشقدمها بود. در کافه بلدیّه، شب‌نشینی مرتب شد.<sup>۱</sup>

وثوق‌الدوله در مجلس هفتم «از تأییدکنندگان قانون اتحاد شکل» بود که در ۶ دی ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید. وی «از هنگامی که از سفر اول اروپا برگشته بود [۱۳۰۵] لباس متحدالشکل یعنی کت و شلوار می‌پوشید و کراوات هم به کار می‌برد... او کلاه پهلوی نیز بر سر نهاد».<sup>۲</sup> وی پس از مغضوبیت و عزل فروغی از نخست‌وزیری و ریاست فرهنگستان در ۱۳۱۴، به ریاست فرهنگستان رسید و «در هفته پایانی دی‌ماه، جشن نهضت بانوان را... در فرهنگستان برپا داشت»<sup>۳</sup> و البته او نیز در ۱۳۱۷ مقامش را از دست داد و از ترس دیکتاتور به اروپا رفت.

۱. خاطرات و خطرات، ص ۴۰۷. مقاله وثوق‌الدوله در مدح کشف حجاب و خانواده پهلوی به عنوان «مؤسس این اساس و راهنمای سعادت و ترقی کشور» ایران، در دیوانش آمده است. آنجا می‌خوانیم: «از اینکه افتخار تقدیم عرایض در این مجلس که از نقطه نظر تازه شدن تاریخ کشور عزیز ما دارای اهمیت فوق‌العاده و بی‌نظیری است، به بنده داده شده و مخصوصاً از تشریف‌فرمایی والاحضرت‌های همایونی... که موجبات افتخار و سربلندی حاضرین و تشویق ترقی و تجدد مهمی که در کشور ما به فرمان پدر تاجدار و عظیم‌الشأنشان انجام می‌گیرد فراهم نموده‌اند تشکر می‌کنم و از اینکه ایام زندگانی به من آن قدر مجال داده که علائم روزافزون برتری یافتن... ایرانیان در شئون مادی و معنوی... را به رأی‌العین می‌بینم سپاسگزارم. هر چند حضار محترم همه بهتر از بنده به اهمیت این اصلاح بزرگ و اساسی که در این ایام در کشور ما انجام گرفته آگاه هستند ولی در نظر بنده این واقعه مهم تاریخی آن قدر دارای نتایج عظیم است که اگر موضوع را به آشکاری و بدهات وا گذاشته و بگذاریم حق تشکر خود را نسبت به مؤسس این اساس و راهنمای سعادت و ترقی کشور خود ادا نکرده‌ایم!» (آثار وثوق، مقدمه علی وثوق، ص ۱۹۹).

۲. وثوق‌الدوله، ابراهیم صفایی، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۶.

گفتنی است که: امیراعلم، پزشک و ندیم رضاخان،<sup>۱</sup> داماد بزرگ و ثوق الدوله بود که اصولاً «با اعمال نفوذ پدرزنش، وارد سیاست» شده<sup>۲</sup> و جزو عاملان و حامیان قرارداد ۱۹۱۹ بود.<sup>۳</sup> شیخ‌الملک اورنگ می‌نویسد:

در اوایل سلطنت رضاشاه روزی نبود که یک هیئت هشت نفری به حضور شاه شرفیاب نشود. تعداد اعضای این هیئت در مدت پنج سالی که مرتباً هر روز بدون تأخیر در حضور شاه بودند، نه کم می‌شد و نه زیاد، که عبارت بودند از: دکتر امیراعلم (طبيب مخصوص شاه)، سرلشگر نقدی (سردار رفعت)، شکوه‌الملک (رئیس دفتر مخصوص شاه)، امیر شوکت‌الملک علم...، سرلشگر خدایارخان...<sup>۴</sup>

همچنین حسین شکوه (شکوه‌الملک)، رئیس کابینه و رئیس دفتر مخصوص رضاخان و همراه وی در سفر به ترکیه، رئیس کابینه و ثوق الدوله (یا به قول اعظام‌الوزاره: «پیشکار و منشی مخصوص» وی) در زمان عقد قرارداد ۱۹۱۹ بود.<sup>۵</sup> از همکاری دو وزیر مهم کابینه و ثوق الدوله (نصرت الدوله و صارم الدوله) با رژیم پهلوی در آینده سخن خواهم گفت.  
۴. حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی): وکیل و وزیر مکرر دوران مشروطه<sup>۶</sup> و عضو مجلس عالی و هیئت مدیره انقلاب در آغاز مشروطه دوم<sup>۷</sup> است، که «به دستور» هیئت مزبور «مأمور اصلاح دربار» احمدشاه جوان گردید.<sup>۸</sup>

در عصر پهلوی نیز بارها وزیر، نخست وزیر (سه بار نخست وزیر محمدرضا) و وزیر دربار گردید.<sup>۹</sup> همچنین رئیس سنی مجلس مؤسسان در ۱۳۲۸ش بود و در مجلس سنا نیز از صحنه‌گردانان محسوب می‌شد و یک سال به ریاست آن رسید.<sup>۱۰</sup> دوست و

۱. ر.ک، سالنامه دنیا، جلد ۲۲، ش ۲۲، سال ۱۳۴۵، ص ۲۱۶ (اطهارات شیخ‌الملک اورنگ). امیراعلم در مجلس پنجم، جزو کسانی بود که به ماده واحده خلع قاجاریه و تفویض حکومت به رضاخان، رأی مثبت داد.

۲. خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد، ص ۴۱۶.

۳. خاطرات امید، حسین امید، مندرج در: خاطرات و اسناد شامل نوشته‌ها و... تهیه و تنظیم: سیف‌الله وحیددینا، ص ۱۷۶.

۴. سالنامه دنیا، جلد ۲۲، ش ۲۲، سال ۱۳۴۵، ص ۲۱۶.

۵. خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد، ص ۴۶۵؛ خاطرات من... اعظام‌الوزاره، ۵۶۸/۱.  
۶. حکیمی، از جمله، وزیر مالیه دولتی بود که حکم به خلع سلاح ستارخان در مشروطه دوم داد و با آهن و آتش به سوی قرارگاه وی در پارک اتابک تهران یورش برد (رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، زاوش، صص ۱۸۵-۱۸۶).

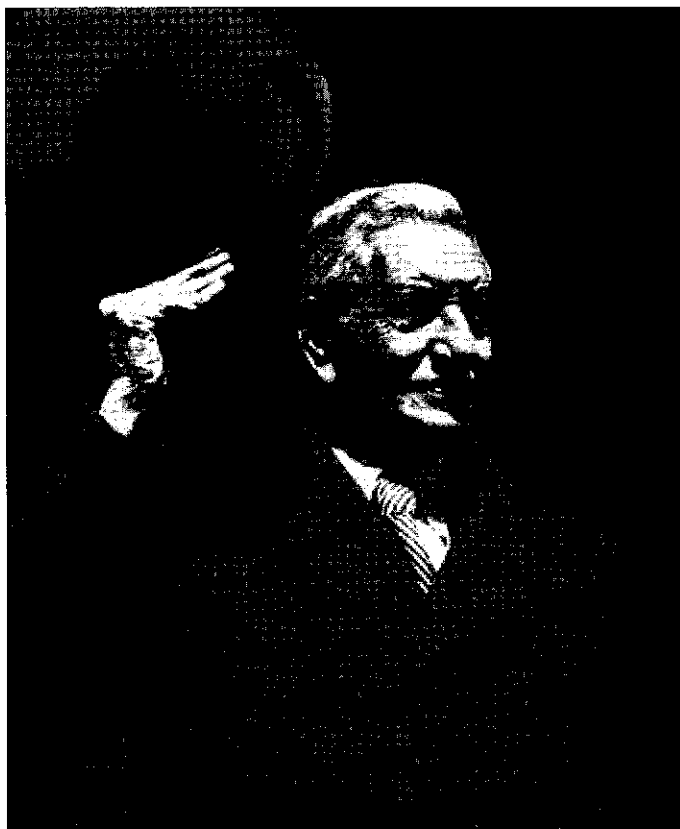
۷. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳.

۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، منسوب به تقی‌زاده، مندرج در: یغما، سال ۱۴، ش ۲ به بعد (ص ۸۹).

۹. شرح حال رجال ایران، ۹/۱.

۱۰. در مورد زندگینامه و نیز عضویت حکیمی در سنا و فراماسونری ر.ک، یادگار عمر، دکتر صدیق، ۲/۲۰۸-۲۱۰؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، راثین، ۲/۴۷ و ۵۲ و ۱۰۱/۳؛ یادداشتهای دکتر قاسم غنی، به کوشش نمینی،





ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) [۱۶۶۲-۴]

همکارش مهدی بامداد تصریح دارد که: حکیمی «فوق‌العاده هواخواه شاه و سلطنت‌طلب بود».<sup>۱</sup> در صدر مشروطه عضو لژ ماسونی بیداری ایران بود و بعدها به مقام استادی اعظم رسید.<sup>۲</sup> سخنش در تاریخ ثبت شده است که مدعی شد: «من مؤسس فراماسونری در ایران هستم».<sup>۳</sup>

۵. مستشارالدوله صادق - صادق: وی چهره آشنا و صاحب‌نام تاریخ مشروطیت است

→ ج ۳، خاطرات ۱ اردیبهشت ۱۳۲۸ ش؛ زندگی طوفانی...، ص ۲۹۴ و ۳۱۰؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۵۰/۱.

۱. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰/۱.

۲. برای تصویر او در کسوت استاد اعظم و مادام‌العمر ماسونی رک، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، راین، ۵۲/۲.

۳. مجله آسیای جوان، چهارشنبه خرداد ۱۳۳۱ ش؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، راین، ۴۷/۲.

که در مشروطهٔ صغیر، از وکلای تندرو تبریز و یاران تقی‌زاده در مجلس شورا محسوب می‌شد و عضو کمیسیون نگارش پیش‌نویس متمم قانون اساسی<sup>۱</sup> و نیز عضو کمیسیون بودجه (مالیه) مجلس بود و هموست که در نامه‌اش به ثقة‌الاسلام تبریزی (ذی‌حجهٔ ۱۳۲۴ق) افتخار می‌کرد که به همدستی تقی‌زاده و میرزا آقافرشی، وکلای دیگر تبریز، مانع تثبیت عنوان «مشروع» به جای «مشروطه» در دستخط شاه شده است.<sup>۲</sup> مستشارالدوله در هنگام فتح تهران و تجدید مشروطه، به عضویت مجلس عالی و کمیسیون عالی و هیئت مدیرهٔ انقلاب درآمد که در آن تاریخ، حکم شورای انقلاب را داشت. زمان افتتاح مجلس دوم نیز به عنوان وکیل در مجلس حضور یافت و به عنوان رئیس برکرسی ریاست آن مجلس تکیه زد.<sup>۳</sup> پس از آن نیز در طول دوران مشروطهٔ دوم، بارها به وزارت داخله و وزارت پست و تلگراف و وزارت فواید عامه و وزارت مشاور رسید.<sup>۴</sup>

وی سابقهٔ همکاری طولانی با رژیم پهلوی دارد: تاریخ، او را عضو مجلس مؤسسان رضاخانی (۱۳۰۴ شمسی) می‌شمارد که به ریاست «رسمی و دائمی» آن مجلس برگزیده شد و طی نطقی در تعریف و تجلیل از رضاخان، به سلطنت او رأی مثبت داد.<sup>۵</sup> در فاصلهٔ بهمن ۱۳۰۹ - خرداد ۱۳۱۴، سفیر کبیر ایران در ترکیه گردید و در زمان سفارت همو بود که سفر مشهور رضاخان به ترکیهٔ آتاتورک (۱۳۱۳ش) انجام شد.<sup>۶</sup> سخن او به رضاخان در این سفر، در خاطرات دکتر عیسی صدیق آمده است: «فریان! در سایهٔ اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه، ترقیات عظیم نصیب ایران شده است».<sup>۷</sup> فرزند مستشارالدوله، مهندس علی صادق، نیز سناتور مجلس سنا در زمان محمدرضا بود.<sup>۸</sup>

۶. سید نصرالله تقوی: از وکلای صدر مشروطه (در مجلس شورای اول و دوم و سوم) و از فحول مشروطه‌خواهان آن دوران است که در مجلس اول جزو کمیسیون هفت نفره‌ای انتخاب شد که مسئولیت تهیه و نگارش پیش‌نویس متمم قانون اساسی را به

۱. ایدولوژی نهضت مشروطیت ایران، آدمیت، ص ۴۰۸.

۲. زندگینامهٔ شهید نیکام ثقة‌الاسلام تبریزی، نصرت‌الله فتحی، ص ۱۲۵.

۳. رک، زندگی طوفانی، ص ۱۴۵ و ۱۴۹ و ۱۵۲؛ شرح حال رجال ایران، ۱۶۷/۲-۱۶۸ و ۱۰۴/۳.

۴. رک، سالشمار زندگی مستشارالدوله، مندرج در ابتدای کتاب: اسناد مشروطیت؛ خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، مجموعهٔ دوم، به کوشش ایرج افشار.

۵. رک، تاریخ شاهنشاهی اعلیٰ حضرت رضاشاه پهلوی، عبدالله امیرطهماسب، ص ۴۶۴ و ۵۹۲ به بعد و ۶۱۵-۶۱۶.

۶. سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در: روابط خارجی ایران، دفتر آموزش و ارزشیابی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۸؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۶۸/۲.

۷. یادگار عمر، عیسی صدیق، ۳۰۵/۲. ۸. مجموعهٔ آثار قلمی... ثقة‌الاسلام، فتحی، ص ۴۲۷.

عهده داشت<sup>۱</sup> و در فتح تهران و تجدید مشروطیت نیز، به عضویت هیئت مدیره انقلاب برگزیده شد.<sup>۲</sup>

تقوی در هنگام به قدرت رسیدن رضاخان، با سرودن قصیده‌ای در هجو احمدشاه و مدح پهلوی، به استقبال وی رفت و رئیس دیوان تمیز شد. مخبرالسلطنه هدایت در شرح حوادث مربوط به دوران دیکتاتوری رضاخانی، می‌نویسد: «سید نصرالله تقوی، صاحب قصیده غزا که در هجو احمدشاه گفته بود رئیس تمیز شد (قافیه پالان)».<sup>۳</sup> تعبیر «قافیه پالان» در کلام هدایت، اشاره به ییتی از قصیده تقوی است که در آن، برای خوشامد دیکتاتور، احمدشاه را به جای افسر شاهی، شایسته «پالان» شمرده است. بخشی از آن قصیده متملقانه را ذیلاً می‌آوریم:

از بیشه برون آمد شیری به سحرگاهان  
هان روبه‌کان یکسو از عرصه این سامان...  
سردار سپه شیری کز هیبت شمشیرش  
بگسست زهم پیوند در جسم عدو شریان  
با حشمت ساسانی، با سطوت سامانی  
با فرّ سلیمانی ببرید پی دیوان  
بُنگاه نیاکان را پرداخت ز بیگانه  
بسپرد به زیر پی هر جا عَلم طغیان  
چون بانگ برآرد کوس، آنجا که کشد دَبّوس  
بر پرچم وی نقش است قد اَیْدَک السَّبْحان  
خوغای شغالان شد خاموش ز بَأس وی  
وقت هزارآوا تسا ترازه کند دستان<sup>۴</sup>  
گوید به مدیح میر، بی مشغله و تشویر  
هَذَا هُوَ مَا کُنَّا نَرْجُوهُ مِنَ الرَّحْمَنِ  
از مملکت جم ماند برجای همان نامی  
ای میر تویی امروز فریادرس ایران!  
هرجا که تو روی آری نصرت ز قفای توست  
هرچ آنکه تو اندیشی تأیید کند یزدان

۱. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، آدمیت، ص ۴۰۸.

۲. شرح حال رجال ایران، ۱۰۴/۳.

۳. خاطرات و خطرات، ص ۳۸۶.

۴. هزارآوا: بلبل. دستان: نغمه و آواز.

هر جمله ز تقریرت، هر نکته ز توقیعت  
 با معنی صد حکمت، بی حاجت یک تبیان...  
 اکنون که تو را دادار انگیخت برای کار  
 نیکوتر از این بگذار شکر نعم یزدان  
 برکن ز بُن و بنیان، اصل شجر بیداد<sup>۱</sup>  
 پس تازه نهال داد در مرز کیان بنشان!...  
 این افسر جم حیف است بر تارکِ آن کو نیست

اندر خور جز افسار، شایسته جز پالان...<sup>۲</sup>

۷. حسینقلی خان نواب: چهره مرموز و تأثیرگذار تاریخ مشروطه است که از تحصن سفارت انگلیس در صدر مشروطه گرفته تا جلسات مخفی لژ بیداری و اجبار احتشام السلطنه به استعفا از ریاست مجلس شورا، و از گریزانان عناصر تندرو به سفارت انگلیس در یوم التوب و ترور شیخ فضل الله در استبداد صغیر گرفته تا اعدام شیخ و تشکیل هیئت مدیره موقت انقلاب پس از فتح تهران و آوردن شوستر آمریکایی به ایران و خلع سلاح مجاهدین تبریز در پارک اتابک،<sup>۳</sup> همه جا او را صحنه گردان اصلی امور، و هادی و ملجأ مشروطه چیان تندرو و سکولار می بینیم! جرج بارکلی (سفیر انگلیس) در گزارش به لندن، پس از شرح اعدام حاج شیخ فضل الله نوری می نویسد: «کمینه ملّیون [= هیئت مدیره موقت انقلاب]<sup>۴</sup> که ظاهراً اداره امور کشور را بر عهده گرفته و حسینقلی خان نواب آن را فکر رهبری می نماید...»<sup>۵</sup>

اردشیرجی مشهور (سر اردشیر ریپورتر) نیز در وصیتنامه سیاسیش از وی به عنوان «دوست مشفق حسینقلی خان نواب که حزب ملّیون [= دمکرات] را رهبری می کرد» یاد نموده و می گوید:

روزی «با یاسی فراوان» به من گفت: «اردشیرجی، من حزب را رها خواهم کرد، زیرا همان کسانی که به وطنپرستی آنها ایمان داشتم در جلسات علنی دم از وطن و آزادی می زنند و بعداً به طور محرمانه و یک یک از من می پرسند که راهنمایی و نظر سفارت را برای مذاکرات بعدی به آنها بگویم»<sup>۶</sup>

۱. مقصود احمدشاه و سلسله قاجاریه است. ۲. رک، شرح حال رجال ایران، ۱۳۳۱/۳.

۳. نواب در دولتی که حکم به خلع سلاح ستارخان و یارانش داد، وزیر خارجه بود.

۴. رک، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۱۲۰۱.

۵. همان: ص ۱۱۹۹. نیز رک، رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، ص ۱۲۴؛ شرح حال رجال ایران،

۶. بامداد، ۱۰۴/۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۵۵/۲.

اینکه اردشیرجی (عضو اینتلیجنت سرویس بریتانیا در ایران، و کاشف و معرف رضاخان - برای کودتا - به انگلیسیها) تا چه حد ایران‌دوست و هوادار استقلال این مرز و بوم بود، جای بحث و مناقشه بسیار دارد (در صفحات آینده، راجع به او نیز سخن خواهیم گفت)؛ اما از سخن دوست مشفقش به او برمی آید که اعضای حزب دمکرات، نواب را بلندگو و ترجمان نظریات سفارت می شناخته‌اند.<sup>۱</sup> نواب دارای زن ایرلندی بود<sup>۲</sup> و همچنین تذکره انگلیسی داشت.<sup>۳</sup>

چنین جَنَمی، در عصر پهلوی رئیس هیئت نظار بانک ملی ایران<sup>۴</sup> و نیز (به قول خود) وکیل فرمایشی شیراز<sup>۵</sup> بود و خصوصاً در سمت ریاست نظار، در رسوایی و برکناری لئیندن بلات، رئیس «آلمانی» بانک ملی و فرار و خودکشی معاونش: فوکل - ماجرای که کاملاً به زیان حیثیت آلمان<sup>۶</sup> (حریف قهار لندن)، و بالملایزه به سود انگلیسیها بود - نقش مؤثری ایفا کرد. نقش او در تحصیل مطالبات سوخته بانک ورشکسته روسیه («با استفاده از قدرت» رضاخان) از بدهکاران آن بانک که شدیداً مورد «تقدیر» شاه واقع شد، پرونده سازی برای تیمورتاش<sup>۷</sup> و گریزانیدن تقی زاده از چنگ رضاخان، نکات دیگری است که باید در فرصت مناسب به بررسی آن پرداخت.

در معرفی حسینقلی خان نواب، و روابط وی با رژیم پهلوی، نمی توان از منسوب و دست پرورده نزدیک وی، محمود جم، که حکم ارضیه نواب در دستگاه پهلوی را داشت، یادی نکرد:

۸. محمود جم (شوهرخواهر حسینقلی خان نواب)،<sup>۸</sup> و پدر ارتشبد فریدون جم

۱. حقیر، رساله مبسوطی در باره بستگی ۲۰۰ ساله رسمی و آشکار خاندان نواب به سفارت انگلیس، و زندگی امروز خود وی از دوران کارگزاری کمپانی استعماری رژی تا مشروطه و بعد از آن دارد، که ان شاءالله قریباً منتشر خواهد شد.  
۲. نامه های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده، ص ۹۹.

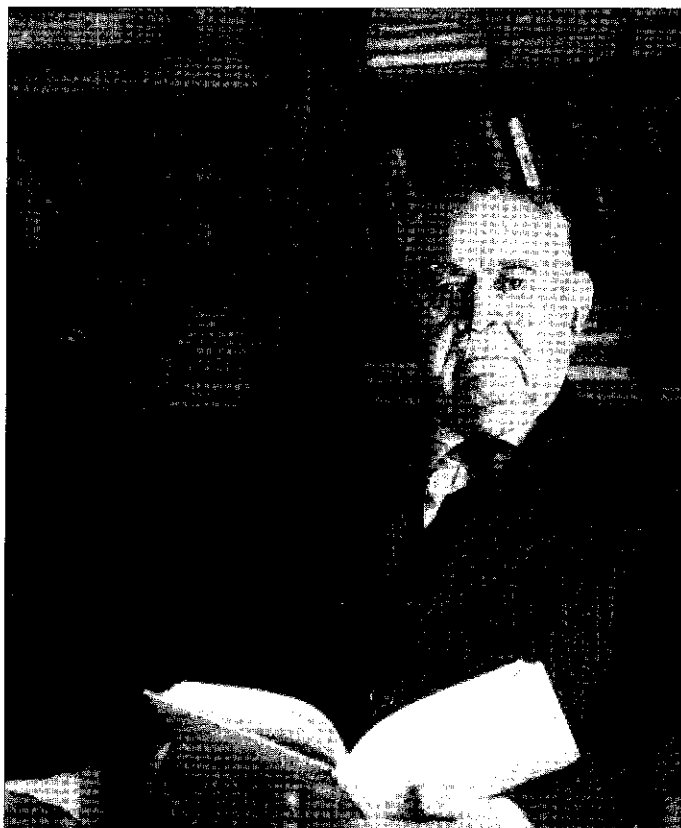
۳. دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک ساسانی، صص ۹۸-۹۹.

۴. داور و عدلیه، ص ۱۹۳ به بعد؛ خاطرات یک نخست وزیر: دکتر احمد متین دفتری، ص ۱۱۵؛ خاطرات و خطرات، ص ۳۹۰؛ تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم، ص ۱۹۹ به بعد.

۵. نقد حال، مجتبی میثوی، ۵۱۴/۲-۵۱۵. مینوی می نویسد: نواب، در منزل تقی زاده به من گفت: «بله آقا مجتبی، من حالا وکیل مجلس هستم از شیراز. شیراز بیش از پنجاه هزار نفر سکنه ندارد و من با پنجاه و چهار هزار رأی، وکیل شیراز شدم! حتی بچه های شیرخواره هم از گهواره بیرون آمدند و به من رأی دادند!» که باید گفت عزا چه عزایی بوده است که مرده شوی را هم به گریه واداشته بوده است!

۶. به نوشته بلوییر، یکی از همکاران آلمانی لئیند نبلات در بانک ملی ایران: در اثر ماجرای فوق، «ایمان به درستی و صداقت و حسن عمل آلمانها دچار تشنج سختی گردید و کلیه آلمانهایی که در خاور نزدیک مشغول کار بودند تحت تأثیر این پیشامد ناگوار واقع گردیدند» (خاطرات من، ...، اعظام الوزاره، ۸۴۵/۲).

۷. خاطرات یک نخست وزیر، صص ۱۱۶-۱۱۵؛ خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ۱/ ۳۶-۳۵. ابتهاج، این پرونده سازی را «پوچ و بی اساس» شمرده است.  
۸. دولتهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۲۴۲.



محمود جم در اواخر عمر در کتابخانه شخصی [۱۳۴۷-۳]

مشهور): او در صدر مشروطه منشی سفارت فرانسه و عضو لژ بیداری ایران بود<sup>۱</sup> و در انحلال مجلس، در پنهان کردن استاد لژ (که آن زمان در انجمن اخوت قرار داشت) از دست مأموران محمدعلیشاه نقش فعالی داشت.<sup>۲</sup> افزون براین در ماجرای ترور نافرجام شیخ فضل الله نوری، انگلیسیها را از تصمیم دولت وقت ایران به دستگیری ضاربین شیخ (که وابسته به سفارت انگلیس بودند) مطلع ساخت.<sup>۳</sup> همچنین در دولتی که دست به خلع سلاح ستارخان و یاران وی در پارک اتابک زد، عضویت داشت و وزیر عدلیه بود.<sup>۴</sup>

۱. فراموشخانه و فراماسوئری در ایران، اسماعیل رائین، ۷۷/۲ و ۴۵۳.

۲. همان: ۸۴/۲ و ۱۴۶ و ۷۷. ۳. رک: زندگی طوفانی: تقی زاده، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. رابطه فراماسوئری با صهیونیسم و امپریالیسم، زاوش، صص ۱۸۵-۱۸۶.

در آستانه کودتای ننگین حوت ۱۲۹۹، مدیرالملک جم در کنار کسانی همچون ژنرال آبرونساید و کلنل اسمارت و سید ضیاءالدین طباطبایی و میرزا کریم خان رشتی، عضو «کمیته آهن»<sup>۱</sup> بود که به کمک انگلیسیها بساط کودتا را به راه انداخت<sup>۲</sup> و روی همین سابقه، پس از وقوع کودتا وزیر خارجه و نیز وزیر دارایی کابینه سیاه شد و با دخالت صریح و زنده نظامیان سردار سپه، نامش (همراه رضاخان) به عنوان وکیل مجلس پنجم از صندوق آراء بعضی از شهرهای آذربایجان بیرون آمد. چنانکه در تاجگذاری رضاخان (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش) نیز، به عنوان معاون نخست وزیر، کنار شاه در جلسه حضور داشت و تاج را از دست شاه، او گرفت.<sup>۳</sup> پس از آن هم در طول دوران پهلوی، کراراً به پستهایی چون سفارت، سناتوری، وزارت کشور و دربار، و نخست وزیری منصوب شد. در اوج اختناق رضاخانی یعنی هنگام کشتار فجیع مسجد گوهرشاد، وزیر داخله بود و در اعلامیه‌ای که به عنوان «وزارت داخله» منتشر کرد، از مردم معترض مشهد با عناوینی چون: «عوام ساده لوح» و «اراذل و اوياش» یاد کرده و ضمن حمله و توهین شدید به شیخ بهلول (یکی از رهبران قیام) نوشت: «اراذل و اوياش که باعث این بی نظمی شده بودند بعضی گرفتار و بعضی متفرق شدند...»<sup>۴</sup> چندی بعد نیز که فروغی (به علت بستگی به اسدی) مغضوب شاه شده و از نخست وزیری برکنار گردید، پست مزبور جهت ادامه و تکمیل سناریوی استعماری منع حجاب و خلع عمامه و... به او واگذار شد.<sup>۵</sup> عباس

۱. دولت و جامعه در ایران... دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۱۵۲.

۲. ر.ک، حیات یحیی، ۴/۱۵۰-۱۵۱؛ تاریخ بیست ساله ایران، مکی، ۱/۱۸۹؛ دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاوش، ص ۲۴؛ نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، از همو، صص ۸۲-۸۳. ر.ک، مجموعه مکاتبات... نصرت الدوله، ۱/۱۴۸-۱۵۵.

۳. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، ص ۲۸۳. ۴. دولتهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۲۳۳.

۵. کشف حجاب در آئینه اسناد، حسام‌الدین آشنا، مندرج در: مجله گنجینه اسناد، سال ۱، دفتر ۱، بهار ۱۳۷۰ ش، صص ۷-۸؛ قیام گوهرشاد، سینا واحد، ص ۶۳.

چند ماه پس از سرکوب قیام گوهرشاد در ۲۰ تیر ۱۳۱۴ ش محمدولی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی، به جرم همدستی با سران قیام، دستگیر و اعدام گردید و در پی آن، محمدعلی فروغی نخست وزیر نیز - که با اسدی نسبتی داشته و از او نزد شاه وساطت کرده بود - مغضوب و معزول گشت. جم، چنانکه گفتیم، در دولت فروغی وزیر کشور بود و پس از عزل فروغی از سوی رضاخان، با حفظ سمت، به نخست وزیری گمارده شد (۱۴/۹/۱۱). حسام‌الدین آشنا با اشاره به این مطلب می‌افزاید: «شاه در اولین جلسه ملاقات، پس از معرفی وزراء، به طور خصوصی، ضمن بیان نفرت خود از چادر و چاقچور، و اینکه دو سال است موضوع زنان فکر او را مشغول کرده، ضرورت پیاده شدن رفع حجاب را به او گوشزد می‌کند. شاید بتوان گفت یکی از مأموریت‌های اصلی کابینه جم (۱۴/۹/۱۱ تا ۱۳۱۶/۷/۱) اجرای کشف حجاب بوده است، و از آنجا که سرکوب نهضت مشهد و اعدام اسدی رعب و وحشت زیادی در میان مردم ایجاد کرده بود، از دیدگاه شاه، زمینه لازم برای اجرای مرحله بعدی برنامه آماده شده بود. لذا با احضار [علی‌اصغر] حکمت

اسکندری، از رجال مطلع و مبارز عصر پهلوی، در نطقی که روز ۹ مهر ۱۳۲۶ش در مجلس شورا ایراد کرد، محمود جم را به عنوان ارتکاب سه جرم بزرگ محکوم کرد: ۱. از عوامل کودتا است ۲. در زمان وزارت داخله او، آیت الله مدرس به شهادت رسید، پس قاتل است ۳. در زمان وزارت او، کشتار مردم مشهد در مسجد گوهرشاد رخ داده و او مسئول است.

افزون بر موارد فوق، بایستی از دو کار دیگر جم یاد کرد: ریاست هیئت اعزامی از سوی رضاخان به دربار ملک فاروق مصر جهت خواستگاری فوزیه برای محمدرضا، و همراهی و ندیمی رضاخان در تبعید موریس و ژوهانسبورگ.<sup>۱</sup> صمیمیت و نزدیکی جم با رضاخان، بدان حد بود که شاه، دختر خود (شمس) را به همسری فرزند وی (فریدون) برگزید.<sup>۲</sup> از کارهای بسیار زشت محمود جم، انتخاب یکی از منسوبین «شرابخوار» خویش به فرمانداری شهر مقدس قم در زمان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) بود که ظاهراً به هدف توهین و ایدای آن مرجع بزرگ صورت گرفته بود و مرحوم حائری شدیداً از این امر دلگیر و عصبانی بود.<sup>۳</sup> می‌رسیم به اعضای هیئت دادگاه عالی انقلاب که در آغاز مشروطه دوم، شاگرد برجسته میرزای شیرازی (پرچمدار جنبش ضد انگلیسی «تحریم تنباکو») یعنی شیخ فضل الله نوری را بر دار آویختند.

۹. جعفرقلی خان سردار بهادر (سردار اسعد سوم): وی فرزند علیقلی خان سردار اسعد (بنیانگذار مشروطه دوم) است و خود، علاوه بر اینکه به عنوان عضو به اصطلاح هیئت قضات دادگاه عالی انقلاب مشروطه که حکم قتل شیخ شهید را امضا کرد،<sup>۴</sup> دست در دست پیرم خان هزاران تن را در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۳۰ق به جرم مخالفت با مشروطه در اقصی نقاط ایران (بویژه صفحات آذربایجان) تار و مار کرد. چنین کسی در عصر رضاخان

→ و مشاوره با او، تا آغاز سال بعد اعلام رسمی کشف حجاب مقدمات باسرعت بیشتری دنبال می‌گردد» (همان: صص ۷-۸). و چنین بود که تبلیغات رنگارنگ و شدید دستگاه دیکتاتوری علیه حجاب، و اقدامات خوشونتبار پاسبانها و مأموران انتظامی بر ضد زنان محجبه اوج گرفت و به حادثترین و وحشیانه‌ترین شکل خود درآمد. به گونه‌ای که، هنگامی که یکی از مقامات قضایی ارتش از برداشتن روسری نازک همسرش در هنگام تشرّف به حرم مطهر امام رضا علیه السلام استنکاف ورزید با نامه اولیای آستان قدس، از سوی رئیس الوزرا و وزارت جنگ به محاکمه کشیده شد! (همان: ص ۱۰).

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱/ ۶۱۰-۶۰ و ۷۲ و ۱۱۳.

۲. همان: ص ۶۳. در باره جم و حسینقلی خان نواب همچنین رک، دولتهای ایران در عصر مشروطیت، ح.م. زاوش، ص ۲۴۲ به بعد.

۳. رک، خاطرات من.... اعظام‌الوزاره، ۲/ ۸۴۰-۸۴۱.

۴. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۳/ ۱۰۴.



سالها وزیر جنگ و نیز پست و تلگراف بود<sup>۱</sup> و در مراسم تاجگذاری مشهور رضاخان (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش) به عنوان وزیر پست و تلگراف، «حامل تاج مروارید» بود.<sup>۲</sup> گفته‌اند وی نخستین کسی بود که برای اجرای کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹ نامزد حمله به تهران شد، ولی اختلاف و مشاجره‌ای که بین سران بختیاری بر سر فرماندهی اردوی چند هزار نفره بختیاری درگرفت، نیروهای آنها را که در اصفهان گرد آمده بودند، پراکنده ساخت و نتیجتاً نقشه اجرای کودتا به دست آنان عملاً به هم خورد.<sup>۳</sup> مخبرالسلطنه، جعفرقلی خان را همراه نصرت الدوله و تیمورتاش و تدین، از «سینه زنان پای علم جمهوریت و تغییر سلطنت» می‌داند<sup>۴</sup> و بامداد می‌نویسد: در اوایل امر، خدمات نمایان و درخشانی به رضاخان سردار سپه نمود و پس از عزل و نابودی تیمورتاش، خیلی مقرب الخاقان شد، که البته در نهایت، او نیز مثل بسیاری دیگر مغضوب قدرت مطلقه واقع شد و به دستور رضاخان با وضع فجیعی به قتل رسید.<sup>۵</sup> سردار ضمناً از اعضای حزب «ایران نو» متعلق به تیمورتاش بود.<sup>۶</sup>

خاطرات سردار بهادر، که اخیراً منتشر شده، حاوی نکات بسیار جالبی از همکاری «صمیمی» او با رژیم پهلوی است: جای‌جائی از رضاخان و خشونت‌هایش نسبت به آزادی‌خواهان تعریف کرده و وی را با پتر کبیر و امپراطور ژاپن برابر می‌نهد!<sup>۷</sup> روزنامه‌نگاران مخالف رضاخان (نظیر فرّخی) را مشتبی «بالشویک» و «اوباش» می‌خواند!<sup>۸</sup> و سیاست او را در تخته قاپو کردن ایلات و عشایر، با آنکه خیانتی بزرگ به

۱. همان: ۴۴۸/۲.

۲. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، ص ۲۸۲؛ تلاش آزادی: باستانی باریزی، ص ۴۹۵.

۳. رک، تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ۱۴۳/۱-۱۴۴.

۴. خاطرات و خطرات، مخبرالسلطنه هدایت، ص ۵۱۴. سردار اسعد در مجلس پنجم عضویت داشت و به ماده واحده خلع قاجاریه و تفویض حکومت موقتی به رضاخان رأی مثبت داد.

۵. شرح حال رجال ایران، ۱/ ۲۴۵-۲۴۶. ایرج افشار هم می‌نویسد: وی «یکی از افراد مؤثر در تحکیم مبانی سلطنت رضاشاه و خدمتگزاری واقعی به او بود. ولی به امر همان پادشاه به هنگامی که افتخار همسفری با شاه داشت یعنی در «الترام رکاب» بود دستگیر شد و به زندان افتاد و در آنجا سربسته نیست شد» (خاطرات سردار اسعد بختیاری...، ص ۴). در باره روابط سردار بهادر با رضاخان، همچنین رک، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، سیر پرسی لورین، ص ۱۸۳ (حمایت از پهلوی در برابر خزعل)، خاطرات وحید، ش ۲۱-۲۲، ۱۵ تیر- ۱۵ شهریور ۵۲، صص ۲۴-۲۵ (حمایت از پهلوی در سرکوب بختیارها)؛ تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کلاب آرزو، عباس اسکندری، ۱/ ۶۵ به بعد؛ ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری، تدوین حمیدرضا دالوند، صص ۲۷۲-۲۷۸ (متن بازجویی سردار اسعد در زندان رضاخان).

۶. قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، محمود تربتی سنجابی، ص ۳۳۳.

۷. خاطرات سردار اسعد بختیاری...، همان، ص ۶۶. نیز رک، صص ۱۶۶-۱۶۷ و ۲۳۵-۲۳۶.

۸. همان: ص ۶۷ و ۶۹.

کشور بود، تأیید می‌کند و دست کم، منافع ایل خویش را پاس نمی‌دارد: «مدتی است مشغول تخت قاپوی ایلات ایران هستند. کاری است لازم و مشکل».<sup>۱</sup> نقش خود را در سرکوب بختیارها در عصر پهلوی، با افتخار! بازگو می‌کند: «به شاه عرض کردم اهمیت ندهید، عشایر کاری نمی‌توانند بنمایند»!<sup>۲</sup> «ایل دزد و مشتی نالایقی یاغی نوکر اجنبی»، فحشهایی است که قوم و خویشهای خود یعنی بختیارها را - به علت شورش آنها بر ضد دیکتاتور وابسته - بی نصیب نمی‌گذارد!<sup>۳</sup>

دفاع جعفرقلی اسعد از «فرمایشی شدن» مجلس شورا در عصر دیکتاتوری، نشانگر بی‌اعتقادی او به حکومت ملی، و حاوی اعتراف جالبی در باب عملکرد مشروطه است (همان مشروطه‌ای که دست‌پخت امثال او و پدرش بود!). معلوم نیست آن همه کشتار او و پیرم در عصر مشروطه از مردم ایران، برای دستیابی به چه چیزی بوده است؟! بنگرید: ... به نمایندگی دوره هفتم مجلس شورای ملی... تقریباً تا کنون یکصد نفر وکیل معین شده است. انتخابات طهران هم تمام شد. مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک انتخاب شدند. ولی هر سه نفر استعفا دادند به اسم اینکه انتخابات فرمایشی بود و ما نمی‌توانیم جزو وکلای فرمایشی باشیم. شاه خیلی متغیر است از استعفای این سه نفر. عقیده شاه این است باید میل اکثریت... مجلس با تمام نظریات دولت یکی باشد تا بتوان کارها را از پیش برد. نظر بنده هم این است... اگر دولت اکثریت را در دست نگیرد، ممکن است چند نفر زبردست برای پیشرفت مقاصد خودشان لیدر یک عده بشوند (و) همه وقت اسباب زحمت دولت را فراهم آورند. مثل اینکه بیست و دو سال است داخل مرحله مشروطیت شدیم، غیر از بدبختی و هرج (و) مرج نتیجه‌ای ندیده‌ایم.

طلوع کوکب پهلوی در مدت پنج سال خدمات بزرگ از حیث امنیت، مالیه، قشون ایضاً به مملکت شده است. پس مستحق است که کاملاً انتخابات را ناظر باشد و دولت اکثریت کامل داشته باشد... ملتی مثل ایران قیّم خیلی گردن کلفت لازم و احتیاج کامل دارد.

در این انتخابات مدرس، تقی‌زاده، دکتر مصدق انتخاب نشدند.<sup>۴</sup>

۱. همان: ص ۲۵۶. ۲. همان: صص ۲۳۲-۲۳۳.

۳. همان.

۴. همان: ص ۲۲۳. برای آشنایی با انتخابات فرمایشی و زورکی عصر رضاخان ر.ک، مجموعه مکاتبات... نصرت‌الدوله، به کوشش منصوبه اتحادیه... ۱۴۸/۱-۱۵۵ روزگار و اندیشه‌ها، مشفق کاظمی (مؤلف و زمان مشهور «تهران مخوف»)، ۳۴۴/۱-۳۴۶.

این همان انتخاباتی است که شخصیتی چون شهید مدرس - که همواره بیشترین (یا یکی از بیشترین) آراء مردم تهران را در انتخابات ادوار پیشین مجلس کسب می‌کرد - حتی یک رأی هم در این انتخابات نیاورد و مشهور است که گفته بود «اگر هیچ‌کس هم به من رأی نداده باشد، پس آن یک رأیی که خودم به خودم دادم چه شد و کجا رفت؟»<sup>۱</sup> ظاهراً جناب سردار اسعد نمی‌دانست که روزی، خود او نیز گرفتار پنجه تیز و خونریز «دیکتاتور» شده و زیر شکنجه‌های شدید آن «قیم خیلی گردن‌کلفت»! یعنی رضاخان، با آمپول پزشک احمدی، به فجیع‌ترین وضع، جان خواهد سپرد! آری:

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان، حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود!

۱۰. میرزا محمد خراسانی مدیر نجات: از سیاسیون و روزنامه‌نگاران فعال و ذی نفوذ صدر مشروطه است که در کمیته سربیی که مشروطه‌خواهان تندرو (نظیر سید جمال واعظ اصفهانی، ملک‌المکملین، تقی‌زاده و ابراهیم حکیمی و حسینقلی خان نواب، اعضای برجسته لژ بیداری ایران)<sup>۲</sup> در صدر مشروطه در تهران دایر کرده و از طریق آن، صحنه‌گردان حوادث در پایتخت کشور بودند، عضویت داشت و همراه دو تن دیگر (محسن نجم‌آبادی و حسین پرویز) رابط کمیته با دیگران محسوب می‌شد و پیامها و تلگرافها و دستورات کمیته را به خارج می‌رسانید.<sup>۳</sup>

با انحلال خونین مجلس اول، نجات و تقی‌زاده که جانشان در خطر بود، «در سفارت انگلیس متحصن» شدند. نجات «به ضمانت دولت انگلیس»، «امنیت جانی و مالی و سرفری» کسب کرده و از تعقیب دولت ایران رهایی یافت.<sup>۴</sup> تقی‌زاده نیز (با تضمین جانی سفارت انگلیس) اجازه خروج از کشور تحصیل کرده و به نجات «وکالت» داد که در تهران عهده‌دار انجام امور وی باشد.<sup>۵</sup>

نجات، همچنین در ترور شیخ فضل‌الله نوری در فترت بعد از مشروطه صغیر نقش داشت و به همین دلیل نیز توسط دولت دستگیر و به زندان افتاد. ولی سفیر انگلیس (جرج بارکلی) به عنوان فرد تحت‌الحمايه سفارت، به حمایت جدی از وی پرداخته<sup>۶</sup> او را در پوشش حفظ و مراقبت خود قرار داد<sup>۷</sup> و «با مساعدت تامه» ای که به وی کرد، موجبات آزادیش را فراهم کرد.<sup>۸</sup> نجات، لابد به پاس این خدمت بزرگ (به استعمار)،

۱. رک، ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری (گوشه‌ای از تاریخ پهلوی اول)، تدوین حمیدرضا دالوند، صص ۱۲۷-۱۳۱ و دیگر صفحات.

۲. رک، فراموشخانه و فراماسوئی در ایران، اسماعیل رائین، ج ۲.

۳. فراموشخانه و فراماسوئی در ایران، ۱۸۲/۲. ۴. وقایع اتفاقیه در روزگار، ۲۶۰/۱.

۵. فتح تهران، نوایی، ص ۴۲. ۶. زندگی طوقانی، تقی‌زاده، ص ۱۴۲.

۷. وقایع اتفاقیه...، محمد مهدی شریف کاشانی، ۲۶۱/۱.

۸. وقایع اتفاقیه...، ۲۶۱/۱.

چندی بعد به عضویت انجمنی برگزیده شد که با فشار روس و انگلیس در پایتخت تشکیل شده و به اصطلاح قرار بود زمینه را برای تجدید انتخابات مجلس فراهم سازد.<sup>۱</sup> چنانکه، پس از فتح تهران نیز، همچون حسینقلی خان نواب و حکیمی و وثوق الدوله، عضو کمیسیون فوق العاده‌ای شد که اقدام به عزل محمدعلیشاه و تشکیل دولتی از سردار اسعد بختیاری و سپهدار / سپهسالار تنکابنی نمود.<sup>۲</sup> همچنین به عضویت به اصطلاح «هیئت قضات دادگاه عالی انقلاب»<sup>۳</sup> ی درآمد که رأی به اعدام شیخ شهید داد.<sup>۴</sup>

زمانی که مرحوم سید عبدالله بهبهانی یک سال بعد از قتل شیخ فضل الله در خانه خود به دست تروریستهای جناح تقی زاده و حسینقلی خان نواب به قتل رسید، حیدر عمواغلی که مظنون به همدستی با قاتلان بود، توسط یفرم و همین میرزاهمد نجات از تهران گریزانده شد و وسایل فرار وی از طریق مشهد به عشق آباد روسیه فراهم گردید.<sup>۵</sup> در قرارداد ۱۹۱۹، نجات از یادوهای وثوق الدوله بود و نام او و کسانی چون میرزا علی اکبر ساعت ساز، به عنوان مبلغان و حامیان قرارداد در شبنامه‌های آن دوران آمده است.<sup>۶</sup> محمد نجات، در غائله تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی نیز، در جرگه حامیان و هواداران سردار سپه قرار داشت.<sup>۷</sup>

مرحوم مدرس در جلسه ۷۶ مجلس شورای پنجم (۱۰ آبان ۱۳۰۳ ش) به عنوان لیدر

۱. سابلین، مستشار ارشد وزارت خارجه روسیه در ایران، به دولت متبوع خود نوشت: «انجمن آشتی با عضو جدیدی معتبرتر گشته است: میرزاهمد خراسانی» به خاطر خدماتش در دوران استبداد» به عضویت انجمن برگزیده شده است (او شخصی را که به شیخ فضل الله تیراندازی کرده بود، از لحاظ پول و اسلحه تأمین کرده بود و به این جهت مدتی در باغشاه در زنجیر به سر می برد». ر.ک، کتاب تاریخی، ۲/۱۱، شرح وقایع اتفاقیه تهران از ۱۵ تا ۲۵ مه ۱۹۰۹.

انجمن مزبور، انجمنی بود که (تحت فشار روس و انگلیس) برای تدوین قانون انتخابات، در اواخر استبداد صغیر، همزمان با عزل مشیرالسلطنه و... تشکیل شده بود.

۲. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۴/۲۶۶۱-۲۶۶۳.

۳. گزارش ایران...، مخبرالسلطنه، ص ۲۴۳؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳؛ دوشهای ایران در عصر مشروطیت...، ج.م. زاوش، ص ۳۹.

۴. ر.ک، چکیده انقلاب: حیدرخان عمواغلی، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ آینده، سال ۷، ش ۷، صص ۵۲۶-۵۲۷. عشق آباد، مرکز قدیمی تبلیغات بهائیت در خاک روسیه بود و «مشرق الاذکار» شان در آنجا قرار داشت. رفتن حیدرخان در این موقعیت حساس به آنجا خالی از نکته نمی نماید؛ بویژه آنکه اسدالله خان ابوالفتح زاده (بنیانگذار سازمان تروریستی کمیته مجازات) در این سفر او را همراهی می کرد (چکیده انقلاب، همان، ص ۲۰۳) و ابوالفتح زاده کسی است که به نوشته سید ابوالحسن علوی (از یاران تقی زاده) در مشروطه دوم «معلوم شد که او جزو بهائیها شده است و شب و روز برای پیشرفت آن دسته کار می کرد» (رجال عصر مشروطیت، ص ۱۶).

۵. ر.ک، آلبوم اسناد آقا ضیاءالدین نوری (فرزند شیخ شهید نوری).

۶. برای تصویر او در کنار رضاخان در آن ایام، ر.ک، رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، ص ۶۲۸.

اقلیت (مخالف دولت رضاخان) در مجلس، نطق مفصلی در انتقاد از اقدامات «مستبدانه و خلاف قانون» سردار سپه و شهردار او در تهران ایراد کرد که در مذاکرات مجلس ثبت شده و همان زمان نیز به صورت فوق‌العاده‌ای انتشار یافت.<sup>۱</sup> در خلال سخنان مدرس، هنگامی که از اوضاع ناگوار کشور و ناراحتی و نگرانی عموم مردم سخن می‌گفت، ناگهان محمد نجات سخن مدرس را قطع کرده و گفت: «این طور نیست؛ بی‌انصافی می‌کنید». مدرس که از سخن نجات (در دفاع از وضعیت موجود و عملکرد دولت مستبد وقت) برآشفته بود، پرخاش‌کنان پاسخ داد: «... مگر من می‌گویم تقصیر کیست که تو حرف می‌زنی؟! به سر مقصر که آمدیم آن وقت حرف بزنید!...»<sup>۲</sup> در راپرتی که ۷ روز بعد از آن تاریخ به سردار سپه داده شد، خاطر نشان گردید که: «وکلاي اقلیت، خصوصاً مدرس، برای میرزا محمد نجات پیغام داده و ضمناً هم از او گله کرده و هم او را تهدید نموده‌اند مبنی بر اینکه در موقع نطق مدرس راجع به اوضاع حاضر و اقدامات بلدیّه [= شهرداری تهران]، مگر دولت غیر از تو در مجلس طرفدار و دلسوز نداشته، که شما مجبور بودید مغلطه کرده و هیاهوی راه بیندازید. البته روزگار این‌طورها نخواهد ماند». نجات هم جواب داده است: «من نظر شخصی نداشته، آنچه گفتم از روی عقیده بوده است. بلی من هم عقیده دارم که روزگار این‌طور نخواهد ماند و بالاخره یک روزی راجع به اعمال مغرضانه شما یک قضاوتی خواهد کرد»؛<sup>۳</sup> که البته، پیشگویی نجات، معکوس از آب درآمد، در دفتر تاریخ معاصر، رضاخان به صورت «رب النوع استبداد» و مدرس به عنوان تندیس آزادیخواهی و عدالتخواهی ثبت شد و شخصیتی چون پیشوای سیاسی جبهه ملی، سالها بعد از آن تاریخ، در مجلس چهاردهم (۱۷ اسفند ۱۳۲۲ ش) گفت:

مردم به حضرت سیدالشهدا (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرده. بابی انت و امی یا اباعبدالله. پس من هم که سگ آستان حضرتم باید به آقا و مولای خود تاسی کنم و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه هرگونه فحش و ناسزا بشنوم.

مگر نبود مدرس در همین مجلس سیلی خورد؟! مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه به واسطه مشقاتی است که دید؟! مگر نه این است که شربت شهادت چشید؟! من هم دست کم از او ندارم و خود را برای هرکاری آماده نموده و به طوری که عرض کردم آرزو مندم به درجه شهادت نایل شوم.<sup>۴</sup>

۱. برای نطق مزبور ر.ک، زنده تاریخ؛ شهید آیت‌الله سید حسن مدرس به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی،

۲. همان، ص ۱۳۳.

صص ۱۳۹-۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، ۵۲/۱.



سید حسن مدرس پس از ترور به هنگام بستری شدن در بیمارستان [۱۲۵-۱۸]

خوشترقصی نجات برای سردار سپه به اینجا ختم نشد؛ افزون بر این، طبق راپرت سرتیپ یزدان‌پناه (حاکم نظامی تهران) به سردار سپه در ۲۴ قوس (آذر) ۱۳۰۳ش: «نجات، راپرت گفتگوهای وکلای مجلس در جلسات سرّی را به مبشرالسلطان (رئیس تلگرافخانه وقت) و او نیز روز به روز آنها را برای شخص رضاخان مخابره می‌کرد، چندانکه سر و صدای نمایندگان و اعتراض مدرس را درآورد.»<sup>۱</sup> همچنین در همان مجلس، علی‌رغم مخالفت شدید مدرس و دکتر مصدق، به ماده واحد خلع قاجار به و تفویض حکومت به رضاخان رأی مثبت داد.<sup>۲</sup>

→ گوینده فوق، زمانی که این جملات را بر زبان جاری می‌ساخت، نزد روشنفکران و آزادیخواهان این سرزمین، از جاهت و محبوبیت بسیاری برخوردار بود؛ و مردم ایران بویژه نسل تحصیلکرده و عدالتخواه، در تکیا بر برای دستیابی به آزادی و آبادی کشور خویش، چشم به سخنان او در مجلس داشتند. بنابراین، می‌توان دآوری او درباره شهید مدرس را، دآوری اکثریت قاطع مردم ایران در آن تاریخ به شمار آورد. چنانکه ارسال خلع‌تبری، از وکلای مبّز و مبارز عصر پهلوی، در نطق مشهورش (به عنوان وکیل مدافع سردار اسعد سوم) هنگام محاکمه پزشک احمدی معروف (زمستان ۱۳۲۲ش)، شهید مدرس را «بزرگ‌ترین رجل سیاسی ایران و پیشوای آزادی» خواند (ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری، ص ۲۴۴) و امروز نیز پس از گذشت حدود ۸۰ سال از بگو مگوی نجات با شهید مدرس، این شهید عزیز همچنان مظهر مبارزه در راه آزادی و استقلال ملی شمرده می‌شود.

۱. همان: صص ۱۵۵-۱۵۷.

۲. زندگینامه مستوفی‌المالک، حمید تبّری، صص ۴۳۴-۴۳۶.

۱۱. میرزا نصرالله خان خلعتبری اعتلاءالملک: از سران و فعالان مشروطه است که پس از فتح تهران توسط اردوی مشروطه، به عضویت به اصطلاح هیئت قضات دادگاه عالی انقلاب درآمد که که رأی به اعدام شیخ شهید داد.<sup>۱</sup> در تلگرافی که دوست انگلوفیلش: داودخان مفتاح السلطنه، پیش از اعدام شیخ از هند به وی زد، نوشت: «نور بارانی دار، مبارک. افسوس که حاضر نیستم»<sup>۲</sup>

اعتلاءالملک کارمند وزارت خارجه ایران بود و پست مدیریت اداره عثمانی در آن وزارتخانه را بر عهده داشت. به همین مناسبت در ۱۳۲۹ق از سوی دولت ایران، مأمور تحدید حدود مرز غربی ایران با عثمانی گردید و به اسلامبول رفت (و به نوشته یکی از سفرای ایران در ترکیه): در مدت ۹ ماه به دستور اجانب با نمایندگان عثمانی به تبانی و مجامله وقت گذراند و نهایتاً طبق امضایی که کرد، حدود ۴۸ فرسخ مربع از خاک ایران را به قلمرو عثمانی (که بعداً منطقه نفت خیز عراق در محدوده این واگذاری کشف شد) ملحق ساخت.<sup>۳</sup> چندی بعد، او را عضو کابینه دوم وثوق الدوله (مشهور به کابینه قرارداد ۱۹۱۹) می بینیم که پس از صارم الدوله، به سمت وزیر دارایی برگزیده شده است. اعتلاءالملک در زمان رضاخان سالها سفیر ایران در کابل بود و در زمان محمدرضا نیز علاوه بر تصدی وزارت کشاورزی در دولت ابراهیم حکیمی (۱۳۲۴ش)، در دوره دوم سنا به سناتوری انتخاب گردید.<sup>۴</sup>

در خلال معرفی اعتلاءالملک، اشاره ای به تلگراف داودخان مفتاح السلطنه از هند به او شد. معرفی مفتاح نیز، که خود از مشروطه خواهان همکار با رژیم پهلوی است، خالی از لطف نیست:

۱۲. داودخان مفتاح السلطنه: وی از زمره مشروطه خواهان صدر مشروطه، و وابستگان

→ فرزند نجات، مهندس امیر نجات، نیز عضو لژهای فراماسونری تهران، حافظ، خیام و نیز عضو روتاری شمیران بود (ر.ک، فراماسونها، روتارین ها و لایزه های ایران...، ص ۴۵۸ و ۶۸۸).

۱. شرح حال رجال ایران، ۲/۲۶۱ و ۳/۱۰۴.

۲. ضرورت توجه به نقش پنهان فراماسونری...، موسی حقانی، همان، ص ۲۲، به نقل از: اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۶۱۰.

۳. دوشهای ایران در عصر مشروطیت، ح.م. زاوش، ص ۱۴۰؛ دست پنهان سیاست انگلیس در ایران؛ خان ملک ساسانی، ص ۷۶.

۴. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۳۴۱/۴. برای سمتها و مسئولیتهای دولتی اعتلاءالملک، همچنین ر.ک، رجال وزارت خارجه، متحن السلطنه و...، ص ۲۱۷.

عباسعلی (یا عباسقلی) خلعتبری فرزند نصرالله، وزیر خارجه زمان محمدرضا و عضو لژ ماسونی همایون و همچنین عضو مؤسس لژ مولوی و لژ بزرگ ناحیه ایران (ر.ک، فراماسونها، روتارین ها...، ص ۲۲۱)، فرزند همین اعتلاءالملک است.

به لزوم بیداری ایران بوده و دارنده نشان شوالیه اعظم سنت میکائیل و سنت جرج از بریتانیاست.<sup>۱</sup> در جریان انحلال مجلس «جزء نخستین کسانی بود که به قلّهک» منطقه ییلاقی سفارت انگلیس پناه برد و گفت: «من هم مثل همه کس عضو یک انجمن هستیم و تأمین ندارم، اما خوشبختانه از انگلستان مدالی دارم و وقتی به خود جرئت دادم که به قلّهک بیایم، آن را در جیبم گذاشتم تا من را حفظ کند» و مدال خود را بیرون آورد و نشان داد.<sup>۲</sup> سرهنگ حبیب‌الله شیبانی، در نامه به محمدعلی فروغی (حدود فوریه ۱۹۲۴م)، او را که در آن زمان سفیر ایران در لندن بود، «از نوکرهای مطیع انگلیس» و جاسوس آن دولت نزد ایرانیان می‌شمارد.<sup>۳</sup>

مفتاح، با جناح تندرو و سکولار مشروطه پیوندی استوار داشت و از تلگراف موهن وی در آستانه اعدام شیخ فضل‌الله نوری به نصرالله‌خان اعتلاءالملک فوقاً یاد کردیم. فحاشی به شیخ شهید بویژه در روزهای فتح تهران، مایه تقرب به سفارت انگلیس و ارتقای مقام در دولت جدید بود و جناب مفتاح، مسیر و جهت طوفان را خوب می‌شناخت! لذا ۱۱ ماه پس از شهادت شیخ، یعنی در جمادی‌الثانی ۱۳۲۸، مدیرکل وزارت خارجه ایران شد و در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ به عنوان مستشار سفارت کبرای فوق‌العاده در مراسم تاجگذاری جرج پنجم پادشاه انگلیس برگزیده شد و در ذی‌قعدة همان سال ژنرال کنسول ایران در هند (= مستعمره زرخیز بریتانیا) گردید و شغل بعدی او نیز تصدی سفارت ایران در لندن بود.<sup>۴</sup>

وی همزمان با تأسیس سلطنت پهلوی از لندن به تهران آمد و به معاونت وزارت امور خارجه برگزیده شد و سال بعد نیز پست سفارت ایران در واشنگتن به مدت ۴ سال در اختیار او قرار گرفت.<sup>۵</sup>

فرزند داود خان، عبدالحسین مفتاح، نیز در جریان جشنهای ازدواج محمدرضا با

۱. خاطرات... بولارد، ص ۵۰۹.

۲. تاریخ استقرار مشروطیت...، ص ۷۹۰. تاریخ، موردی از عیاشیهای او را نیز ثبت کرده است. رک، روزنامه خاطرات عن السلطنة، ۴۰۱۲/۵؛ اظهارات ملک‌آرا.

۳. نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۲۳. شیبانی جزو افسران میهن‌دوست ایرانی بود که در دستگاه رضاخان پر خورده بود و بعدها با وی به هم زده، از ایران بیرون رفت و در جنگ جهانی دوم به طرز مشکوکی در برلین جان سپرد. در گزارشهای سفارت انگلیس در ایران (ارسالی به لندن در زمان سر ریدر بولارد) راجع به او می‌خوانیم: «میهن‌پرست افراطی است و با هر چیزی که احساس کند توهین به حاکمیت ایران است یا به استقلال آن لطمه می‌زند مخالفت خواهد کرد... فوق‌العاده، صریح‌الکلام و سریع‌الاقدام است» (خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۴۶۷).

۴. رجال وزارت خارجه...، ص ۱۶۵؛ خاطرات... بولارد، ص ۵۰۹.

۵. همان: صص ۵۰۹-۵۱۰.



فوزیه در ۱۳۱۸ شمسی، کارمند وزارت امور خارجه، و عضو هیئت پذیرایی از ارل اتلون و شاهزاده آلیس بود و همسر انگلیسی داشت.<sup>۱</sup>

۱۳. عبدالحسین خان شیپانی وحیدالملک: در صدر مشروطه، مخبر روزنامه رویتر در تهران بود و با حسینقلی خان نواب و عباسقلی خان نواب (منشی سفارت انگلیس) انس و ارتباط داشت.<sup>۲</sup> پس از فتح تهران به عضویت هیئت قضات دادگاه عالی انقلاب که حکم اعدام شیخ فضل الله را صادر کرد، برگزیده شد<sup>۳</sup> و آن گونه که نوشته اند: در جریان خلع سلاح ستارخان و مجاهدان در پارک اتابک تهران، از کسانی بود که قشون مهاجم بختیاری و یفرم را به قلع و قمع ستارخان و یارانش تشویق می کرد.<sup>۴</sup> در اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسها به دولت ایران (که دولت انگلیس هم تلویحاً از آن جانبداری می نمود)، وحیدالملک از کسانی بود که (بر خلاف هم مسلکان دمکرات خود) معتقد به قبول شرایط تحکم آمیز روسها بود.<sup>۵</sup>

وحیدالملک در کابینه «محلل» سپهدار رشتی (که با سستیها و اهمالها و احیاناً زد و بندهای پشت پرده اش با سید ضیاءالدین طباطبایی راه را بر پیروزی کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ گشود) وزیر دادگستری بود<sup>۶</sup> و پس از تأسیس سلطنت پهلوی نیز، وزارت فواید عامه را در دومین کابینه مخبر السلطنه بر عهده گرفت.<sup>۷</sup>

حضور او در دستگاه پهلوی برای مدتهای مدید ادامه یافت، به گونه ای که، در لیست مشهوری که زمان نخست وزیری رزم آرا از سوی هیئت تصفیة کارمندان دولت (تیر ۱۳۲۸ش) منتشر شد و جنجال زیادی آفرید، نام وحیدالملک نیز به عنوان کارمندان عالیرتبه دولت، در هر دو بند الف و ج<sup>۸</sup> آمده بود!<sup>۹</sup>

تا اینجا، با اعضای شورای انقلاب و محکمه عالی انقلاب در آغاز مشروطه دوم، و روابط و همکاری آنان با رژیم پهلوی آشنا شدیم. اشخاص زیر نیز (به رغم سوابق آشکار و ممتد مشروطه خواهی و دمکرات مآبی (و حتی انقلابیگری و تندروی)، در سالهای پس از کودتای ۱۲۹۹ بویژه در فاصله نخست وزیری سردار سپه تا صعود وی به سلطنت، رضاخان را در دستیابی به اهداف خویش، به طور جدی یاری دادند.

۱. خاطرات... بولارد، ص ۵۱۰. ۲. رک، روزنامه خاطرات شرف الدوله، ص ۲۹۵.

۳. شرح حال رجال ایران، ۲/۲۶۱ و ۳/۱۰۴.

۴. واقعات اتفاقیه در روزگار، محمد مهدی شریف کاشانی، ۵۵۱/۲.

۵. خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، ص ۲۷. ۶. دوفهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۳۹.

۷. دوفهای ایران در عصر مشروطیت، ص ۲۱۳.

۸. بند «الف»، شامل اسامی کارمندان شایسته دولت، و بند «ج» شامل اسامی کارمندان ناشایسته و خاطی دولت می شد.

۹. رک، دوفهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، صص ۳۵۴-۳۶۰.

۱۴. سید محمدصادق طباطبایی: دستیار پدرش سید محمد طباطبایی (پیشوای بزرگ مشروطه) در مشروطهٔ صغیر، و لیدر حزب اعتدال در مشروطهٔ دوم، در تحولات گوناگون عصر مشروطیت چهره‌ای مؤثر و نامی آشنا است. سابقهٔ ارتباط و همکاری او با رضاخان، به سال ۱۳۰۲ شمسی می‌رسد که همراه میرزا کریم‌خان رشتی، سلیمان میرزا و امیر لشکر خدایار خان، شب ۱۶ مهر ۱۳۰۲ شمسی (که رضاخان در آستانهٔ صعود به نخست‌وزیری قرار داشت و در واقع مشق سلطنت می‌کرد) طی میثاقی مکتوب، با وی عهد دوستی و همکاری بستند<sup>۱</sup> و مجدانه سردار سپه را در استحکام بنیان نخست‌وزیری و صعود به تخت سلطنت کمک دادند.<sup>۲</sup> سلیمان بهبودی، آجودان رضاخان و لیل محمدرضا، در ذیل خاطرات ۶ آبان ۱۳۰۲ می‌نویسد:

کابینه به کمک افرادی که معروف بودند سوسیالیست و صاحب نفوذ هستند، تشکیل شد. سید محمدصادق طباطبایی در تشکیل کابینهٔ حضرت اشرف سردار سپه سهم مهمی داشت. عده‌ای از دوستان او که واقعاً فعالیت زیادی کرده بودند به سمت وزیر انتخاب شدند. سلیمان میرزا وزیر فرهنگ، میرزا قاسم صوراسرافیل کفیل وزارت داخله، حاجی عزالممالک اردلان وزیر فواید عامه و خدایار خان امیرلشکر هم وزیر پست و تلگراف شد. وزارت جنگ را حضرت اشرف خودشان به عهده گرفتند. اینها پستهای مهمی بود که به دوستان سید محمدصادق طباطبایی داده شد. سید محمدصادق طباطبایی خودش پس از تشکیل کابینه به سفارت ترکیه منصوب شد. روزی که عمامه را برداشت و کلاه بر سر گذاشت شرفیاب شد. خیلی خوش قیافه شده بود، به اندازه‌ای که دستور فرمودند خادم عکاس، عکس زیبایی از او برداشت. این عکس مدتها در دفتر حضرت اشرف در منزل روی دیوار بود. سید محمدصادق مورد علاقهٔ حضرت اشرف بود و همیشه از او تعریف می‌کردند و تا آنجا که از عهده‌اش ساخته بود بدون تظاهر خدمت می‌کرد.<sup>۳</sup>

قبول سفارت ایران در اسلامبول در زمان نخست‌وزیری و سلطنت رضاخان (شهریور ۱۳۰۳ - تیر ۱۳۰۶ ش)<sup>۴</sup> و نیز همکاریش با محمدرضا در مقام ریاست مجلس

۱. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، صص ۶۹-۷۱ و ص ۸۱-۸۲. برای متن قرارداد سرّی سید محمدصادق طباطبایی و یارانش با رضاخان، رک، همان: اسناد پایان کتاب.

۲. رک، از توده‌گرایی تا خودکامگی؛ نگاهی به نقش سوسیالیستها در به قدرت رسیدن رضاخان، حیدر راستگفتار، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، ویژه‌نامهٔ شهید مدرس، پاییز ۷۴، صص ۱۲۰-۱۳۴.

۳. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، ص ۸۲.

۴. سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در: روابط خارجی ایران، دفتر آموزش و ارزشیابی وزارت امور خارجهٔ



سید محمدصادق طباطبایی به اتفاق جمال امامی به هنگام صرف غذا [۱۴۴۲-۴]

مؤسسان ۱۳۲۸ش و سناتور انتصابی سنا،<sup>۱</sup> از جلوه‌های همکاری او با رژیم پهلوی است.

حتی به یک اعتبار، می‌توان سابقه همکاری سید محمدصادق طباطبایی با رژیم کودتاراه، از دوران نخست‌وزیری سردار سپه عقب‌تر برد و به روزهایی بازگرداند که نقطه کودتای ۱۲۹۹ در جلسات کمیته آهن ریخته می‌شد. مازور مسعود خان کیهان، کاپیتان کاظم خان سیاح، مدیرالملک جم، عدل‌الملک دادگر، سلطان محمدخان نائینی (عامری)، میرزا کریم‌خان رشتی خان اکبر، سید محمد تدین، دکتر مؤدب‌الدوله نفیسی، میرزا موسی خان رئیس خالصجات، و در رأس همه سید ضیاءالدین طباطبایی، کسانی هستند که نامشان به عنوان اعضای کمیته آهن در تواریخ آمده است.<sup>۲</sup> جز اینان، اما، افراد دیگری نیز با این کمیته ارتباط و احیاناً همکاری داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به ملک‌الشعراى بهار، سلیمان میرزا و سید محمدصادق طباطبایی اشاره کرد. دکتر

→ جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۸.

۱. یادداشتهای دکتر قاسم غنی، به کوشش حسین نمینی، ۱۴۱/۳؛ فراموشخانه و فراماسوئری در ایران، ۲/۲۵۰.  
۲. رک، تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۳۰۸؛ دولت و جامعه در ایران....، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۱۵۲.

کاتوزیان، ضمن اشاره به این نکته که: ملک الشعراى بهار نیز گهگاه در کمیته آهن یا زرگنده شرکت می‌جست، می‌نویسد:

در این میان گروهی از دمکراتهای تندرو به سرکردگی سلیمان میرزا و برخی از سران حزب قدیمی اعتدال از جمله سید محمدصادق طباطبایی... نیز گرد هم آمدند و خود را سوسیالیست نامیدند و شروع به تنظیم فعالیتهای خویش با کمیته زرگنده کردند. یک بار پیشنهاد شده بود که سید ضیاء و سید محمدصادق طباطبایی در کابینه سپهدار شرکت کنند، اما از آن استقبال نشده بود، زیرا هر دو هنوز عمایه بر سر داشتند و هنوز سنت شیعه به روحانیان اجازه شرکت در حکومت را نمی‌داد.<sup>۱</sup>

۱۵. میرزا کریم خان رشتی (مشهور به خان اکبر): چهره شاخص مشروطه‌خواهی گیلان<sup>۲</sup> است که همراه برادرانش (سردار محیی معزالسلطان، عمیدالسلطان و احمدعلی خان مجاهد)، در جریان کودتا علیه حاکم رشت در اواخر استبداد صغیر و فتح تهران و تجدید مشروطیت، نقش مؤثری داشتند و کمیته مشهور «ستار» در رشت را همانها بنیان گذاردند.<sup>۳</sup> احمدعلی خان، پس از فتح تهران عضو به اصطلاح دادگاه عالی انقلابی شد که رأی به اعدام شیخ فضل‌الله نوری داد<sup>۴</sup> و معزالسلطان، برادر دیگر میرزا کریم خان، نیز عضو انجمن ماسونی «جامع آدمیت» بود<sup>۵</sup> و در جریان خلع سلاح ستارخان و یارانش در پارک اتابک در مشروطه دوم، در تحریک ستارخان به مقابله نابرابر با قوای بختیارى و یفرم نقشی مرموز ایفا کرد.<sup>۶</sup>

میرزا کریم در کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ صاحب‌نقش بوده و در کمیته آهن یا زرگنده مشهور عضویت داشت<sup>۷</sup> که با هدایت و حمایت انگلیسیها، راه را بر کودتای مزبور

۱. دولت و جامعه در ایران...، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۲۷۰. البته، به جای جمله اخیر کاتوزیان، بهتر است بگوییم: سنت شیعه و عرف روحانیت، شرکت روحانیون در کابینه‌های مظنون به وابستگی به اجانب، و مجری فرمان آنها، را نمی‌داد. لذا هر دو نفر نیز، کوتاه زمان بعد، همچون تقی‌زاده، نشان روحانیت را از سر و دوش برگرفتند و کت و شلوار پوشیدند تا در انجام مأموریت‌های محوله آزاد باشند (در مورد تغییر لباس سید ضیاء هنگام کودتای ۱۲۹۹ ر.ک، حیات یحیی، ۲۲۷/۴-۲۲۸).

۲. برای فعالیتها و نقش مهم میرزا کریم خان در مشروطه و روابط وی با تقی‌زاده ر.ک، اوراق تازدیاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، همان، صص ۲۵-۳.

۳. به نوشته عبدالحسین نوایی: میرزا کریم «قوة مدیریتة و مقننة» کمیته ستار بود و معزالسلطان «قوة مجریة» آن. ر.ک، ورقى از تاریخ مشروطه، مندرج در: یادگار، ش ۳، آبان ۱۳۲۶.

۴. دولتهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۴۰.

۵. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، راتین، ۸/۱-۸۹۹.

۶. درباره غارتها و کشتارهای او در اوایل مشروطه دوم ر.ک، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۳۹۵۳/۴.

۷. در مورد عضویت میرزا کریم خان رشتی در کمیته آهن و نقش وی در زمان کودتا ر.ک، حیات یحیی،

گشود.<sup>۱</sup> عجیب است که در همان زمان فعالیت میرزا کریم در کمیته آهن، سردار محیی (برادر او) «با دستورات مخصوص با برادر خود به گیلان» رفته و خود را به رشت رسانید و با بلشویک‌نمایی، به نمایشها و عملیاتی افراطی علیه ثروتمندان و مردم پرداخته و مایه شکاف در نهضت جنگل گردید<sup>۲</sup> و زمینه افتراق و انزوا و نهایتاً شکست آن نهضت را فراهم ساخت.

پس از انجام کودتا و طلوع قدرت سردار سپه، کریم به گونه مهره‌ای ثابت، در کنار رضاخان قرار گرفت و تا صعود وی به تخت سلطنت و تأسیس رژیم دیکتاتوری پهلوی، همواره از وی حمایت کرد.<sup>۳</sup> او نیز جزء کسانی بود که با سردار سپه قبل از نخست‌وزیری وی پیمان همکاری بستند،<sup>۴</sup> که عین دستخط و امضای آنان در کتب مختلف، از جمله: کتاب خاطرات بهبودی، چاپ شده است.<sup>۵</sup> چندی بعد، رضاخان غائله جمهوریخواهی را علم کرد و در آنجا نیز کریم جانب سردار سپه را گرفت. چندانکه، میرزاده عشقی در چکامه مشهورش (دریغ از راه دور و رنج بسیار) از وی با لقب «شیطان رشتی»، به عنوان یکی از سینه‌زنان پای علم جمهوری یاد و انتقاد کرد.<sup>۶</sup>

میرزا کریم خان، از کسانی بود که شبها در عمارت بیرونی سردار سپه گرد می‌آمدند و برای تفریح و سرگرمی، آس بازی می‌کردند.<sup>۷</sup> یک روز هم که میرزا کریم نمی‌آمد، شاه حال وی را جویا می‌شد.<sup>۸</sup> مطلعین، از کریم به عنوان یار و ندیم رضا و محمدرضا پهلوی یاد کرده‌اند.<sup>۹</sup> ارتشبد حسین فردوست، فرد مطلع و ماهر اطلاعاتی بزرگ رژیم پهلوی، میرزا کریم خان را یکی از وسایط ارتباط بین رضاخان و مقامات انگلیسی می‌داند<sup>۱۰</sup> و ابوالحسن ابتهاج (عضو سابق بانک شاهنشاهی ایران و انگلیس) نیز موردی را ذکر

→ دولت‌آبادی، ۱۵۰/۴-۱۵۱؛ نفوذ انگلیسها در ایران، امیل لوسوتور، ص ۱۴۲ و ۱۵۲-۱۵۳؛ تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۳۰۸؛ دولت و جامعه در ایران... دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۱۵۲.

۱. حیات یحیی، ۱۵۰/۴-۱۵۱؛ تاریخ بیست ساله ایران، مکی، ۱/۱۸۹؛ دوشمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، ح.م. زاوش، ص ۲۴؛ نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، از همو،

صص ۸۲-۸۳؛ دولت و جامعه در ایران... دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۱۵۲.

۲. حیات یحیی، ۱۵۳/۴. ۳. رک، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ۲۴-۲۳/۱.

۴. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، صص ۶۹-۷۱.

۵. همان؛ اسناد پایان کتاب.

۶. کلیات مصور میرزاده عشقی، تألیف و نگارش علی‌احبر مشیر سلیمی، ص ۲۸۶.

۷. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، صص ۳۰-۳۱.

۸. همان؛ ص ۱۵۴.

۹. برای نقش مرموز و مخرب رشتی در عصر مشروطه و پهلوی و روابط وی با رضا و محمدرضا پهلوی همچنین رک، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/۵۵-۹۸؛ خاطرات حاج عزالمالک اردلان، توضیحات دکتر

باقر عاقلی، پاورقی صص ۲۱۹-۲۲۰. ۱۰. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۸۳/۱.

می‌کند که کریم از وی خواستار وساطت برای ملاقات و آشنایی با مستر ثرات (چهرهٔ مرموز و مقتدر سفارت انگلیس در تهران) شده است.<sup>۱</sup>

۱۶. میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل: در صدر مشروطه مدیر روزنامهٔ مشهور «صوراسرافیل» بود که از جرأید مهمّ جناح هوادار مشروطه محسوب می‌شد و به گفتهٔ عبدالله مستوفی: مشروطه‌خواهان آن را چون ورق زر، دست به دست می‌بردند و جهانگیرخان صوراسرافیل و دهخدا در آن مقاله می‌نوشتند. در مشروطهٔ دوم نیز در ادوار دوم و سوم مجلس به وکالت رسید.<sup>۲</sup>

میرزا قاسم‌خان پس از طلوع قدرت سردار سپه از افق کودتا، به جانبداری از وی پرداخت و در غائلهٔ جمهوریخواهی مصنوعی و استعماری رضاخان (که تمهیدی مزورانه برای سرنگونی احمدشاه و برقراری سلطنت پهلوی بود) به حمایت از سردار سپه قیام کرد. اعظام‌الوزاره، که خود از رجال مشروطه و پهلوی است، ضمن اشاره به بلوای «جمهوریخواهی» و مخالفت مرحوم مدرس و یارانش با آن، می‌نویسد: «در این هنگام... عزل‌المالک و میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل، دو رکن مهم این بازی بودند و همیشه یکی طرف راست و دیگری طرف چپ صندلی سردار سپه، در عمارت خودش که... باشگاه افسران در امیریه بود، می‌نشستند.<sup>۳</sup> قاسم صوراسرافیل، در کابینهٔ سردار سپه، سرپرستی وزارت داخله را به عهده گرفت<sup>۴</sup> و پس از صعود وی به تخت سلطنت نیز در ۱۳۰۷ (در کابینهٔ مخبرالسلطنه هدایت) بدو کفیل وزارت پست و تلگراف شد و سپس در همان سال وزیر گردید و تا سال ۱۳۱۱ در این سمت باقی ماند، و مدتی نیز عضو هیئت مدیرهٔ بانک فلاح، حاکم اصفهان، حاکم گیلان، و شهردار تهران بود.<sup>۵</sup> همچنین نام وی در بین اعضای حزب ایران نو متعلق به تیمورتاش دیده می‌شود.<sup>۶</sup>

۱۷. میرزا ابوالحسن‌خان معاضدالسلطنه پیرنیا: از فعالان جنبش مشروطه‌خواهی است که در مجلس اول، وکیل بود و پس از انحلال خونین مجلس اول، با تضمین سفارت انگلیس، به اروپا رفت و همراه تقی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا و... به فعالیت شدید به نفع

۱. خاطرات ابوالحسن اشتهاج، ۲۴-۲۳/۱. فرزند وی، نعمت‌الله خان اکبر، نیز عضو لژهای ماسونی تهران، سعدی، مولوی، و نیز مؤسس و رئیس لژ مزدا و طبرستان بود (فراماسونرها، روتارین‌ها و لاینزهای ایران...، ص ۲۱۳).

۲. خاطرات... بولارد، ص ۴۷۱.

۳. خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۷۰۵-۷۰۴/۲.

۴. استقرار دیکتاتوری رضاخان، ملیکف، ترجمهٔ ایزدی، ص ۱۲۸.

۵. شرح حال رجال ایران، ۱۲۵/۳ و ۱۷۸/۵، خاطرات... بولارد، ص ۴۷۱؛ دو فتهای عصر مشروطیت، به کوشش جمشید ضرغام بروجنی، ص ۱۸۰ و ۱۸۵.

۶. فراینان باور و احزاب سیاسی ایران، محمود تربتی سنجابی، ص ۳۳۳.

مشروطه پرداخت. پس از فتح تهران و تجدید مشروطیت، به تهران بازگشت و عضو مجلس عالی و هیئت مدیره انقلاب گردید که در آن روزها در غیاب مجلس شورا، کشور را با آهن و آتش اداره می‌کرد. پس از آن هم در طول مشروطه دوم کراراً به مقاماتی چون وکالت و وزارت و استانداری رسید.

معاضدالسلطنه، در ۱۳۰۲ شمسی، هنگام نخست‌وزیری رضاخان، همراه یاران مشروطه‌خواهش (سلیمان میرزا و طباطبایی و...) به یاری رضاخان آمد و وزارت دادگستری را در کابینه سردار سپه برعهده گرفت.<sup>۱</sup> همچنین در مجلس پنجم (به رغم مخالفت کسانی چون مدرس و مصدق با سلطنت پهلوی) به ماده واحد خلع قاجاریه و واگذاری حکومت موقتی به رضاخان رأی مثبت داد<sup>۲</sup> و پس از تأسیس سلطنت پهلوی تا زمان مرگ (۱۳۱۸ ش) چند بار به استانداری ایالت فارس منصوب شد.<sup>۳</sup>

۱۸. سلیمان میرزا محسن اسکندری، شاهزاده دمکرات و سوسیالیست، در طول دوران مشروطیت، کراراً به وکالت مجلس رسید و حتی پس از اخراج تقی‌زاده از کشور (که در پی حکم آخوند خراسانی صورت گرفت) چندی لیدر حزب دمکرات گردید.<sup>۴</sup> وی نیز، چنانکه دیدیم، در مهر ۱۳۰۲ شمسی همراه میرزا کریم‌خان رشتی و سید محمدصادق طباطبایی با رضاخان عهد دوستی و همکاری بست و مجدانه سردار سپه را در استحکام بنیان نخست‌وزیری و صعود به تخت سلطنت کمک داد.<sup>۵</sup> پیرو این امر، پست وزارت معارف را در کابینه سردار سپه به عهده گرفت و در همان دوران بود که روزی از دهانش پرید که: «من وزیر چهل هزار سرنیزه هستم و چنین و چنان می‌کنم!»<sup>۶</sup>

در همین مسیر، در غائله جمهوریخواهی از بوی هریسه در تنور افتاده، به جانبداری از سردار سپه قیام کرد<sup>۷</sup> و نام خویش را در چکامه مشهور عشقی (دریغ از راه دور و...) جزو سینه زنان پرچم جمهوری رضاخانی ثبت تاریخ ساخت.<sup>۸</sup> زمانی هم که نقشه جمهوری شکست خورد و دیکتاتور جمهوریخواه! با حال زار به رودهن رفت، باز این

۱. شرح حال رجال ایران، ۳۹/۱.
۲. نلش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۴۶۰.
۳. خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۸۱۶/۲.
۴. شرح زندگانی من...، عبدالله مستوفی، ۳۲۶/۲.
۵. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، صص ۶۹-۷۱ و ص ۸۱-۸۲. برای متن قرارداد سری سید محمدصادق طباطبایی و یارانش با رضاخان، رک، همان: اسناد پایان کتاب.
۶. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۱۳-۱۱۲/۲. نیز رک، خاطرات ایرج اسکندری، صص ۵۱۰-۵۱۲.
۷. ایرج اسکندری، برادرزاده سلیمان میرزا اعتراف می‌کند: «...عموی من (سلیمان میرزا) به گمان اینکه سردار سپه عنصر ملی و جمهوریخواه است و در نظر دارد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی ترقیخواهانه‌ای انجام دهد از او پشتیبانی می‌کرد...» (خاطرات ایرج اسکندری، صص ۵۱۰-۵۱۱).
۸. کلیات مصور میرزاده عشقی، تألیف و نگارش علی اکبر شبیر سلیمی، ص ۲۸۷.

سلیمان میرزا و معاضد السلطنه و محمدعلی فروغی بودند که از وی حمایت کردند.<sup>۱</sup>  
سخن طنزآمیز شهید مدرّس (در همان روزها) به او معروف است که:  
شازده! این قدر جوش نزن! رژیم که به دست اینها جمهوری شود، هیچ اتفاق مفیدی  
به حال ملت و مملکت نمی افتد؛ فقط میرزا را از آخر اسمت برمی دارند و می گذارند  
اول آن، و می شوی: میرزا سلیمون!<sup>۲</sup>

سلیمان میرزا در مجلس شورای پنجم به ماده واحده خلع قاجاریه و سپردن حکومت  
به پهلوی رأی مثبت داد و در مجلس مؤسسان فرمایشی هم که در پی رأی گیری مزبور،  
در آبان ۱۳۰۴ تأسیس شده، شرکت جست و موافقت «کامل» خود را با «تفویض حکومت  
به شخص آقای پهلوی» اعلام کرد و افزود:

السّاعه شاید مدت ۳ سال باشد که همه وقت، خواه در مجالس خصوصی مجلس  
شورای ملی، خواه در مجالس علنی، از اولین مدافعین ایشان و اعمالی که ایشان  
برای خیر مملکت و صلاح مملکت کرده اند بنده بوده ام و هیچ جای تردید برای  
احدی نیست که در خیلی از مواقع مهمّه، کسی که پرخاسته است دفاع کرده است از  
خدمتاتی که شخص ایشان... کرده اند... و اگر مخالفی داشته اند مواقعی که در مقابل آن  
مخالفت صحبت کرده است... بنده بوده ام... همین طور در مجلس شورای ملی در  
ماده واحده بنده رأی دادم... و از برای خیر این مملکت، بهترین ترتیب می دانم که  
شخص ایشان رئیس حکومت شوند.<sup>۳</sup>

۱۹. عزالمالک (امان الله اردلان): وکیل مجلس دوم، و از جمله سوسیالیستهایی است  
که در دوران نخست وزیری رضاخان، با او همکاری کردند و در صعود به تخت سلطنت  
و انقراض قاجاریه به او کمک شایانی کردند. وی در کابینه اول سردار سپه، وزیر فواید  
عامّه بود و پس از تأسیس سلطنت پهلوی نیز کراراً وکیل و وزیر و استاندار، و همچنین

۱. خاطرات حاج عزالمالک اردلان، ص ۲۰۷.

۲. اتفاقاً پیشگویی مدرّس در باره سلیمان میرزا صحت یافت و گزارشگر سفارت انگلیس در ایران که ظاهراً از  
سابقه ضدیت او با متفقین در جنگ جهانی اول دل پری داشت، در اواخر سلطنت رضاخان راجع به وی  
نوشت: «در سال ۱۹۳۱ از میدان سیاست بکلی خارج شد و می گویند در حال حاضر در تهران یک بقالی دایر  
کرده است» (خاطرات... بولارد، ص ۵۰۲).

۳. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ۵۲۶-۵۲۷. سلیمان میرزا، البته در همین نطق، خود را با اصول مربوط  
به سلطنت موروثی در نسل رضاخان (اصل ۳۷ و ۳۸ جدید قانون اساسی) مخالف نشان داد و چون در  
هنگام رأی گیری، سه اصل مزبور، قرار بود یکجا و به صورت ماده واحده تصویب شود، در نتیجه  
سلیمان میرزا از رأی مثبت به مصوبات مجلس مؤسسان اجتناب ورزید (همان، و نیز ر.ک، پنجاه خاطره از  
پنجاه سال، ابراهیم صفایی، صص ۴۱-۴۶).



سناتور انتصابی شد<sup>۱</sup> و علاوه براین، در سفر همسر رضاخان به سوئیس در ۱۳۱۳ از همراهان وی بود.<sup>۲</sup>

اعظام‌الوزاره، ضمن اشاره به بلوایی که سردار سپه تحت عنوان «جمهوریخواهی» بر ضد احمدشاه و قاجاریه به راه انداخته و مرحوم شهید مدرس و یارانش شدیداً با آن مخالفت می‌کردند، می‌نویسد:

در این هنگام... عزالممالک و میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل، دو رکن مهم این بازی بودند و همیشه یکی طرف راست و دیگری طرف چپ صندلی سردار سپه، در عمارت خودش که... باشگاه افسران در امیریه بود می‌نشستند.<sup>۳</sup>

۲۰. میرزا محمدعلی‌خان فرزین (مشهور به کلوب)<sup>۴</sup>: در مشروطه دوم، رئیس مالیه همدان و بعداً رئیس اداره حسابداری در وزارت دارایی، و همچنین یکی از وکلای حزب دمکرات در مجلس سوم بود.<sup>۵</sup> در زمان نخست‌وزیری سردار سپه معاون وزیر دارایی او گردید<sup>۶</sup> و پس از تأسیس رژیم پهلوی نیز در طول دوران سلطنت رضاخان، به پستهای زیر دست یافت: سفارت ایران در آلمان و افغانستان، کفالت وزارت امور خارجه و وزارت مالیه، وزارت امور خارجه، سفارت مجدد ایران در آلمان، ریاست دربار سلطنتی و ریاست بانک ملی.<sup>۷</sup> در گزارشهای سفارت انگلیس راجع به او آمده است:

چه در زمانی که وزیر امور خارجه بود و چه موقعی که وزیر مالیه بود، کوچکترین ابتکار عملی نشان نداد و تنها مجری دستورات وزیر دربار بود... به رغم اینکه یکی از ستایشگران تیمورتاش بود از عواقب سقوط او جان به در برد.<sup>۸</sup>

فروغی، تیمورتاش، تدین، نصرت‌الدوله، ادیب‌السلطنه سمیعی، سید یعقوب انوار و... از کسانی هستند که در راه رساندن رضاخان به تخت سلطنت، و مقابله با مخالفان وی، شدت و حرارت زیادی از خود نشان دادند و اقدامات و اظهارات آنها

۱. رک، خاطرات حاج عزالممالک اردلان، صص ۵۰۴-۵ (مقدمه دکتر عاقلی) و ۱۹۲-۲۱۳ و صفحات دیگر؛ گنجینه اسناد، سال ۳، دفتر ۱، بهار ۷۲، ص ۴۳۳؛ دولتهای عصر مشروطیت، به کوشش جمشید ضرغام بروجنی، ص ۲۴۳ و ۲۴۹ و ۲۹۱؛ خاطرات سریدر ویلیام بولارد، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۴۱۲.

۲. خاطرات سریدر ویلیام بولارد، ص ۴۱۲. ۳. خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۷۰۴-۷۰۵.

۴. وجه شهرت او به «کلوب»، از این رو است که «زمانی منشی کلوب اروپاییان در تهران بود» (خاطرات... بولارد، ص ۴۸۲).

۵. خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۶۹۸/۲.

۶. خاطرات... بولارد، صص ۴۸۲-۴۸۳؛ شرح حال رجال ایران، ۴۴۹-۴۵۰.

۷. خاطرات... بولارد، ص ۴۸۳. برای اطلاع بیشتر از پیشینه محمدعلی فرزین، این پرونده تقی‌زاده، رک، کتاب از ماست که بر ماست، ابوالحسن بزرگ امید، ص ۲۹۳ به بعد.

ثبت تاریخ است. بنابراین، بجاست پرونده آنها را نیز در دوران مشروطه و پهلوی بررسی کنیم.

۲۱. محمدعلی فروغی: وکیل و وزیر مکرر مشروطه دوم است که حتی (به اشاره و تأیید لژ بیداری) به مقام ریاست مجلس شورا و دیوان عالی تمیز نیز در همان دوران رسید و همچنین سمّت آموزگاری احمد شاه جوان به عهده او گذاشته شد.<sup>۱</sup> خدمات وی به رژیم پهلوی نیز، از غایت وضوح نیاز به وصف ندارد: در تاجگذاری رضاخان، (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش) به عنوان نخست وزیر، حامل «تاج کیان» بود<sup>۲</sup> و پس از سخنان شاه نیز خطابه ای سخت چاپلوسانه ایراد کرد و از اینکه ایران بار دیگر به دوران افتخار و سربلندی گام نهاده و شاهنشاهی پاکزاد و ملت خواه و ایرانی نژاد برای اصلاح امور مملکت... بر اورنگ سلطنت بر آمده است خدای را شکرگزاری نمود!<sup>۳</sup>

یکی از وزرای رضاخان نقل می کند:

سالی که رضا شاه تاجگذاری کرد، فردای آن روز فروغی پیش شاه رفت. شاه پرسید: تاجگذاری چگونه گذشت؟ پاسخ داد: «اعلیحضرتا، من بارها تاجگذاری دیده ام. در تاجگذاری مظفّرالدینشاه بودم، در تاجگذاری محمدعلیشاه بودم. در تاجگذاری احمد میرزا بودم. پس از مرگ ادوارد پنجم، پادشاه انگلیس، چون جانشین او به هندوستان برای تاجگذاری می آمد، من در آنجا نماینده ایران بودم. هیچ یک از این جشنها شکوه تاجگذاری اعلیحضرت را نداشت. وقتی که اعلیحضرت تاج را برسرگذازدند، من دیدم نوری از جمال مبارک تالّو کرد...». به اینجا که رسید، رضا شاه روگردانید و به سخریه گفت: «نور تالّو کرد؟! برو مرده!»<sup>۴</sup>.

حتی شهرت داشت که فروغی از سوی رضا خان مأموریت یافته مبلغی به احمدشاه بدهد و رضایتش را برای ترک سلطنت بخرد<sup>۵</sup> که احمدشاه زیر بار این تنگ نرفت.

۱. شرح حال رجال ایران، ۳/ ۴۵۰-۴۵۱؛ خاطرات... بولارد، ص ۴۸۳.

۲. بازگشت، محمد رضا خلیلی عراقی، ص ۱۴؛ رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، ص ۲۸۲.

۳. کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن، ابراهیم صفایی، ص ۱۳۶. و نیز ر.ک. فراماسونی در ایران، محمود کتیرایی، صص ۱۳۲-۱۳۴. برای متن خطابه مزبور ر.ک. مقالات فروغی، ۲/ ۲۳۶-۲۳۱؛ تاریخ پهلوی و زرتشتیان، سرتیپ دکتر جهانگیر اشیدری، صص ۲۰۸-۲۱۱.

۴. از سخنان کسروی در دادگاه جنایی (محاكمه احمدی)، پرچم هفتگی، شماره یکم. نقل از: فراماسونی در ایران، محمود کتیرایی، ص ۱۳۴.

۵. خاطرات نصرالله انتظام، به کوشش محمد رضا عباسی، ص ۱۵۶. نیز ر.ک. نامه های قزوینی به تقی زاده، صص ۳۲۱-۳۲۵.



محمد امین، محمود جم، محمدعلی فروغی و رجب‌علی منصور و... در مسجد کبود تبریز [۱۳۰۸۸-۱]

فروغی در غائلهٔ جمهوریخواهی مصنوعی، از حامیان رضاخان بود و در بحبوحهٔ آن غائله، پنهانی به سفارتخانه‌های خارجی نوشت: «چون احمدشاه و ولیعهد سمتی ندارند، سلام عید امسال برگزار نخواهد شد»<sup>۱</sup> پس از شکست آن غائله نیز که رضاخان، شکسته سلیح و دریده دُهل، به رودهن رفت، به کمک دوستانش به حمایت از وی برخاست.<sup>۲</sup> عباس اسکندری، از مبارزین عصر پهلوی، فروغی را در یک محکمهٔ عالی خیالی (به‌طور مستند) محاکمه و به جرم تثبیت پایه‌های استبداد و قانون‌شکنی در عصر رضاخان محکوم کرده است.<sup>۳</sup> مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: «قابل توجه است که فروغی، در بدایت و نهایت [سلطنت رضاخان]، دست اندرکار بود؛ هم در تاجگذاری و هم موقع سوگواری».<sup>۴</sup>

مقام فروغی نزد انگلیسیها را از اینجا می‌توان دریافت که، گفته می‌شود: انگلیسیها پس از عزل و خروج رضاخان از کشور در شهریور بیست، پیشنهاد ریاست جمهوری را به فروغی دادند.<sup>۵</sup>

اندکی نیز از برادر فروغی، میرزا ابوالحسن خان فروغی بگوئیم: وی همچون برادرش، در صدر مشروطه از زمرهٔ مشروطه خواهان محسوب می‌گشت و فریدون آدمیت، در شرح و تحلیل حوادث و جریانهای صدر مشروطه آن دو را «از گروه ترقیخواهان و روشنفکران جدید» می‌شمارد که «منبع افکارشان آثار متفکران بزرگ فرانسه» بود.<sup>۶</sup> ابوالحسن فروغی در عصر پهلوی اول، رئیس دارالمعلمین عالی بود و در ۱۳۱۰ شمسی به سمت وزیرمختاری ایران در سوئیس برگزیده شد.<sup>۷</sup> همچنین در بهار ۱۳۱۱ که راییند رافات تاگور به دعوت دولت وارد ایران شد، از طرف رضاشاه مأمور پذیرایی تاگور گردید.<sup>۸</sup>

۱. فراماسونری در ایران، محمود کتیرایی، ص ۱۳۳. و این در حالی بود که چند اصل قانون اساسی، بصراحت از پادشاهی اعقاب محمدعلیشاه سخن می‌گفت و جناب فروغی نیز بارها در مجلس شورا به حفظ و حمایت از اصول قانون اساسی، سوگند خورده بود! ۲. خاطرات حاج عزالمالک اردلان، ص ۲۰۷.
۳. تاریخ مفصل مشروطیت ایران، ۱۳۰۱/۱. در مورد روابط فروغی با رژیم پهلوی همچنین رک، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی.... ناصر نجمی، صص ۱۳۸-۱۴۱. دربارهٔ بستهای برادر فروغی (ابوالحسن) در زمان پهلوی نیز رک، یادگار عمر، دکتر عیسی صدیق، ۹۲/۲ و ۱۱۲ و ۱۵۴؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۴/۲.
۴. خاطرات و خطرات، ص ۴۲۵.
۵. رک، اعترافات شاه مخلوع، به نقل از دو محقق آمریکایی.....
۶. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۲۰۶-۲۰۵/۱ و نیز رک، ص ۲۰۷ و ۲۱۴ و ۲۲۲-۲۲۳.
۷. رک، یادگار عمر، دکتر عیسی صدیق، ۹۲/۲.
۸. رک، یادگار عمر، ۱۵۴/۲. برای تصویر او در جریان باریابی به حضور رضاخان در نوروز ۱۳۱۵ در کاخ گلستان، رک، همان: ۱۱۲/۲.

۲۲. عبدالحسین تیمورتاش: تاریخ، نام وی را به عنوان وزیر دربار مقتدر رضاخان و عامل عمده صعود او به تخت سلطنت و تثبیت پایه‌های دیکتاتوری<sup>۱</sup> ثبت کرده است. تیمورتاش نیز در صدر مشروطه «از سردسته‌های مجاهدین بود» و در درگیری میان عناصر تندرو و محمدعلیشاه در جریان انحلال مجلس اول، هواداران مسلح مشروطه را «مشق می‌داد و به سنگرها رسیدگی می‌کرد و... با نطقهای پرحرارت» آنها را به «ایستادگی» تشویق می‌کرد.<sup>۲</sup>

در مشروطه دوم، به عضویت در مجالس شورای دوم و سوم برگزیده شد<sup>۳</sup> و چندی مقام لیدری اعتدالیون در مجلس را به دست آورد.<sup>۴</sup> عباس اسکندری، از رجال مطلع عصر پهلوی، می‌نویسد:

زمانی که تیمور وارد مجلس دوم شد «از همان روزهای اول آزادخواهان از او پرهیز می‌کردند ولی با کمک میرزا محمدصادق طباطبایی لیدر اعتدال که در آن موقع اکثریت مجلس را اداره می‌کرد و هیئت مؤتلفه تشکیل داده بود، موفق شد که از شر مخالفین رهایی یابد. طباطبایی از او حمایت کرد و رفقای خود را قانع نمود که بر او راه را نبندند.»<sup>۵</sup>

به عنوان دیگر ستمهای تیمورتاش در آن دوران، باید از ریاست قشون خراسان (۱۳۳۰ق)، و نیز تصدی حکومت گیلان در زمان وثوق‌الدوله (کابینه قرارداد) یادکرد. تیمورتاش در ایام حکومت گیلان، برای ترساندن جنگلیها و چشم زخم گرفتن از مردم، دست به کشتارهای فجیعی زد که تاریخ در لیست سیئات فراوان او ثبت کرده است.<sup>۶</sup> تیمورتاش یکی از نمایندگان بود که زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله (کابینه قرارداد) و با دخالت وی (جهت تصویب قرارداد در مجلس چهارم) از قائنات انتخاب شده بود. مستر نورمن، سفیر وقت انگلیس در ایران، در تلگراف به لرد کرزن (۲۵ نوامبر ۱۹۲۰) از

۱. ر.ک. مذاکرات قوام‌الدوله با سفیر انگلیس (قتل اتابک...، شیخ‌الاسلامی، صص ۱۸۶-۱۸۷).

۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۷۴۴/۴. وی در مجلس دوم و سوم وکیل بود (رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، ص ۵۹) و با دمکراتها رابطه داشت (ر.ک. اوراق تازه‌یاب مشروطیت...، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۳۶ و ۳۳۸).

۳. رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، ص ۵۹.

۴. خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۸۳۱/۲.

۵. کتاب آرزو یا تاریخ مفصل مشروطیت ایران، ۲۷/۱. همچنین راجع درباره ارتباط تیمورتاش با حزب دمکرات، ر.ک. اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۳۶ و ۳۳۸.

۶. ر.ک. کتاب آرزو...، ۲۹-۲۸/۱؛ خاطرات منتظم‌الدوله، ص ۱۵۷؛ مجموعه مکاتبات...، نصرت‌الدوله، به کوشش منصوره اتجاده و...، ۱۹/۱. قتل مرحوم دکتر حشمت، یار و هم‌رزم میرزا کوچک خان، را نیز به او نسبت داده‌اند که به رغم امان دادن دولت وثوق‌الدوله به وی انجام گرفت (نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، زاوش، ص ۴۷).

تیمورتاش به عنوان «یکی از بهترین دوستانمان در مجلس آینده»<sup>۱</sup> یاد می‌کند. مهم‌تر از این، چندی پیش از کودتای ۱۲۹۹ (اواسط حکومت سپهدار رشتی) که انگلیسیها به دولت ایران اولتیماتوم داده و شدیداً خواستار واگذاری زمام ارتش و مالیه ایران به صاحبمنصبان انگلیسی شده بودند، و شاه و نخست‌وزیر نیز با تشکیل مجلس عالی در دربار (متشکل از رجال سیاسی و علمای بزرگ پایتخت) رندانه دفع‌الوقت می‌کردند، تیمورتاش و سید ضیاء از کسانی بودند که «هر دو روابط بسیار نزدیک با سفارت انگلیس داشتند و سپهدار را تحت فشار قرار داده بودند که معطل افتتاح مجلس نشود و نیروی نظامی جدید ایران را تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل دهد».<sup>۲</sup> حتی نورمن بر آن شد که اگر کسانی در کابینه سپهدار با این نقشه مخالفت ورزیدند، از سمت خود عزل شده و جای خود را به این دو نفر بدهند.<sup>۳</sup> تیمورتاش در زمان جنگ جهانی اول نیز به عضویت در «کمیسئون مختلطی» منصوب شد که «روسها و انگلیسیها در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۷ برای نظارت بر مالیه ایران تشکیل دادند»<sup>۴</sup> و به نوعی، پیش‌درآمد نظام تحت‌الحمایگی ایران بود که با قرارداد ۱۹۱۹ تعقیب و تکمیل شد.

درباره روابط تیمورتاش با سلطنت پهلوی، قبلاً اشاره کوتاه اما گویایی داشتیم. تیمورتاش پس از کودتا (به‌رغم دشمنی با سید ضیاء که وی را به زندان انداخته بود) تدریجاً روابط گرمی با رضاخان به هم زد و در کابینه سردار سپه (۱۳۰۳-۱۳۰۴ شمسی) پست وزارت فواید عامه را به عهده گرفت. هنگام تاجگذاری رضاخان (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش) حامل «تاج پهلوی» بود<sup>۵</sup> و اصولاً از ابتدای سلطنت رضاخان تا سال ۱۳۱۱ که مغضوب و زندانی شد وی «وزیر دربار پهلوی یعنی همه‌کاره و در حقیقت شخص دوم مملکت بعد از» شاه محسوب می‌شد.<sup>۶</sup> چندانکه، مورخان از او و نصرت‌الدوله و داور، به عنوان سه رکن مهم دستگاه دیکتاتوری رضاخانی یاد کرده‌اند.<sup>۷</sup> به گفته یکی از معاصران و شاهدان آن اوضاع:

به قدری تیمورتاش در وزارت دربار مقتدر شده بود، که پهلوی بر حسب ظاهر، درجه اول را داشت ولی در معنی و عمل، بین تمام طبقات مملکت از عالی و دانی گفته می‌شد آنچه از قبیل رفع حجاب و متحدالشکل شدن لباس و سایر کارها، از

۱. سیمای احمدشاه، شیخ الاسلامی، ۲/۲۴۴. ۲. همان: ۲/۲۸۰.

۳. همان: ص ۲۸۲.

۴. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، ص ۱۳۶.

۵. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی...، ص ۲۸۲. ۶. شرح حال رجال ایران، ۲/۲۶۰-۲۶۲.

۷. رک، خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۲/۸۳۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، صص ۱۳۶-۱۳۷.

ناحیه تیمورتاش دستور و اجرا می‌گردید.<sup>۱</sup>

۲۳. سید محمد بیرجندی مشهور به تدین: در اوایل مشروطه دوم، پیرو انشعابی که در حزب دمکرات رخ داد، رهبر یکی از فراکسیونهای حزب مزبور گردید و در ادوار چهارم و پنجم و ششم به عنوان وکالت از تهران یا بیرجند به مجلس رفت. بامداد می‌نویسد: تدین «در دوره مشروطیت... جزء پادوها و حزب چپها شد و سنگ مشروطه و آزادی را مانند بسیاری از اشخاص خیلی به سینه می‌زد و توی سر و هم‌سر معروفیتی پیدا کرد و از افراد میوز حزب دمکرات گردید. چون در این حزب دمکرات داخل بود، در سال ۱۳۳۶ قمری از طرف دمکراتهای تهران برای وکالت دوره چهارم مجلس شورای ملی نامزد و انتخاب شد.<sup>۲</sup>

نام محمد تدین در سیاهه کسانی ثبت شده است که پس از انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹، از وثوق‌الدوله (و در واقع، از سفارت انگلیس) رشوه گرفتند و به جانبداری از آن برخاستند.<sup>۳</sup> به نوشته بامداد:

در کابینه وثوق‌الدوله... معروف به کابینه قرارداد که ایران را به تحت‌الحمایگی انگلستان درآورد، تدین در پیشرفت و تصویب آن خیلی یقه‌درانی کرد و در اماکن عمومی در محاسن و مزایای قرارداد نطقها نمود و البته بدیهی است که بروز این قبیل احساسات و نطقها مجانی نمی‌شد و از محل اعتباراتی که به وثوق‌الدوله داده شده بود به این و آن مزد و پاداش داده می‌شد.<sup>۴</sup>

وی همچنین از سوی وثوق‌الدوله مأمور گفتگو با میرزا کوچک خان (و در حقیقت، فریب وی) شد و به جنگل رفت، ولی میرزا که دست وثوق‌الدوله را خوانده بود، فریب او را نخورد و تدین دست خالی برگشت.<sup>۵</sup>

پس از کودتای ۱۲۹۹، تدین، فضا و وضعیت سیاسی جدید کشور را برای پیشبرد اغراض مادی خود از طریق خدمت به بازوی نظامی کودتا (رضاخان) کاملاً مساعد دید. نام او، حتی در بعضی از لیستهایی که به عنوان اعضای کمیته آهن ارائه شده، به چشم

۱. خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۸۳۲/۲. راجع به خدمات تیمورتاش به رضاخان و نقش او در صعود وی به تخت سلطنت و استقرار پایه‌های قدرت او همچنین ر.ک، قتل اتابک و...، شیخ‌الاسلامی، صص ۱۸۶-۱۸۷، مذاکرات قوام‌الدوله با سررابرت کلايو، سفیر انگلیس راجع به تیمورتاش و رضاخان.

۲. شرح حال رجال ایران، ۲۳۶/۳.

۳. ر.ک، تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۲۶۰، اظهارات علی‌اکبر دهخدا.

۴. شرح حال رجال ایران، ۲۳۶/۳. ۵. سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، ص ۱۰۹.

می خورد.<sup>۱</sup> در ۱۳۰۱ش عضو نخستین شورای عالی معارف به ریاست محمدعلی فروغی شد.<sup>۲</sup> در زمان سردار سپهی رضاخان، در مقام وکیل مجلس پنجم، به حمایت جدی از او قیام کرد و در غائلهٔ جمهوریبخواهی - همسو با چکمه‌پوشان رضاخانی در کشور - از کارکنان سرسخت و بی‌پروای رضاخان بود. نام او مکرر در منظومهٔ مشهور «جمهوری‌نامه» عشقی (با ترجیع‌بند: دریغ از راه دور و رنج بسیار) آمده است.<sup>۳</sup> گزارش سفارت انگلیس در اواخر دوران رضاخان، اشعار می‌دارد که: تدین «یکی از حامیان اصلی جنبش جمهوری در سال ۱۹۲۴ بود و می‌گویند بخش اعظم وجوهات مربوط به تحقق بخشیدن به آن هدف را به جیب خود سرازیر کرد».<sup>۴</sup>

چندی پس از شکست نقشهٔ جمهوری، با زور و زر سردار سپه بر کرسی ریاست مجلس پنجم تکیه زد و مادهٔ واحدهٔ خلع قاجاریه و تفویض قدرت به رضاخان را (برخلاف نص صریح چند مادهٔ قانون اساسی، که برای حفظ آنها قسم خورده بود) از تصویب آن مجلس فرمایشی گذراند و به پاداش خدمات مهمی که به رضاخان کرد در آغاز مجلس ششم نیز بر کرسی ریاست مجلس تکیه زد و پس از آن نیز، مقاماتی چون وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (۱۳۰۵-۱۳۰۶ش)<sup>۵</sup> و حکومت کرمان (۱۳۰۹) را از آن خود ساخت و البته بعدها او نیز، همچون بسیاری از خادمان دیکتاتور، دچار سخط و بی‌مهری او شد و خانه‌نشین گردید. نوشته‌اند:

در موقع تغییر سلطنت در سال ۱۳۰۴ خورشیدی چون برایش منافع داشت، باز احساسات و هیجاناتی از وی بروز نمود و یکی از هواخواهان و ناطقین جمهوریت بود و از بیرجند در دورهٔ پنجم نمایندهٔ مجلس شد و هنگام رأی به تغییر سلطنت، نایب رئیس مجلس بود و بعد رئیس شد و در دورهٔ ششم (۱۳۰۵ش) که برای بار دوم از بیرجند انتخاب شده بود مدتی نیز رئیس مجلس بود. سپس در همین سال در کابینهٔ حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک) و در سال ۱۳۰۶ خ در اولین کابینهٔ مهدیقلی هدایت (مخیرالسلطنه) وزیر فرهنگ شد و چون گفته شد که شخص هزار تومان از رضاخان سردار سپه نخست‌وزیر وقت برای عملیات و اقداماتی گرفته بود و خرج نکرده بود، پس از به سلطنت رسیدن سخت مغضوب وی گردید و از اواخر

۱. رک، تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۳۰۸.

۲. مطالعات سیاسی، کتاب دوم، پاییز ۷۲، ص ۸۴.

۳. رک، کلیات مصور میرزاده عشقی، تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیر سلیمی، صص ۲۸۷-۲۹۱.

۴. خاطرات... بولارد، ص ۴۴۱.

۵. دولتهای عصر مشروطیت، به کوشش جمشید ضرغام بروجنی، ص ۱۷۳. در همین زمان وزارت معارف بود که با کمال‌الملک غفاری، هنرمند و نقاش آزادهٔ معروف، به نحو موهنی درافتاد و موجبات دل‌رنجی و نهایتاً رفتن وی به نیشابور را فراهم ساخت.

۶. خاطرات... بولارد، ص ۴۴۱.



۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش بیکار بود و روزها به مدرسه خود سرکشی می‌کرد.<sup>۱</sup>

با رفتن رضاخان از کشور، سید محمد تدین دوباره به صحنه آمد و در دهه ۱۳۲۰ در کابینه فروغی (۱۳۲۰ش) وزیر فرهنگ<sup>۲</sup> و در دولت علی سهیلی (۱۳۲۱-۱۳۲۲ش)، وزیر خواربار و یک دوره نیز وزیر مشاور گردید.<sup>۳</sup> دخالت‌های نابجای او و سهیلی در انتخابات مجلس چهاردهم، موجب اعتراض مردم شد و فریاد مخالفت آزادیخواهان را برآورد.<sup>۴</sup>

آخرین سمت او در زمان محمدرضا، عضویت در مجلس سنا (۱۳۲۸) بود که در همان زمان سناتوری هم در آمریکا درگذشت (۱۳۳۰ش).<sup>۵</sup>

۲۴. نصرت‌الدوله فیروز، وزیر خارجه کابینه قرارداد ۱۹۱۹ است که با وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله، «ارکان ثلاثه» کابینه مزبور را تشکیل می‌دادند. پدر وی، فرمانفرما، در صدر مشروطه با مشروطه‌چیان دمخور بوده و تلاش داشت مقاصد سیاسی خویش را از طریق سازش و همکاری با آن جماعت پیش ببرد، و روی همین امر هم، در طول مشروطه اول و دوم، بارها به وزارت و حکومت مناطق مهم کشور (آذربایجان، فارس و...) رسید و زمانی هم در بحبوحه جنگ جهانی اول، با حمایت و اصرار متفقین (انگلیس و روس تزاری) به پست نخست‌وزیری گمارده شد.

نصرت‌الدوله، در جریان کودتای ۱۲۹۹، کاندیدای رهبری کودتای مزبور بود که البته به جهاتی که باید در جای خود به آن پرداخت، این نقش به سید ضیاءالدین طباطبایی واگذار شد و حتی وی کوتاه مدتی (همچون پدرش) به زندان سیدضیاء افتاد. مع‌الوصف، نصرت‌الدوله پس از رهایی از زندان، با رضاخان همکاری مستمری را آغاز کرد و تا زمان مغضوبی و حبس خویش توسط رضاخان، این همکاری را ادامه داد.

مخبرالسلطنه، او را (همچون سردار اسعد بختیاری و تیمورتاش و تدین)، از «سینه‌زنان پای علم جمهوریت و تغییر سلطنت» می‌داند.<sup>۶</sup> چنانکه، پس از تأسیس سلطنت پهلوی نیز، کرا‌اً پست‌هایی چون وزارت دارایی<sup>۷</sup> و راه را در کابینه‌های مختلف به

۱. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۲۳۶/۳.

۲. دولتهای عصر شروطیت، به کوشش جمشید ضرغام بروجنی، ص ۲۳۰.

۳. همان: صص ۲۴۵-۲۴۶؛ شرح حال رجال ایران، ۲۳۶/۳.

۴. گذشته چراغ راه آینده است، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۵. شرح حال رجال ایران، ۲۳۷/۳؛ مطالعات سیاسی، کتاب دوم، پاییز ۷۲، ص ۸۴.

۶. خاطرات و خطرات، مخبرالسلطنه هدایت، ص ۵۱۴.

۷. در زمان تصدی همین وزارت مالیه بود که به قول اعظام‌الوزاره: «با میل رضاشاه فقید، زیر پای مستشاران

عهده گرفت و مدتها در کنار تیمورتاش و داور، سه رکن مهم رژیم دیکتاتوری محسوب می‌گردید.<sup>۱</sup> تا آنکه... همچون آن دو تن... به مصداق مَن أَعَانَ ظَالِمًا فَقَدْ سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، گرفتار غضب و شکنجه همان دستگاه ظلمی شد که خود، به استقرار پایه‌های آن کمک داده بود.

در بحث از نصرت‌الدوله، دریغ است به همکار وی در کابینه و ثوق‌الدوله، صارم‌الدوله، نیز اشاره نکنیم:

۲۵. صارم‌الدوله (اکبر میرزا مسعود): از وزرای مهم و ثوق‌الدوله و از ارکان ثلاثه دولت قرارداد است، که پدرش (ظل‌السلطان) نیز همچون فرمانفرما در صدر مشروطه با مشروطه‌خواهان همدلی نشان می‌داد تا بتواند از این طریق به اغراض و مطامع خویش برسد. ظل‌السلطان در صدر مشروطه، کاندیدای امثال ملک‌المکملین برای سلطنت، یا دست‌کم ریاست مجلس شورا بود. وی با بخش پول و پلو و اسلحه در بین مشروطه‌خواهان، مقدمات تسخیر مسند برادرزاده (محمدعلیشاه) را فراهم می‌دید و اسناد و مدارک تاریخی آن زمان، از پول خرج کردن او «مثل ریگ» و بخش اسلحه و مهمات بین اعضای تندرو انجمنها و کمک گرفتن از لژ بیداری ایران و نیز میرزا ملکم‌خان، برای دستیابی به سلطنت سخنها می‌گویند.<sup>۲</sup> در جریان فتح تهران و خلع شاه هم ظل‌السلطان، به قولی: «پنج کروور می‌داد که [مشروطه‌چیان] یا خودش یا جلال‌الدوله

→ آمریکایی را جابروپ کرد» (خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۸۲۳/۲ و نیز مجموعه مکاتبات... نصرت‌الدوله، به کوشش منصوره اتحادیه و...، ۳۹۶-۳۹۴/۲). باید یادآور شد که در آن شرایط اقدامات مستشاران آمریکایی عملاً مانعی بود در برابر اختلاس‌ها و ریخت و پاش‌های عمال کودتا و چکمه‌پوشان رضاخانی.

۱. رک، خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۸۳۲/۲؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دروه رضاشاه، علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، صص ۱۳۶-۱۳۷. حشمت‌الله خان فرنود، منشی و رئیس دفتر مخصوص نصرت‌الدوله، با اشاره به موقعیت مهم تیمورتاش، نصرت‌الدوله، داور و سردار اسعد سوم در زمان رضاخان، می‌نویسد: آنها «چهار آس زمان خود بودند و برای پیشرفت و گردش امور کشور نقشهای مؤثری بازی می‌کردند و رضاشاه هم آنها را مورد توجه قرار می‌داد» (مجموعه مکاتبات... نصرت‌الدوله، ۳۷۴/۲ و نیز: صص ۳۷۵ و ۴۱۷ و ۴۷۳).

برای روابط فرمانفرما و فرزندان و منسوبین نزدیک وی (نصرت‌الدوله، محمدولی میرزا، محمدحسین میرزا و عباس میرزا سالارلشکر بارضاخان پس از کودتا، رک، مجموعه مکاتبات... نصرت‌الدوله، همان، ۳۶۹/۲.

۲. رک، خاطرات و خطرات، مخبرالسلطنه، صص ۱۵۰ و ۱۶۱ و ۱۶۹؛ کتاب نارنجی...، ۵۷/۱ و ۶۹ و ۸۷؛ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، صص ۵۰۳ و ۵۶۳؛ کتاب آبی، ۱۴۴/۱؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام، بخش دوم، ۱۱۲/۴؛ خاطرات حاج سیاح، ۵۸۶؛ فراموشخانه و فراماسوئی در ایران، اسماعیل راثین، ۳۳۵-۳۴۱؛ نامه‌های معیت‌السلطنه، به کوشش معصومه مافی، صص ۲۰۲؛ تحقیق درباره میرزا ملکم‌خان، فرشته نورایی، صص ۱۳۹؛ مکاتبات ظل‌السلطان با سفارت انگلیس، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب ۶، پاییز ۷۳، صص ۳۰۳ به بعد.

پسرش را شاه کنند، و نشد».<sup>۱</sup>

صارم‌الدوله، خود گذشته از تصدی وزارت مالیه در دولت وثوق - پستهای زیر را در طول مشروطه دوم بر عهده داشت: وزیر فواید عامه و تجارت، وزیر امور خارجه و حاکم اصفهان (در سالهای جنگ جهانی اول)، حاکم کرمانشاه و همدان (در آستانه کودتا)، و حاکم فارس (پس از کودتا). در زمان قدرت یافتن سردار سپه، او نیز به طرفداران دیکتاتور پیوست و تقریباً به بازوی نظامی کودتا را ازینجا می‌توان دریافت که، وی از کسانی بود که (همچون میرزا کریم‌خان رشتی و...) شبها در عمارت بیرونی رضاخان گرد می‌آمدند و برای تفریح و سرگرمی آس بازی می‌کردند.<sup>۲</sup> پس از به سلطنت رسیدن رضاخان نیز در سال ۱۳۰۸ شمسی به حکومت فارس منصوب گردید و چندی بعد از مغضوبی و دستگیری نصرت‌الدوله، او نیز از شغل دولتی منفصل گردید.<sup>۳</sup>

۲۶. ادیب‌السلطنه حسین سمیعی: از رجال دیرین مشروطه است که در یوم‌التوب جزو فعالان مشروطه بود.<sup>۴</sup> در ابتدای مشروطه دوم به وزارت داخله راه یافته و رئیس کل آن وزارتخانه شد و در دوره دوم مجلس شورا نیز به عنوان نماینده رشت به مجلس رفت.<sup>۵</sup> آخرین سمت او قبل از کودتا نیز، معاون رئیس‌الوزرا در کابینه سپهدار رشتی بود؛<sup>۶</sup> همان کابینه‌ای که «محلّ» لقب گرفت، چه با اهمالها و احياناً زد و بندهای پنهان اولیای آن با عمال کودتا (سید ضیاء و...) عملاً راه را برای پیروزی کودتا هموار ساخت.

سمیعی در کابینه سردار سپه (۱۳۰۳ ش) وزیر دادگستری و سپس والی آذربایجان شرقی گردید و پس از تأسیس سلطنت پهلوی نیز در ۱۳۰۶ شمسی عهده‌دار وزارت کشور شد و پس از عزل تیمورتاش رئیس‌دربار گردید و در ۱۳۱۸ به عنوان استاندار آذربایجان غربی به این خطه رفت. پس از سقوط و اخراج رضاشاه، در ۱۳۲۲ در دولت علی‌سهیلی وزیر مشاور و سپس وزیر کشور شد،<sup>۷</sup> و دیگر سمت او در عصر پهلوی دوم، ریاست دربار محمدرضا (۱۳۲۶ ش) بود.<sup>۸</sup> سمیعی ضمناً از اعضای حزب ایران نو متعلق به تیمورتاش بود.<sup>۹</sup>

۲۷. سید یعقوب انوار: او را باید از مشروطه‌خواهان قدیمی شمرد که در صدر مشروطیت، در صف جناح تندرو شرکت و فعالیت داشت. اوراق تاریخ، در اوایل

۱. خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۴۳۷، نامه ملکه ایران عمه شاه به ظهیرالدوله.

۲. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان پهلوی...، صص ۳۰-۳۱.

۳. خاطرات... بولارد، ص ۵۰۴.

۴. همان: ص ۷۵۲.

۵. شرح حال رجال ایران، ۱/۳۹۲.

۶. مطالعات سیاسی، کتاب دوم، پاییز ۷۲، ص ۶۸.

۷. همان: صص ۶۸-۶۹.

۸. شرح حال رجال ایران، بهار ۱۳۹۳.

۹. قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، محمود تربتی سنجابی، ص ۳۳۳.

مشروطه دوم (دو ماه و ۱۰ روز پس از شهادت شیخ فضل الله) این سخن را از وی ضبط کرده است:

کارها وقتی درست می شود که آخوند ملاقریانعلی را در خمسه، سید ابراهیم را در شیراز... آقاجانی را در اصفهان با دو سه نفر از شاهزادگان [قاجار] را در طهران به دار بزنند!<sup>۱</sup>

انوار، سالهای پس از کودتا، حامی جدی رضاخان بود و سخنان و مواضع او در مجلس پنجم و ششم (در برابر شهید مدرس و دکتر مصدق) به دفاع از سردار سپه، گواه این حمایت است.<sup>۲</sup> روی همین سوابق (حضور در جنبش مشروطه خواهی صدر مشروطه، و حمایت بیدریغ از رژیم کودتا) بود که دکتر مصدق در نطق مستدلش علیه ماده واحده مزبور، صریحاً از یعقوب انوار نام برده و تصریح کرد که آن سوابق با این لاحقه نمی سازد:

بنده اگر سرم را ببرند و تگه تگه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش به من بدهد، زیر بار این حرفها نمی روم. بعد از بیست سال خونریزی، آقای سید یعقوب، شما مشروطه طلب بودید، آزادیخواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر می رفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید، حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزرا، هم حاکم؟! اگر این طور باشد که از تجاع صرف است، استبداد صرف است.<sup>۳</sup>

انوار همچنین در مجلس مؤسسان (۱۳۰۴ ش) که رأی به سلطنت پهلوی داد، شرکت داشت و اظهارات متملقانه اش در تجلیل از سلطنت پهلوی در آن مجلس فرمایشی را، باید نمونه ای از ادبیات چاپلوسی عصر دیکتاتوری به شمار آورد: «بحمدالله به میمنت و مبارکی، این کار بزرگی که ملت [۱۹] به عهده ما گذاشته بودند، شکر خدا را بجا می آوریم که در ظل رأفت اعلی حضرت رضاشاه پهلوی خاتمه دادیم». <sup>۴</sup> در پایان مجلس نیز، اصرار داشت که اسامی رأی دهندگان به سلطنت پهلوی، در صورت جلسه مجلس درج شود،

۱. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۲۸۴۹/۴. سه تن روحانی یادشده، همگی از مراجع بزرگ آن روز کشور بوده اند.  
۲. انوار جزو کسانی بود که به موافقت با ماده واحده خلع قاجاریه و تفویض حکومت به رضاخان نطق کرد و این کار را «بهترین قدمی» دانست که مجلس می خواهد بردارد». برای نطق او رک، تاریخ بیست ساله ایران، مکی، ۴۳۸/۳.

۳. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، حسین مکی، ص ۴۴۷.

۴. تاریخ بیست ساله ایران، همان، ۵۵۶/۳ و نیز رک، صص ۵۵۱-۵۵۲.

«زیرا این مسئله، اسباب افتخار من و خانواده من است. من که از طرف ایلات خمسه فارس آمده‌ام و در اینجا رأی داده‌ام به سلطنت اعلی حضرت پهلوی، باید در خانواده من این شرف و افتخار باقی باشد». پیشنهاد دیگرش این بود که، «تمام اعضای مجلس مؤسسان در خدمت آقای رئیس [مجلس] حضور اعلی حضرت شرفیاب شوند».<sup>۱</sup>

نام مشروطه خواهانی که با رژیم پهلوی همکاری داشتند یا به آن چراغ سبز نشان دادند، به آنچه که گفتیم اکتفا نمی شود، بلکه بر این طومار می توان اسامی بسیار دیگری را افزود، که ذیلاً به آن اشاره می کنیم:

**۲۸. مخبر السلطنه هدایت:** وزیر و والی مکرر در طول مشروطه اول و دوم، و لیدر و رئیس کمیته دمکراتهای تشکیلی است، که در صدر مشروطه، ناظر بر انتخابات مجلس شورا بود<sup>۲</sup> و لوحه «عدل مظفر» را نیز همو (در ۷ ذی قعدة ۱۳۲۴ق) بر سر در مجلس شورا نصب کرد.<sup>۳</sup> در بحث از کارنامه مخبر السلطنه، نمی توان از خبط بزرگ وی چندی پیش از کودتای ۱۲۹۹ یعنی: اقدام به سرکوب قیام خیابانی و قتل فجیع آن روحانی «انگلیس ستیز» هنگام تصدی حکومت بر تبریز از سوی مشیرالدوله پیرنیا یاد نکرد. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی می فرمود: زمانی که مخبر السلطنه به سمت تبریز حرکت کرد، مرحوم کلنل محمدتقی پسian با نگرانی بسیار گفت: همان گونه که ابن زیاد برای کشتن مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و با زور و تزویر فرستاده امام را که از اقبال عامه برخوردار بود به قتل رسانید، مخبر السلطنه هم به آذربایجان می رود و خیابانی را خواهد کشت. گفتنی است که، شهید مدرس (قبل از رفتن مخبر السلطنه به تبریز) با حضور مخبر السلطنه در کابینه مشیرالدوله مخالفت کرده و «به مشیرالدوله اظهار کرده بود که: حشمت الدوله نوکر انگلیسیها، و مخبر السلطنه هم با آنها آشتی کرده و نوکرشان شده است؛ باید از کابینه خارج شوند».<sup>۴</sup>

۱. همان: ص ۵۸۴.

۲. حیات یحیی، ۸۹/۲، و نیز ر.ک، نامه های یوسف مخیت السلطنه، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. ر.ک، خاطرات من....، اعظام الوزاره، ۱۸۶-۱۸۷.

۴. ر.ک، مجموعه مکاتبات... نصرت الدوله، به کوشش منصوره اتحادیه و...، ۲۹/۱. شاید یکی از دلایل مدرس برای این اتهام، معامله سوء مخبر السلطنه با سردار مقتدر سنجابی بوده است. سردار مقتدر در جنگ جهانی اول، همراه خویشاوندانش (سالار ظفر و سردار ناصر) سرسختانه با انگلیسیها درافتاده و مقر ایل سنجابی را مأمن و پناهگاه عناصر ضد استعمار کرده بود (برای مبارزات ایل سنجابی با متفقین در جنگ جهانی اول، ر.ک، یادداشتهای بازرگان ایام زندان....، صص ۴۵۰-۴۵۴؛ لحظه ای و سختی با... جمالزاده، صص ۲۳۵-۲۳۶ و ۲۸۳-۲۸۵). به همین علت، انگلیسیها پس از جنگ، ترس و وثوق الدوله او را از کرمانشاه به تهران تبعید کرده

و اما روابط مخبر السلطنه با کودتای سوم اسفند و رژیم برآمده از آن: مخبر السلطنه ثناخوان کودتا بوده و در خاطرات خویش نامه تبریکش به سید ضیاء را آورده است.<sup>۱</sup> خانه و اموال او در جریان کودتا محفوظ ماندند و در ۱۸ فروردین ۱۳۰۰ ش از دفتر ریاست وزرا (سید ضیاء) به «حکومت نظامی تهران» نوشته شد که: «منزل آقای حاج مخبر السلطنه فرمانفرمای ایالت آذربایجان از هر گونه مزاحمت به عنوان تفتیش اسلحه و غیره معاف و مستثنی است. قدغن نمایند به هیچ وجه مأمورین نظامی به منزل معظم له نروند».<sup>۲</sup> او همچنین در آستانه تأسیس سلطنت پهلوی، همراه احتشام السلطنه (رئیس مجلس صدر مشروطه) از سوی رضاخان مأموریت یافت که محمدحسن میرزا (ولیعهد احمد شاه) را وادار به استعفا کند، که البته وی نپذیرفت.<sup>۳</sup> مخبر السلطنه به مدت ۶ سال و ۳ ماه و ۱۲ روز (از تابستان ۱۳۰۶ تا تابستان ۱۳۱۲ ش) نخست‌وزیری رضاخان را به عهده گرفت و «با تشکیل چهار کابینه متوالی، طولانی‌ترین ادوار نخست‌وزیری عصر رضاشاه به نام وی ثبت شده است».<sup>۴</sup> افزون بر این شعری نیز در مدح آن سلطان سفاک دارد که در خاطراتش آورده است.<sup>۵</sup>

دوران نخست‌وزیری مخبر السلطنه در زمان رضاخان، مقارن با جولان و یکه‌تازی تیمورتاش (وزیر دربار مقتدر پهلوی) بود و او در این تاریخ، به مثابه عبد مطیع تیمورتاش عمل می‌کرد. چه، اصولاً، به قول تحلیلگر سفارت انگلیس در زمان رضاخان: «در مقام

→ و با مقرر کردن شهریه ۳۰۰ تومانی در این شهر تحت نظر نگهداشتند. با رفتن وثوق الدوله، مشیرالدوله پیرنیا در شوال ۱۳۳۸ روی کار آمد و وزارت مالیه را به مخبر السلطنه سپرد و او، در مقام وزیر مالیه، از وثوق الدوله هم فراتر رفت و شهریه‌ای را هم که وثوق الدوله برای سردار مقتدر مقرر کرده بود، قطع کرد و این در حالی است که همو در دوران جنگ جهانی اول، سردار را به ضدیت با انگلیسیها تحریک می‌نمود! (مجموعه مکاتبات... نصرت الدوله، همان، ۳۹/۱-۴۰).

۱. خاطرات و خطرات، صص ۳۲۷-۳۳۰. در مأخذ مزبور، پس از ذکر عزل سید ضیاء توسط احمدشاه می‌نویسد: «میرزا سید ضیاء رفت و فرصت نشد نتیجه کلی از افکار او گرفته شود. آنچه از دور دیده شد، مردی صاحب حزم و جاهد در خیر مملکت بود و در عزل او هم ابداً مصالح مملکت ملحوظ نبود!»  
مخبر السلطنه، در این کتاب (صفحات ۳۲۷-۳۳۰) کلاً نسبت به سید ضیاء و کودتای او لحنی جانبدارانه دارد و سخن بادامچی و سیدالمحققین را در تبریز، مبنی بر ساکت نماندن در برابر کودتا رد می‌کند (ص ۳۲۷). به دولت کودتا تبریک می‌گوید و در تلگراف به سید ضیاء می‌نویسد: «موفقیت حضرت عالی را در اجرای نیات مقدسه که عین آمال وطن‌خواهان است آرزو دارم» (ص ۳۲۸). از تلگرافهای متبادله فیما بین او و دولت کودتا، اظهار دوستی و همراهی و صمیمیت می‌بارد (صص ۳۲۸-۳۳۰). گفته می‌شود که: مخبر السلطنه، بخشی از حقوق خویش را نیز به دولت کودتا تقدیم کرد (دولهای ایران در عصر مشروطیت، ص ۲۲۷).

۲. اسناد کابینه کودتا، حسن مرسلوند، ص ۱۳۳.

۴. دولهای ایران در عصر مشروطیت، ص ۲۱۲.

۳. تاریخ بیست ساله ایران، مکی، ۴۷۴/۲.

۵. خاطرات و خطرات، ص ۴۳۴.

رئیس‌الوزاری کاری به جز اجرای سیاستی که تیمورتاش به او دیکته می‌کرد از دستش ساخته نبود.<sup>۱</sup> ابوالحسن ابتهاج، در خاطرات خود، صحنه‌ای را یادآور می‌شود که نشانگر «اطاعت بنده‌وار» مخبرالسلطنه از وزیر دربار مقتدر پهلوی است می‌نویسد:

تیمورتاش به میهمانی دادن و میهمانی رفتن خیلی علاقه داشت. در میهمانی‌های او، در کلوپ ایران، همیشه عده زیادی دعوت داشتند. اقتدار او حتی در این میهمانی‌ها آشکار بود. یک بار در حضور جمعیتی از دور به مخبرالسلطنه هدایت، که آن وقت نخست‌وزیر و از او خیلی مسن‌تر بود، با دست اشاره کرد که «بیا». و او هم با عجله دوید جلو...<sup>۲</sup>

درباره نیمه اول دیکتاتوری ۲۰ ساله، که خود بر سر کار بود، ادعایی غریب دارد: «گل‌های آرزوهای سی ساله (ی مشروطه) در بستان کشور رخ برنمود، تا آنجا که شگفت‌آور بود!»<sup>۳</sup> و بر این حقیقت تلخ، چشم می‌پوشد که بسیاری از جنایات پهلوی اول همچون دولتی شدن مجالس شورا (از دوره هفتم به بعد)، سرکوب قیام علما در قم به وسیله مسموم ساختن رهبر آن قیام حاج آقا نورالله اصفهانی (دی ۱۳۰۶)، دستگیری و تبعید مدرس (مهر ۱۳۰۷)، دستگیری و قتل صولت‌الدوله (رئیس ضد استعمار ایل قشقایی)، تصویب قانون مقدمین علیه سلطنت مشهور به قانون سیاه (۲۲ خرداد ۱۳۱۰) که محمل قانونی حبسها، شکنجه‌ها و قتل‌های فجیع بعدی قرار گرفت، همگی در همین «بستان»! صورت گرفت.<sup>۴</sup> به قول فرخی یزدی، شاعر لب دوخته عصر دیکتاتوری:

به روزگار رضا، هر که را که من دیدم هزار مرتبه فریاد نارضایی زد!  
مهدی بامداد، با اشاره به ادعای مخبرالسلطنه، به طنز می‌نویسد: «معلوم می‌شود که در مدت شش سال و اندی که مخبرالسلطنه خودش در دوره سلطنت پهلوی نخست‌وزیر بوده، عدالت کاملاً جریان داشته، پس از او مملکت به بی‌عدالتی گراییده است!»<sup>۵</sup>

۲۹. یحیی دولت‌آبادی: از پیشگامان و فعالان جنبش مشروطیت است، که گذشته از ارتباط با «کمیته آهن» که قرار بود زمینه را برای کودتای انگلیسی در تهران آماده کند، در

۱. خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۵۲۴.

۲. خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ۳۶/۱.

داستان فوق، خود یادآور اطاعت بنده‌وار مخبرالسلطنه، سال‌ها پیش از آن تاریخ، از یک رجل قدرتمند دیگر یعنی سردار اسعد بختیاری دوم (فاتح تهران و تجدیدگر مشروطه) می‌باشد. ر.ک، گزارش ایران...، مخبرالسلطنه، ص ۲۴۶ و ۲۶۸.

۳. خاطرات و خطرات، ص ۳۳۴.

۴. ر.ک، دوشهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، صص ۲۱۸-۲۲۷.

۵. شرح حال رجال ایران، ۲۴۷/۱.

۶. برای ارتباطش با کمیته آهن اصفهان (۱۹۱۹) و واگذاری مأموریت ایجاد شعبه آن در تهران به او ر.ک، حیات

مدح کشف حجاب رضاخانی نیز قصیده‌ای دراز دارد و همو در خاطراتش ضمن گزارشی جانبدارانه از اقدام پهلوی به کشف حجاب، تصریح می‌کند که: ۳۶ سال پیش از آن تاریخ (یعنی ۵ سال پیش از مشروطه) به محمدعلی فروغی گفته است: «زنهای ما دیر یا زود از این چادر سیاه بیرون خواهند آمد...»<sup>۱</sup> دولت آبادی طرفدار تغییر خط فارسی به لاتین و آزادی بانوان<sup>۲</sup> و جدایی سیاست از دین و روحانیت بود<sup>۳</sup> و از اینکه می‌دید دو امر اخیر در دوران دیکتاتوری بیست ساله پیاده می‌شود خرسند بود. شعر او (به فارسی «سره») در حمایت از کشف حجاب چنین است:

در کشور ما به سال خورشید	با چار، هزار و سیصد و ده
استاره تازه‌ای درخشید	آن در ده و هفتمین ز دی مه
با خواست کردگار جاوید	در سایه نیروی شهنشه
گل گشت شکفته همچوناهید	بر روی زنان گشوده شد ره...
دستور ز شهریار آمد	همدوش نمود مرد با زن...
بر ما همه تازه کرد دوران	آزادی بسانوان ایران...
شد کشور باستان گلستان	آراسته تر از آنچه بوده <sup>۴</sup>

۳۰. ناصرالملک قراگزلو (پدر زن حسین علاء): نخست‌وزیر و نایب‌السلطنه مشهور مشروطه است، که در هر دو سمت، آشکارا و شدیداً مورد حمایت انگلیسیها قرار داشت و مرور بر سوابق و لواحق زندگی سیاسی وی، برای مطالعه پیرامون آنچه گفتیم موضوع و شاهد جالبی است.

ناصرالملک تحصیلکرده دانشگاه آکسفورد انگلیس (دانشکده بالول)، همکلاس سرادوارد گری (وزیر خارجه انگلیس) و سر آرتور هاردینگ (سفیر آن کشور در ایران)، و دارای نشان عالی سن میشل و سن جورج از بریتانیا بود<sup>۵</sup> و در اسناد سفارت بریتانیا، از

→ یحیی، ۱۶۷/۴ و ۱۱۴؛ گنجینه اسناد: سال ۲، ش ۴-۳، ص ۱۳۷.

۱. حیات یحیی: ۴۳۲-۴۳۵ و نیز ۳۰۲ و ۴۱۹. ۲. رک، همان: ۱۶۸-۱۷۰/۴ و ۱۷۸-۱۷۹.

۳. همان: ۴۰۳/۴ و ۲۶۸ و ۲۸۷-۲۸۸ و ۲۹۲-۲۹۳.

۴. یادگار عمر، ۳۱۶/۲-۳۱۷. نیز رک، ایران ما، سال ۱، ش ۸۴؛ ۱۴ آبان ۱۳۲۲، ص ۲.

۵. رک، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۴۷۷؛ خاطرات و خطرات، ص ۱۵۹؛ اختناق ایران، شوستر، مقدمه اسماعیل رائین، ص ۱۷۱؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۶۶/۱؛ تاریخ معاصر ایران، پیر آوری، ترجمه ابوالقاسم سزّی، صص ۲۷۳-۲۷۴؛ ایرانیان در میان انگلیسیها، دنیس رایت، ترجمه کریم امامی، صص ۲۸۰-۲۸۲؛ تاریخ هجده ساله آذربایجان، کسروی، ص ۱۴۸؛ دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک ساسانی، ص ۶۸؛ یادبودهای سفارت استانبول، از همو، ص ۴۵؛ خاطرات احتشام السلطنه، ص ۴۶۰. در مدرک اخیر می‌خوانیم: «ناصرالملک در آکسفورد تحصیلات عالی کرده و از پادشاه انگلیس مدال و نشان مخصوص داشت و چشم و چراغ امپراطوری انگلیس در ایران بود».



او به عنوان «دوست همیشه و ثابت» آنها یاد شده است.<sup>۱</sup> وی همواره در پستی‌هایی که داشت از حمایت انگلیسی‌ها بهره‌مند بود.<sup>۲</sup> آنها «بسیار گرامیش می‌داشتند»<sup>۳</sup> و برای حفظ جان او در مواقع بحرانی، شدیداً مایه می‌گذاشتند<sup>۴</sup> و ناصرالملک نیز پاس حرمت و منافع مأموران اجنبی را نگه می‌داشت.<sup>۵</sup> سپهسالار تنکابنی مدعی است که: ناصرالملک (در دوران نایب‌السلطنگی خود در مشروطه دوم) چندبار به سپهسالار گفته است که: آیا «این مملکت اگر به دست روس و انگلیس باشد... آسوده‌تر نمی‌شود و بهتر نیست؟»<sup>۶</sup> دکتر مصدق هم که زمان ناصرالملک را درک کرده بود، معتقد بود وی «عقیده راسخ داشت که ایران باید زیر نظر انگلیس‌ها باشد».<sup>۷</sup>

او از ماسونهای برجسته ایران بود و در تشییع جنازه میرزا ملکم خان (بنیانگذار فراموشخانه فراماسونری در ایران) که در اروپا انجام گرفت، با جمعی از هم‌مسلمان ماسونی خویش شرکت داشت.<sup>۸</sup>

در دوران مشروطه صغیر (با حمایت مشروطه‌خواهان و سفارتخانه انگلیس) چندین بار به وزارت و دوبار به نخست‌وزیری منصوب گشت و در مشروطه دوم نیز (در فاصله سالهای ۱۳۲۸-۱۳۳۲ق) به نوشته بامداد: «به دستیاری و اشاره انگلستان، از طرف مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت ایران... گزیده شد».<sup>۹</sup> در همان زمینه باید از تعهدنامه مکتوبی یاد کرد که سران مشروطه (فروغی، شیخ ابراهیم زنجانی، اردشیر جی، ارباب کیخسرو، معاضدالسلطنه و...) به عنوان اعضای لژ بیداری ایران، در حمایت از وی نوشته و امضا کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

تاریخ، ناصرالملک را از کسانی می‌شمارد که شدیداً اصرار داشتند احمدشاه (در

۱. تاریخ استقرار مشروطیت...، ص ۴۸۱.

۲. رک، تاریخ استقرار مشروطیت...، ص ۱۱۹۶ (اظهار «سرور» دولت انگلیس از خبر انتصاب ناصرالملک به نخست‌وزیری و وزارت خارجه ایران پس از خلع محمدعلیشاه)؛ گزارش ایران - قاجاریه و مشروطیت، مخبرالسلطنه، ص ۲۶۱.

۳. تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۱۴۸.

۴. رک، تاریخ استقرار مشروطیت...، ص ۵۱۳؛ حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، ۱۷۲/۲؛ روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشت‌های سید احمد تفرشی حسینی، به کوشش ایرج افشار، صص ۵۲-۵۳؛ یادبودهای سفارت استانبول، خان ملک ساسانی، ص ۴۵؛ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۵۰۸.

۵. حیات یحیی، دولت‌آبادی، ۲۶۵/۳.

۶. سپهسالار تنکابنی، گردآوری امیر عبدالصمد خلعتبری، ص ۳۱۱. درباره انگلوفیلی و انگلیس‌مآبی ناصرالملک و فرزنداناش همچنین رک، خاطرات دکتر قاسم غنی، با مقدمه باستانی پاریزی، صص ۲۲ و ۲۶ و ۱۰۴-۱۰۳.

۷. رنجهای سیاسی دکتر مصدق؛ یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، ص ۳۶.

۸. سیاستگران دوره قاجار، خان ملک ساسانی، ۱۴۵/۱؛ میرزا ملکم خان، اسماعیل رائین، ص ۱۶۷.

۹. شرح حال رجال ایران، ۶۹/۱. ۱۰. زندگانی سیاسی ناصرالملک، رامین یلفانی، ص ۳۲۸.

ضیافت پادشاه انگلیس) قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را تأیید کند.<sup>۱</sup> حتی وثوق الدوله در صدد بود که ناصرالملک را که آن زمان در اروپا به سر می‌برد، به عنوان نماینده خود در کنفرانس صلح پاریس (ورسای ۱۹۱۹) معرفی نماید، که البته ناصرالملک نپذیرفت.<sup>۲</sup> غلامعلی فتوحی (معین‌الملک): منشی و رئیس دفتر مخصوص احمدشاه<sup>۳</sup> و عامل انگلیسیها در جریان قرارداد ۱۹۱۹،<sup>۴</sup> به گفته خان ملک: از «شاگردان و برکشیدگان» همین ناصرالملک بود.<sup>۵</sup>

می‌رسیم به ناصرالملک و کودتای ۱۲۹۹ و سلسله پهلوی. چنانکه نوشته‌اند: «بین سید ضیاءالدین طباطبایی و ناصرالملک از قبل از کودتای ۱۲۹۹ روابط گرمی حکمفرما بود و این روابط... بعد از سقوط کابینه سید ضیاء نیز ادامه یافت. ناصرالملک در سال ۱۳۰۶ش که به ایران باز می‌گشت ملاقاتهایی با سید ضیاء در اروپا داشته و در نامه‌ای که در آن زمان خطاب به یکی از پسرانش، حسینعلی، ارسال داشته، نوشته بود: ...آقای سید ضیاء البته وجود محترمی است...».<sup>۶</sup> پس از مرگ ناصرالملک نیز، آن روابط دوستانه بین سید ضیاء و فرزندان وی همچنان برقرار بود.<sup>۷</sup>

دو سال پس از تأسیس سلطنت پهلوی، ناصرالملک که در اروپا می‌زیست، اوایل ۱۳۰۶ش ابراز تمایل کرد که به ایران بازگردد و در پی این امر، رضاخان طی تلگرافی به درخواست او پاسخ مثبت داده و از او دعوت کرد به ایران بازگردد. ناصرالملک به ایران بازگشت و در تهران با شاه ملاقات کرد و در نامه‌ای که پس از آن تاریخ برای فرزندش حسینعلی (۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۶) ارسال داشت، از اوضاع ایران و از ملاقاتهای خود با شاه اظهار رضایت نموده و نوشت: «به مملکت امیدوار شده‌ام».<sup>۸</sup> وی ۸ ماه پس از ورود به ایران درگذشت و در این فاصله، امتیاز جمع‌آوری گیاه شیرین بیان را به اتفاق یک پزشک انگلیسی از دولت دریافت داشت.<sup>۹</sup>

۱. ر.ک، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ملک‌الشعراى بهار، ۳۸/۱؛ خاطرات و خطرات، مخیرالسلطنه، صص ۳۱۰-۳۱۱؛ رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، ص ۳۷؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۸۶/۱ و ۱۱۵/۳؛ خاطرات یک نخست‌وزیر (دکتر احمد متین‌دفتری)، ص ۴۸؛ زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، صص ۶۷-۶۸.

۲. زندگانی سیاسی ناصرالملک، ص ۳۱۸.

۳. خاطرات سیاسی رجال ایران، علی‌جان‌زاده، ۱۵۸/۱؛ خاطرات من....، اعظام‌الوزاره، ۷۳۴/۲.

۴. یادبودهای سفارت استانبول، خان‌ملک ساسانی، صص ۴۹-۵۰.

۵. فتوحی در نخستین سال سلطنت رضاخان یعنی ۱۳۰۴ش، حاکم یزد بود (خاطرات من....، اعظام‌الوزاره، ۷۳۴/۲).

۶. زندگانی سیاسی ناصرالملک، ص ۳۱۸.

۸. همان، صص ۳۱۸-۳۱۹.

۷. همان، صص ۳۲۵-۳۲۶.

۹. همان، ص ۳۱۹.

محسن خان و حسینعلی خان قراگزلو (فرزندان ناصرالملک) پس از مرگ پدر، مستقیماً یا از طریق دیگران نظیر تیمورتاش (وزیر دربار مقتدر رضاخان، و پدر زن محسن قراگزلو) یا شوهر خواهرشان (حسین علاء، وزیر دربار و نخست‌وزیر مشهور محمدرضا) پیوند عمیقی با سلسله پهلوی یافتند: حسینعلی قراگزلو در دوران رضا شاه به سمت رایزن افتخاری سفارت ایران در لندن و سپس پاریس منصوب شد و چندی بعد از وزارت خارجه به وزارت کشور منتقل گردید.<sup>۱</sup> محسن قراگزلو نیز گذشته از وکالت در مجالس فرمایشی هفتم و هشتم،<sup>۲</sup> مدتی ریاست تشریفات دربار در زمان محمدرضا را به عهده داشت.<sup>۳</sup> دکتر قاسم غنی، از دوستان و مرتبطین با محمدرضا پهلوی، در خاطرات ۴ آبان ۱۳۲۶ شمسی خود می‌نویسد:

...در دربار، اخیراً همه ناصرالملکی‌ها نفوذ داشته و این خانواده به طور کلی احساسات ایرانی ندارند. همه آنها دشمن ایرانی هستند و ایران و ایرانی را تحقیر می‌کنند و از جان و دل، انگلیزی‌تر از انگلیزی هستند. خود ناصرالملک این طور بود؛ پسرش حسینعلی شبیه به انگلیزهای موظف در هند است. نظرش به شرق و شرقی و ایران و ایرانی همان است. خوب اینها نسبتاً محسن است... ناصرالملکی‌ها هم شقاق‌لوس‌مآبند و بی‌عقیده به ایران، و تحقیرکن ایران و ایرانی.<sup>۴</sup>

در مورد تنها دختر ناصرالملک - فاطمه (همسر حسین علاء) - نیز نوشته‌اند: «یکی از نخستین زنان نسل خود بود که چادر را کنار گذاشت».<sup>۵</sup>

۳۱. حسین علاء: نخست‌وزیر و وزیر دربار مکرر عصر پهلوی، و عاقد پیمان استعماری بغداد (۱۳۳۴ش)، مشهورتر از آن است که پیوند او با رژیم پهلوی نیاز به شرح و توضیح داشته باشد. وی در چندین لژ فراماسونی (همچون همایون، مهر، آفتاب و ستاره سحر) مقام استادی داشت<sup>۶</sup> و استاد افتخاری مادام‌العمر لژ قاهره بود.<sup>۷</sup>

۱. خاطرات... بولارد، ص ۴۹۰. ۲. همان: ص ۴۹۱.

۳. زندگانی سیاسی ناصرالملک، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۴. خاطرات دکتر قاسم غنی، با مقدمه باستانی پاریزی، صص ۲۲ و ۲۶، غنی، در اینجا، محسن فرزند کوچکتر ناصرالملک را «نسبتاً خوب» توصیف می‌کند، ولی حدود ۱ ماه بعد از آن تاریخ (در ۱۰ دی ۱۳۲۶) طبق خبری که محمد ساعد به وی می‌دهد، محسن را نیز جاسوس و خبرچین مستر بولارد (سفیر مشهور و متبختر انگلیس در ایران) می‌شمارد: «همین محسن خان و امثال او، جواسیس پست هستند که در اطراف شاه مشغول جاسوسی هستند» (همان: صص ۱۰۳-۱۰۴).

۵. خاطرات... بولارد، ص ۴۷۷.

۶. فراماسونها، روتارین‌ها و لایترهای ایران...، ص ۳۳۲؛ دولتهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۳۷۰. علاء

پدر حسین علاء، میرزا محمدعلی خان علاءالسلطنه، از رجال مشروطیت شناخته می‌شد و در مشروطه دوم «در کابینه‌های مختلف ۵ بار وزیر خارجه، ۳ بار وزیر فواید عامه، ۱ بار وزیر تجارت و ۴ بار وزیر فرهنگ شد» و حتی ۱ بار نیز به نخست‌وزیری رسید.<sup>۸</sup> و حسین علاء ترقی سیاسی خویش را در دامن چنین پدری و در دوران مشروطه آغاز کرد. وی هرچند در مجلس پنجم با ماده‌ی واحد خلع قاجاریه مخالفت کرد، ولی در طول دوران پهلوی (پدر و پسر) مصدر کار بود و بکرات، سفیر، وزیر، نخست‌وزیر، وزیر دربار و سناتور شد.<sup>۹</sup>

۳۲. سر اردشیر رپورتر: وی مَهْرَه فعال سازمان جاسوسی انگلیس (اینتلیجنت سرویس) در ایران عصر قاجار و پهلوی، یعنی همان اردشیر جی مشهور صدر مشروطه است، که ارباب جمشید (وکیل زردشتیان در مجلس اول) «دوست قدیمی» وی، و پدر دامادش بود.<sup>۱۰</sup> و موقعیت وی (اردشیر جی) در صدر مشروطه بین مشروطه‌چیان را از اینجا می‌توان دریافت گرفت که، تقی‌زاده پیشوای مشروطه‌خواهان، به قول خود: در وانفسای به توپ بسته شدن مجلس، برای التجا به سفارت انگلیس، در فکر توسل به او افتاد.<sup>۱۱</sup> رشید شهمردان درباره‌ی ارتباط اردشیر با سران مشروطه و نقش او در تحولات آن روزگار، با لحنی مریدانه و چاپلوسانه، می‌نویسد:

اردشیر جی مدت ۴۰ سال تا پایان زندگی مصدر خدمات بسیار مهمی در ایران... بود. دوره‌ی زندگی فرزانه اردشیر جی در ایران... دوره‌ی انقلاب و تجدد و مشروطه‌خواهی بود و رویه خدمت و فعالیت نیز مختلف. نسل جوان جویای ترقی و نام و شهرت و هرچیز، مغرب زمین را نمونه پیشرفت می‌دانستند. بنابراین در بیدار کردن احساسات ایران‌پرستی [۱۲] و آزادی و احیای سنن و شعائر ملی و تذکر مفاخر

→ در اوت ۱۹۵۰ میلادی عنوان «استاد اعظم مادام‌العمر لژ ایده‌آل جهانی» را که عالی‌ترین مقام فراماسونری است به دست آورد (دولتهای ایران... همان صفحه) و همچنین، رئیس و استاد بسیار ارجمند لژهای وابسته به لژ بزرگ آلمان در ایران بود (فراماسونها، روتارین‌ها...، همان، ص ۳۳۲).

۷. دولتهای ایران...، زاوش، ص ۳۳۳؛ رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، از همو، ص ۱۶۸.

۸. شرح حال رجال ایران، ۴۴۹/۳.

۹. همان، ۴۰۱/۱. به عنوان پستهای او در زمان رضاخان بایستی از موارد زیر نام برد: وزیر فواید عامه، سفارت ایران در پاریس، عضو هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل برای رسیدگی به اختلاف ایران و شرکت نفت جنوب، تصدی مقام مهمی در بانک ملی ایران، شرکت فعال در تأسیس شیر و خورشید سرخ و کنگره یادبود فردوسی، سفیر ایران در لندن، سرپرست شرکتهای انحصاری، رئیس اداره کل تجارت، وزیر بازرگانی، (خاطرات... بولارد، صص ۴۷۶-۴۷۷).

۱۰. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۵۵/۲، خاطرات یا وصیتنامه سیاسی اردشیر جی (مورخ نوامبر ۱۹۳۱).

۱۱. زندگی طوفانی؛ خاطرات سید حسن تقی‌زاده، صص ۷۶-۷۷.

باستانی بین نسل جوان و رجال متجدد، مساعی جمیله ابراز می‌داشت و یکی از اعضای انجمن آزادی‌خواهان ایران [بخوانید: لژ ماسونی «بیداری ایران»] بود. آقای مهدی ملکزاده در کتاب زندگانی ملک‌المتکلمین، ص ۱۵۳ [نهران ۱۳۲۵] نام فرزانه اردشیر جی را نیز جزو آزادیخواهان ضبط نموده...

فرزانه اردشیر جی، نه تنها بین رجال و دریاریان و خاندان سلطنتی ایران طرف توجه و صاحب نفوذ بود، بلکه رجال سیاسی دولت انگلستان مقیم تهران نیز با نظر احترام به او می‌نگریستند و در امور خاورمیانه بویژه ایران جویای نظریات او بودند. رجال معروف انگلیس مانند سر پرسی سایکس، سر دنیس راس، لرد لینگتن و غیره از دوستان صمیمی او بودند. کابینه انگلستان او را به سمت مشاور مخصوص سفارت خود در تهران منصوب و گذرنامه خصوصی برایش صادر ساخت. فرزانه اردشیر جی با خانواده‌های رجال بزرگ ایران آمد و شد داشت و مخصوصاً در بیدارکردن گروه زنان ایرانی و آشنا ساختن آنان به حقوق خود... کوشش خستگی‌ناپذیر به عمل می‌آورد... خدمات اجتماعی او در پس پرده انجام می‌گرفت. جویای نام و شهرت نبود...

فرزانه اردشیر جی با سران ایل بختیاری روابط صمیمانه داشت و آنها را به اعاده مجد و جلال و قوّ و شکوه ایران باستان تهییج می‌نمود. کلیه سفارتخانه‌های خارجه در تهران با نظر احترام به او می‌نگریستند. رجال معتبر دولت ایران در امور سیاسی نیز فرزانه اردشیر جی را مشاور خود قرار می‌دادند و بسیاری تربیت فرزندان خود را به سرپرستی او واگذار می‌نمودند و زمانی هم در مدرسه علوم سیاسی تهران سمت استادی داشت...<sup>۱</sup>

اردشیر جی، آن گونه که خود در وصیتنامه سیاسیش صریحاً اعتراف کرده، کسی است که رضاخان را برای انگلیسیها کشف کرده و با صحبت‌های زیادی که با او نموده وی را برای اجرای نقش مورد نظر، پرورش داده است.<sup>۲</sup> خدمات مهم فرزانش سر شاپور ریپورتر نیز به محمدرضا، که بخشی از آن اخیراً فاش شده، بر آگاهان به تاریخ هزارتوی ایران مخفی نیست. به پاره‌ای از سمت‌های شاپور ریپورتر اشاره می‌کنیم: کارشناس جنگ روانی بریتانیا در هندوستان در جنگ جهانی دوم، خبرنگار روزنامه تایمز لندن، وابسته

۱. رک، تاریخ زرتشتیان... رشید شهمردان، صص ۳۶۰-۳۶۴ سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران...، مندرج در: ضمیمه شماره سوم از سال ۲۰ مجله هوخ.

۲. رک، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۴۳/۱ به بعد؛ سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، گفتگو با آشتیانی‌زاده، به اهتمام سهیلعلی مددی، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۱۳۷۰، صص ۱۰۷-۱۰۸ و نیز: زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران، عبدالله شهبازی، ج ۴ و ۵.

مطبوعاتی سفارت آمریکا در تهران و رئیس دارالترجمه سفارت آمریکا و رایزن سیاسی این سفارت در تهران در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، مشاور وزیر دفاع انگلیس و مشاور اطلاعاتی دولت بریتانیا در مسائل ایران و نیز مشاور بسیاری از مؤسسات انگلیسی، دارای نشانهای گوناگون از جمله نشان شوالیه امپراتوری بریتانیا از ملکه انگلیس و نیز عنوان «سر» در دولت ادوارد هیث، معلم زبان انگلیسی ملکه ثریا (همسر محمدرضا)، استاد زبان انگلیسی در دانشگاه جنگ، رفیق گرمابه و گلستان اسدالله علم از پیش از کودتای ۲۸ مرداد، دلال بزرگ خریدهای کلان اسلحه از کشورهای غربی برای رژیم پهلوی، شرکت کننده در دیدارهای محمدرضا با ملکه و نخست وزیران انگلیس، مشاور عالی بریتانیا در ایران، طراح و عامل مؤثر در تجدید سازمان ساواک و ضد اطلاعات ارتش در سال ۱۳۴۹ ش و تبدیل شاه به «ژاندارم استعمار در منطقه»، و یاور بازماندگان سلسله پهلوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأمین کننده مخارج هنگفت کانونهای ضد انقلاب در خاک ترکیه و عراق...<sup>۱</sup>

۳۳. ارباب کیخسرو شاهرخ: چهره مشهور عصر مشروطه، و وکیل و کاربردار ثابت مجلس شورا در دوره های دوم تا دوازدهم است، که از مربوطین و حامیان جدی سردار سپه پیش و پس از سلطنت بود. نامه تبریک او و جمعی از زردشتیان به رضاخان - که به مناسبت قلع و قمع آخرین رقیب قدرتمند وی (خزعل) نوشته شده - گویای عمق بستگی و حمایت او از بانی رژیم پهلوی است:

مقام متیع حضرت مستطاب اشرف ارفع اعظم عالی آقای سردار سپه رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا و ناجی ایران دامت عظمته.

... قدرت و عظمت آن فرزند پاک ایران، لیاقت ایرانی را در تاریخ روزگار به عمل ثابت فرمود و روان افسرده ایرانیت را در سایه نظام منظم به شاهراه رستگاری و شرافتمندی سوق، و به ذلت و خودپرستی و غوغا طلبی خاتمه داد.

در این موقع که نور ذات مقدس حضرت اشرف، یعنی آن مایه امید و پایه کامکاری که موجب استقرار و استقلال حقیقی کشور و موجد ابهت و عظمت آمیغی لشکر و رستگاری ایران و ایرانیان است از افق جنوب و باختر با قدوم ظفرمندان به تابش خود، عموم اهالی مملکت را سربه سجود نهاده و بار دیگر دیده انتظار ساکنین پایتخت ورود مقدم فیروزی نمود حضرت اشرف را موجب سپاس معبود حقیقی قرار داده، زردشتیان نیز که همواره پرستنده این آب و خاک، و ستاینده ذات پاک آن

۱. رک، فهرست اعلام ظهور و سقوط پهلوی در جلد اول و نیز صفحات ۱۷۳-۲۰۰ جلد دوم؛ اسناد لانه جاسوسی، رابطین خوب آمریکا، ش ۱۷، صص ۱۱۸-۱۱۹ و ۱۲۴-۱۲۷.

ناجی با برز و نیرو بوده و هستند و از پرتو آفتاب امنیت و معدلت و توجهات وجود نصرت آمود مانند همه ایرانیان برخوردار بوده و می‌باشند، به تقدیم مراتب فدویت و تبریک و تشکر این نعمت عظمی پرداخته، برای عظمت و استقلال دائمی مملکت و سعادت و امنیت و آسایش عمومی از آفریدگار توان، جاودانی فر و فیروزی ذات مقدس را ملتمس شده، متفق البیان همسرایانیم.

پرومند باد آن همایون درخت که در سایه آن توان بُرد رخت  
از سوی سراسر زردشتیان، فدویان اعضای انجمن مرکزی زردشتیان در تهران  
کیخرو شاهرخ، اسفندیار رستم، بهرام اردشیر فارسی، پولاد تیرانداز<sup>۱</sup>

ارباب کیخسرو کوتاه مدتی پس از آن تاریخ، «سرپرستی فراهم نمودن مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان را برای تفویض سلطنت به دودمان پهلوی» به عهده گرفت<sup>۲</sup> و به عنوان عضو آن مجلس، به سلطنت رضاخان رأی مثبت داد. وی ضمناً از اعضای حزب ایران نو متعلق به تیمورتاش بود.<sup>۳</sup> بامداد می نویسد:

ارباب کیخسرو «در تمام ادوار مشروطیت (۱۱ دوره) متوالیاً به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب می‌شد (از دوره دوم تا دوازدهم) و ضمناً در این مدت، ریاست اداره مباشرت مجلس را نیز عهده‌دار بود. در ضمن تصدی این امور و نیز «ریاست انجمن زردشتیان، چند سالی هم رئیس اداره تلفن بود و نیز در ابتدای احداث راه‌آهن، مدیر بنگاه راه‌آهن دولتی هم شد».<sup>۴</sup> در ۱۱ تیر ۱۳۱۹ به طرز مرموزی در تهران به قتل رسید.<sup>۵</sup>

گفتنی است: ارباب کیخسرو، به‌رغم چهره نسبتاً خوشنامی که در تاریخ مشروطه دارد،<sup>۶</sup> خان‌ملک ساسانی، نکته قابل تأملی از وابستگی وی به دستگاه نایب‌السلطنه

۱. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی، صص ۴۸۵-۴۸۶.

۲. تاریخ پهلوی و زردشتیان، جهانگیر اشیدری، ص ۲۵۰.

۳. قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، محمود تربتی سنجابی، ص ۳۳۳.

۴. شرح حال رجال ایران، ۱۷۹/۳. ۵. مطالعات سیاسی، کتاب دوم، پاییز ۷۲، ص ۱۱۲.

۶. از مرحوم شهید مدرس نقل شده که زمانی فرموده بود: در مجلس یک مسلمان است و آن هم ارباب کیخسرو (که البته معلوم نیست از این کلام، قصد تعریف از کیخسرو را داشته و یا نظرش بیشتر تنقید و تنقیص از وکلای «صورتاً مسلمان ولی عملاً» بوده است؟). حافظه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی نیز، ارباب کیخسرو را فردی تلقی می‌کرد که نه تنها با اسلام ضدیتی نداشت، بلکه بیش از حد معمول یک ایرانی زردشتی، نسبت به اسلام خضوع و علاقه نشان می‌داد. افزون براین، اسناد وزارت خارجه انگلیس راجع به قرارداد ۱۹۱۹، از ارباب کیخسرو به عنوان فردی هم‌نوا با مخالفان قرارداد در آمریکا یاد می‌کند

انگلیسی هند نقل می‌کند که پژوهشگر تیزبین و ژرف‌یاب تاریخ، نمی‌تواند بسادگی از کنار آن عبور کند. خان‌ملک، سفیر وقت ایران در استانبول، ضمن شرح برگزاری جشن باشکوه تولد احمدشاه در ساختمان سفارت ایران با شرکت دولتمردان ترک و افسران انگلیسی و... (۱۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش) می‌نویسد:

در میان افسران ارتش انگلیس، یک نفر سرگرد زردشتی بود که با من دوست صمیمی شد و اغلب به منزل من می‌آمد. روزی از من پرسید: «ارباب کیخسرو شاه‌رخ کیست؟» گفتم که از وکلای مجلس شورای ملی و رئیس کارپردازی و مطبوعه مجلس است. جهت این سؤال را پرسیدم، گفت:

- من چند سال در دفتر نایب‌السلطنه هندوستان کار می‌کردم هر پنجشنبه یک تلگراف از تهران به امضای او برای نایب‌السلطنه می‌رسید که اوضاع ایران را جزء به جزء شرح می‌داد، فقط خواستم هویت او را بدانم.<sup>۱</sup>

حضور مداوم ارباب کیخسرو - به عنوان منشی و دبیر - در جلسات مخفی لژ فراماسونری بیداری ایران، مؤید نکته فوق است.<sup>۲</sup> فرزند وی، بهرام شاه‌رخ، نیز در دوران پهلوی (پدر و پسر) در برلن و تهران نقش مرموزی را در حوادث گوناگون ایفا کرد که بایستی جداگانه به تبیین و تحلیل آن پرداخت و پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز «مدیر کل تبلیغات» دستگاه پهلوی گردید.<sup>۳</sup>

۳۴. محمدابراهیم علم شوکت‌الملک دوم (پدر اسدالله علم): وی از هواداران یا متظاهران به هواداری از مشروطه شناخته می‌شد و سابقه آشنایی و دوستی وی با علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (بنیانگذار مشروطه دوم) به یک سال پیش از طلوع مشروطه صغیر

→ (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمه شیخ‌الاسلامی، ۱۰۹ و ۱۹۶-۱۹۵.

۱. یادبودهای سفارت استانبول، صص ۲۱۶-۲۱۷.  
۲. نامه‌ای خطاب به صمصام‌السلطنه بختیاری نخست‌وزیر مکرر مشروطه دوم و برادر سردار اسعد بختیاری (مورخ ۱۹ شعبان ۱۳۲۹ ق) وجود دارد که با علائم فراماسونری نوشته شده و جمعی از اعضای لژ بیداری، از جمله ارباب کیخسرو آن را امضا کرده‌اند (برای کلیشه نامه، رک، مکتوبات، اعلامیه‌ها،...، گردآوری محمد ترکمان، صص ۴۳-۴۶).

ارباب کیخسرو سالها منشی و دبیر لژ بیداری ایران بود و با سختگیریهایی پلیس رضاخان نسبت به آن مجمع ماسونی و بویژه قتل ارباب کیخسرو در نیمه دوم سلطنت رضاخان، به فعالیت این لژ خاتمه داده شد (رک، فراموشخانه و فراماسونی در ایران، راثین، ۵۱-۴۹ و ۱۴۲ و ۱۴۷).

۳. فراماسونها، روتارین‌ها،...، ص ۲۸۳. از وی، همچنین، به عنوان عضو سازمانهای فراماسونری یاد شده است (همان).





محمد ابراهیم علم (شوکت الملک) و محمد تدین در یکی از روزهای سلام رسمی [۱۵۴۹-۱]

یعنی به سال ۱۳۲۳ ق می‌رسید.<sup>۱</sup> او با رجال مشروطه خواه قدیمی نظیر محمدعلی فروغی و محمدعلی فرزین (که با رضاخان هم روابط گرمی داشتند) دوستی و مراودت داشت<sup>۲</sup> و بویژه اردشیر جی (چهره فعال و مرموز پشت پرده ایران در عصر قاجار و پهلوی) از شوکت الملک به نیکی یاد می‌کرد و وجود او را برای پیشرفت (؟) ایران مفید می‌شمرد.<sup>۳</sup>

شیخ فضل الله نوری، به اتهام حمایت از برادر و رقیب وی (حشمت الملک) که با مشروطه سرگران بود، از سوی جناح تندرو مشروطه شدیداً مورد حمله تبلیغاتی قرار گرفت و حتی متهم به گرفتن رشوه شد، که داستان آن (با پیرایه‌ها و دروغهای بسیار) در

۱. امیر شوکت الملک علم، تحریر و تقریر محمدعلی منصف، ص ۴۴.

۲. همان: ص ۱۹۵.

۳. زندگانی سیاسی خاندان علم، مظفر شاهدی، ص ۱۳۲.

تواریخ مشروطه آمده است.<sup>۱</sup>

پس از انحلال مجلس اول، شوکت‌الملک با فشار شیخ فضل‌الله نوری از حکومت قائنات برکنار شد و جای خود را به برادرش امیر علی‌اکبرخان (که با مشروطه سرگران بسود) داد.<sup>۲</sup> متقابلاً پس از فتح تهران و اعدام شیخ، شوکت‌الملک از سوی مشروطه‌خواهان مجدداً به مقام پیشین خود منصوب شد و برای سالهای مدید متناوباً در این سمت باقی ماند و حتی بعدها سیستان و بلوچستان نیز به قلمرو حکومتش افزوده شد.<sup>۳</sup>

چنانکه نوشته‌اند: شوکت‌الملک، کودتای رضاخانی را با نگاهی خوشبینانه و به سود ایران! ارزیابی می‌کرد و قائل به لزوم حمایت از عامل آن (رضاخان) بود.<sup>۴</sup> فرزند او نقل می‌کند که گفته بود:

... به محض طلوع خورشید پهلوی نه تنها لوازم حکومت حتی تجهیزات و تعداد قشون نیم‌رفروری که داشتیم و شاید در ایران آن روز بی‌نظیر بود در اختیار دولت مرکزی گذاشتیم. خودم با تمام جان و روحم دلباخته و شیفته این اردشیر بابکان و یا بهتر بگویم کاوه ایران رضاخان شدم و به او عشق ورزیدم و سربلندم که تا آخرین لحظه حیات... نسبت به او وفادار ماندم و در زمان حیات این رادمرد بزرگ هم هرگز از طریق خدمت او منحرف نشدم، زیرا او به کشورم حیات بخشیده بود...<sup>۵</sup>

رضاخان نیز درباره تأمین امنیت بلوچستان و قائنات و سیستان با او مشورت می‌کرد و حتی دستور داده بود که متصدیان ارکان حرب (ستاد ارتش)، در این زمینه از نظریات وی استفاده کنند.<sup>۶</sup> شوکت‌الملک، حتی یک مورد کودتای نظامی (توسط سالار امجد و محمدحسین میرزا جهانبانی) علیه سلطنت رضاخان را که قرار بود در صفحات خراسان انجام گیرد، با سرعت و حدت تمام، در نطفه خفه کرد.<sup>۷</sup>

جز این، رضاخان در ۱۳۱۰ ش ریاست کمیسیون اعزامی ایران برای مذاکره با دولت افغانستان بر سر رود هیرمند و مرز دو کشور را، به شوکت‌الملک وا گذاشت<sup>۸</sup> که البته

۱. برای بررسی و نقد این اتهام ر.ک. بازشناسی گوشه‌ای از تاریخ مشروطه، مظفر نامدار، مندرج در: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره اول، صص ۱۶۸-۱۲۸.

۲. امیر شوکت‌الملک علم، ص ۴۴.

۳. همان: ص ۴۵-۵۰.

۴. همان: صص ۲۴۹-۲۵۱.

۵. همان: ص ۹۹.

۶. همان: ص ۹۹.

۷. برای شرح ماجرا ر.ک. امیر شوکت‌الملک علم، همان، صص ۱۵۱-۱۵۵.

۸. همان: ص ۱۰۲.

توفیقی در این مأموریت کسب نکرد.<sup>۱</sup> نیز در سالهای ۱۳۱۳-۱۳۱۶ که شوکت الملک در تهران و بدون پست دولتی می‌زیست، به نوشته منسوب نزدیکش، محمدعلی منصف: «هفته‌ای یک مرتبه» به حضور شاه «شرقیابی حاصل می‌کرد و در سفرهای بهار و پاییز جزو ملتزمین رکاب بود».<sup>۲</sup> همنشینی شوکت‌الملک با رضاخان مخصوص این سالها نبود و به نوشته اورنگ:

در اوایل سلطنت رضاشاه روزی نبود که یک هیئت هشت نفری به حضور شاه شرفیاب نشود. تعداد اعضای این هیئت در مدت پنج سالی که مرتباً هر روز بدون تأخیر در حضور شاه بودند، نه کم می‌شد و نه زیاد، که عبارت بودند از: دکتر امیراعلم (طیب مخصوص شاه)، سرلشگر نقدی (سردار رفعت)، شکوه‌الملک (رئیس دفتر مخصوص)، امیر شوکت‌الملک علم...، سرلشگر خدایارخان...<sup>۳</sup>

استانداری شیراز (۱۳۱۶-۱۳۱۷ش) و وزارت پست و تلگراف به طور مستمر در ۴ کابینه آخر رضاخان: محمود جم، احمد متین‌دفتری، رجبعلی منصور و محمدعلی فروغی (۱۳۱۷-۱۳۲۰)، پستهای دیگری بود که از سوی پهلوی اول به شوکت‌الملک واگذار شد.<sup>۴</sup> زمانی هم که متفقین در شهریور ۲۰ از شمال و جنوب به ایران حمله‌ور شدند از جمله کسانی که به منظور چاره‌جویی و ریزنی درباره اوضاع کشور، به دربار رضاخان فراخوانده شدند، یکی ابراهیم خان قوام‌الملک شیرازی و دیگری همین محمد ابراهیم خان شوکت‌الملک بود<sup>۵</sup> که با ملاحظه بستگی عمیق خانواده ابراهیم قوام با بریتانیا،<sup>۶</sup> و نیز پیوستگی آشکار و ژرف اسدالله علم (پسر شوکت‌الملک) با انگلیسیها، به نظر می‌رسد که رضاخان در نظر داشته که در آن وانفساء از ارتباط و پیوند این دو با انگلستان به سود وضعیت خویش بهره گیرد. فکر استعفای رضاخان و واگذاری سلطنت به فرزندش محمدرضا در همین دیدارها به وی القا شد.<sup>۷</sup>

همراهی با رضاخان در ماجرای کشف حجاب، برگی دیگر از پرونده همکاری شوکت‌الملک با پهلوی اول است: «عکسهایی که از اعضای خانواده [شوکت‌الملک] در

۱. زندگانی سیاسی خاندان علم، مظفر شاهدی، ص ۱۳۹.

۲. امیر شوکت‌الملک علم، ص ۱۰۳. ۳. سالنامه دنیا، جلد ۲۲، ش ۲۲، سال ۱۳۴۵، ص ۲۱۶.

۴. امیر شوکت‌الملک علم، صص ۱۰۳-۱۰۴؛ زندگانی سیاسی خاندان علم، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۵. امیر شوکت‌الملک علم، ص ۲۰۳. اسدالله علم پسر شوکت‌الملک، همسر ملکتاج دختر ابراهیم قوام بود (زندگانی سیاسی خاندان علم، ص ۱۴۹؛ خاطرات... بولارد، ص ۴۹۴).

۶. در گزارش سفارت انگلیس در ایران، از ابراهیم قوام با عنوان «طرفدار پرشور انگلستان» یاد شده است (ر.ک، خاطرات... بولارد، ص ۴۹۳). ۷. امیر شوکت‌الملک علم، ص ۲۰۳.

دست است آنها را در مجالس عمومی و انظار جامعه بی حجاب نشان می دهد.<sup>۱</sup> به نوشته مارگارت لاینگ: شوکت الملک «یکی از اولین سران قوم بود که به رضاخان از صمیم دل خوش آمد گفت، به او پیوست و تا دقیقه آخر هم با او بود».<sup>۲</sup>

شدت علاقه شوکت الملک به رضاخان را از اینجا می توان حدس زد که پس از فرار دیکتاتور، زمانی که شوکت الملک متوجه شد سر پیشخدمت اش به تبعیت از جو شدیداً ضد دیکتاتوری پس از شهریور ۲۰، دستور جمع آوری عکسهای رضاخان را از سالن پذیرایی داده است، «بسیار خشمگین و متغیر شد، به طوری که گویی بزرگترین ناسزاها را شنیده است. سر پیشخدمت را احضار و ملامت کرد و دستور داد فوراً عکسها را به جای خود برگردانند و نصب کنند. ضمناً تذکر داد که به همه بستگان و کارکنان من اطلاع دهید که جز این کاری نکنند» و افزود: «روزی خواهد آمد که چراغ بردارید و دنبال رضاشاه بگردید»!<sup>۳</sup> پیشگویی که البته ظاهراً هیچگاه صورت وقوع نیافت و حتی کسانی که قاعدتاً می باید همچون دیوجانس! چراغ به دست در پی رضاخان بگردند، ۴۰ سال پس از آن تاریخ، اساساً طومار شاه و شاه بازی را درهم پیچیدند!

در مرگ شوکت الملک (۱۳۲۳ ش)، تجلیل باشکوهی توسط نخست وزیر (حکیمی)، وزیر فرهنگ (رهنما)، فرماندار قائنات (شریف) و استاندار خراسان (منصورالملک) از او به عمل آمد و دربار محمدرضا هم تسلیت چربی را به فرزند وی (اسدالله علم) مخابره کرد.<sup>۴</sup> هنوز بیش از ۳ ماه از درگذشت شوکت الملک نگذشته بود که محمدرضا طی حکمی در اسفند ۱۳۲۳ اسدالله علم فرزند شوکت الملک را به عنوان «پیشخدمت مخصوص» خویش برگزید.<sup>۵</sup> بستگی و پیوستگی اسدالله علم با محمدرضا پهلوی و شبکه مخوف سرشاپور ریپورتر، و نقش وی در کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد، نیاز به تعریف ندارد.<sup>۶</sup> چنانکه، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی (۱۳۴۱ ش) که واکنش تند و کوبنده مراجع تقلید شیعه را در پی داشت، توسط اسدالله علم به مجلس داده شد، و فرائز از آن، جنبش ضد استبدادی - ضد استعماری «۱۵ خرداد» نیز در زمان نخست وزیری همو و به دست وی به خاک و خون کشیده شد. ماروین زوینیس می نویسد:

۱. زندگانی سیاسی خاندان علم، مظفر شاهی، ص ۱۴۰.

۲. مصاحبه با شاه، مارگارت لاینگ، ترجمه اردشیر روشنگر، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۸.

۳. امیر شوکت الملک علم، ص ۲۰۴. برای روابط شوکت الملک با دربار محمدرضا رک، زندگانی سیاسی خاندان علم، ص ۱۴۷-۱۴۵.

۴. همان: صص ۲۲۸-۲۲۹ و ۲۳۲-۲۳۸. برای شرح حال شوکت الملک، علاوه بر مأخذ فوق، رک، شرح حال رجا ایران، بامداد، ۲۹۹-۲۹۸/۳.

۵. زندگانی سیاسی خاندان علم، ص ۱۴۸.

۶. رک، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۷۸/۲ و ۲۴۱-۲۳۷.

علم، که شاه نظر وی را درباره کیفیت برخورد با تظاهرکنندگان روز ۱۵ خرداد جویا شده بود، به شاه گفت: «من توبه‌های اعلی حضرت را وزن می‌کنم بینم تا چه اندازه سنگین‌اند، پس از آن می‌دانم با شورشیان چگونه برخورد کنم». با این پاسخ اسدالله علم، شاه اختیارات لازم جهت سرکوبی قیام را در اختیار وی قرارداد و «آرامش شاهانه خود را بازیافت».<sup>۱</sup>

در مورد شوکت‌الملک، این نکته نیز گفتنی و قابل مطالعه است که، وکلایی که از حوزه قدرت و حکومت مطلقه او انتخاب شده و به مجلس شورا رفتند، نوعاً عناصر مظنون به وابستگی به انگلیس و از همدستان فعال رضاخان بودند، همچون تیمورتاش، سید محمد تدین و...

۳۵. میرزا حسن خان مشارالملک: در مشروطه اول، وکیل اشراف و مالکین در مجلس، یار و همفکر تقی زاده، و از تهیه کنندگان و تدوینگران پیش‌نویس متمم قانون اساسی بود (که از روی قوانین اروپایی صورت گرفت و بعداً توسط شیخ فضل‌الله نوری و علمای دیگر، افزود و کاستهای «اسلامی» بسیاری یافت). در مشروطه دوم نیز، علاوه بر وکالت مجلس دوم، به سال ۱۳۲۹ رئیس اداره حسابداری و گذرنامه وزارت خارجه گردید و سپس از نردبان دولت مشروطه بالا رفته و پستهای مهمی چون معاون وثوق‌الدوله (وزیر کابینه مستوفی در ۱۳۳۳ق)، وزیر دارایی در کابینه اول وثوق‌الدوله و کابینه‌های دیگر، وزیر مشاور در کابینه دوم وثوق‌الدوله (مشهور به کابینه قرارداد) به وی واگذار شد و در زمان همو، به عنوان نماینده مجلس چهارم از صندوق سیرجان سر برآورد<sup>۲</sup> یا بهتر بگوییم: برای تصویب قرارداد در مجلس شورا، بیرون آورده شد.<sup>۳</sup> او از عناصر مهم کابینه قرارداد شناخته می‌شد و مخصوصاً از وقتی که نصرت‌الدوله برای پیشبرد مسائل مربوط به قرارداد به اروپا رفت، «میدان وسیعی به دست مشارالملک افتاده و کاملاً نظریات ایشان در کلیه امور مدخلیت تأمّی یافت...».<sup>۴</sup> به گونه‌ای که پس از سرنگونی وثوق‌الدوله و خروج وی از کشور، به نوشته یکی از شاهدان عینی: «در تهران آن قدری که مشارالملک، طرف سب و لعن مردم» قرار داشت، وثوق‌الدوله نبود و مشارالملک «خیلی

۱. شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۴۸.

۲. شرح حال رجال ایران، ۱/۳۴۶.

۳. شرح زندگانی من،...، عبدالله مستوفی، ۳/۳۳۷. به شهادت یک شاهد مطلع عینی در آن روزگار، «ترقی و تعالی و دارایی» مشارالملک «از تصدق وجود وثوق‌الدوله» بود؛ هرچند پس از برکناری وثوق‌الدوله، با مشاهده منفوریت شدید او بین مردم، نزد این و آن از وثوق‌الدوله بدگویی می‌کردا (مجموعه مکاتبات... نصرت‌الدوله،

۱/۲۰). ۴. ر.ک، مجموعه مکاتبات... نصرت‌الدوله، ۱۹/۱.

مخالف» داشت.<sup>۱</sup> در غارت اموال کالامیتسف (نخستین فرستاده دولت شوروی به ایران که به دست ایادی انگلیس، به قتل رسید) نقش داشت<sup>۲</sup> و همچنین از کسانی بود که با ورود شیخ محمد خیابانی (روحانی ضد انگلیس و مخالف وثوق الدوله) به مجلس مخالفت می‌کرد.<sup>۳</sup>

از حسن مشار، به عنوان واسطه آشنایی رضاخان با نورمن، و عضو کمیته اجرایی کودتای ۱۲۹۹ یاد می‌شود، که پس از انجام کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹، سید ضیاء او را به وزارت دربار احمدشاه برگزید.<sup>۴</sup> حتی گفته می‌شود که وی کاندیدای نخست‌وزیری پس از سید ضیاء بود که البته سرنگرفت.<sup>۵</sup> در زمان وزیر جنگی رضاخان، متهم به دست داشتن در توطئه ترور سردار سپه شده و از کشور اخراج شد و به اروپا رفت و چندی بعد برائت حاصل کرده و در کابینه‌ای که به ریاست همان سردار سپه تشکیل شده بود (۱۳۰۳-۱۳۰۴ شمسی) وزیر امور خارجه شد!<sup>۶</sup> و همین سمت را در کابینه فروغی (پس از تأسیس سلطنت پهلوی) نیز حفظ کرد و بالاخره در کابینه مخبرالسلطنه (۱۳۰۶ به بعد) شغل سابق خویش، وزارت دارایی، را از سر گرفت. شغل بعدیش نیز مباشرت املاک شاهانه در مازندران بود.<sup>۷</sup> در ۱۳۲۷ شمسی در اروپا درگذشت.<sup>۸</sup>

۳۶. حسین دادگر (عدل‌الملک): از مشروطه‌خواهان قدیمی است که در مشروطه دوم، به عنوان عضو حزب دمکرات، به وکالت مجلس سوم برگزیده شد.<sup>۹</sup> وی در جنگ جهانی اول، به عنوان نایب رئیس مجلس همراه مهاجرین (بیکارجویان با دشمنان آزادی و استقلال ایران) از تهران به قم رفت و در آنجا، نقش مرموزی در ایجاد اختلاف در بین مهاجرین، و بازگرداندن جمعی از آنها به تهران ایفا کرد و خود نیز به تهران بازگشت.<sup>۱۰</sup> عدل‌الملک دادگر در مقدمات کودتای ۱۲۹۹، صاحب نقش بود و در کمیته آهن که زمینه را برای اجرای ستاریوی کودتا آماده کرد، عضویت و فعالیت داشت<sup>۱۱</sup> و در «کابینه سیاه» برآمده از کودتا، که سرپرستی آن را سید ضیاء بر عهده داشت، کفیل وزارت داخله شد.<sup>۱۲</sup>

۱. همان: ۱۳-۱۲/۱.
۲. همان: ص ۱۹.
۳. همان: ص ۲۰.
۴. خاطرات... بولارد، ص ۵۰۵.
۵. شرح حال رجال ایران: ۳۴۶/۱.
۶. رک، شرح زندگانی من...، عبدالله مستوفی، ۵۶۴/۳.
۷. رک، شرح حال رجال ایران: ۳۴۶-۳۴۷/۱؛ خاطرات... بولارد، ص ۵۰۵-۵۰۶؛ گنجینه اسناد، سال ۴، دفتر ۳، پاییز ۷۳، صص ۵۱-۵۲.
۸. مطالعات سیاسی، کتاب دوم، پاییز ۷۲، ص ۸۰.
۹. خاطرات... بولارد، صص ۴۴۸-۴۴۹.
۱۰. رک، خاطرات من...، اعظام‌الوزاره، ۳۶۷-۳۶۶/۱.
۱۱. دولت و جامعه در ایران...، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۱۵۲.
۱۲. دولتهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۱۵۸.

همزمان با طلوع قدرت رضاخان از افق کودتا، و انحصار همه چیز در دست او، دادگر به خدمت سردار سپه درآمد و در کلیه جریانات، همچون غائله جمهوریخواهی رضاخانی و حوادث بعدی، یار و حامی سردار سپه بود. عشقی در چکامه مشهور خود (دریغ از راه دور و رنج بسیار)، نام وی را در شمار کسانی آورده که پای عَلمِ جمهوری سینه می‌زدند.<sup>۱</sup> چندی بعد از آن تاریخ نیز، یعنی در روز ۸ آبان ۱۳۰۴ ش، در مجلس پنجم به ماده واحده خلع قاجاریه و تفویض حکومت به رضاخان رأی داد و به همین گونه، در کابینه فروغی (اولین کابینه زمان سلطنت رضاخان) پست مهم وزارت داخله به او سپرده شد و با همین سمت، در جشن تاجگذاری رضاخان (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش) شرکت کرد و حامل «قلچاق سلطنتی» گردید.<sup>۲</sup>

بیراه نبود که در زمان پهلوی اول، چندین یار به ریاست مجلس شورا منصوب شد<sup>۳</sup> و سوق دادن مجلس فرمایشی را برای تصویب سریع لوایح دولت (و در واقع، فرامین دیکتاتور)، به عهده گرفت.

افزون بر این همه، باید از عضویت او در حزب «ایران نو» یاد کرد که متعلق به تیمورتاش بود<sup>۴</sup> و کسانی چون علی اکبر داور، سردار اسعد سوم، ادیب السلطنه سمیعی،<sup>۵</sup> کیخسرو شاهرخ و قاسم صور اسرافیل در آن شرکت داشتند.<sup>۶</sup>

۳۷. مصطفی خان عدل منصور السلطنه: تحصیل کرده پاریس در رشته حقوق،<sup>۷</sup> در استبداد صغیر ریاست دادگاهی را بر عهده داشت که دوستان سید ضیاء را پس از بمب‌گذاری در بازار تهران محاکمه می‌کرد، و انگلیسیها اصرار بر تبرئه و آزادی عاملان این بمب‌گذاری داشتند و منصور السلطنه قضیه را (مطابق خواست انگلیسیها) سرهم‌بندی و سید ضیاء را تبرئه کرد.<sup>۸</sup> در مشروطه دوم نیز به عضویت کمیسیون مرزی ایران و ترکیه و سپس معاونت وزیر عدلیه منصوب شد و تا اوایل سلطنت پهلوی اول به

۱. کلیات مصور میرزاده عشقی، تألیف و نگارش علی اکبر مشیر سلیمی، ص ۲۸۷.

۲. رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی....، ص ۲۸۲.

۳. تاریخ بیست ساله ایران، مکی، ج ۱: کودتای ۱۲۹۹، ص ۱۸۹؛ رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی....، ص ۳۳۳ دولت و جامعه در ایران....، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ص ۱۵۲.

۴. قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، محمود تربتی سنجابی، ص ۳۳۳.

۵. همان: ص ۳۳۳.

۶. همان: ص ۳۳۳. درباره عدل‌الملک، همچنین رک، یادداشت‌های سید ابوالحسن علوی، مندرج در: آینده،

ش ۹، ص ۶۱۹. ۷. خاطرات... بولارد، ص ۴۷۴.

۸. رک، اسنادی نویافته از زندگانی سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی، عباس هاشم‌زاده محمدیه، مندرج در: گنجینه

اسناد، سال ۲، ش ۴۰۳، پاییز و زمستان ۷۱، ص ۱۳۴ و ۱۴۲.

سیمت اخیر اشتغال داشت.<sup>۱</sup>

وی در کابینه سیدضیاء، کفیل وزارت عدلیه بود<sup>۲</sup> و در ۱۹ روز پس از کودتا، مقرر شد کمیسیونی به ریاست وی و عضویت ۶ نفر (نظیر محمدعلی فروغی و سید نصرالله تقوی و...) تشکیل شود تا قوانین راجع به عدلیه را ترتیب داده و پس از پیشنهاد به کابینه سیدضیاء، مورد تنفیذ دولت قرار گیرد.<sup>۳</sup> او پس از تأسیس رژیم پهلوی نیز، سمتهای چون عضویت در هیئت نظار بانک ملی، سفارت ایران در رین و ژن، معاونت و کفالت وزارت خارجه (در زمان رضاخان) و وزارت فرهنگ، وزارت مشاور و وزارت دادگستری را در کابینه‌های مختلف پس از شهریور بیست (کابینه محمدعلی فروغی، علی سهیلی، محمد ساعد، مرتضی قلی بیات، صدرا لاشراف، احمد قوام، ابراهیم حکیمی و عبدالحسین هژیر) بر عهده داشت.<sup>۴</sup>

۳۸. منصورالملک رجبعلی منصور (پدر: حسنعلی منصور): در مشروطه دوم سمتهای مختلفی را در وزارت خارجه بر عهده داشت و در سال ۱۹۱۹ میلادی زمان کابینه قرارداد به معاونت آن وزارتخانه رسید و در سال بعد نشان امپراتوری بریتانیا را دریافت کرد.<sup>۵</sup> در عصر پهلوی (رضاخان و محمدرضا) نیز در مقام استاندار، وزیر کشور، وزیر راه، وزیر صناعت و معادن، وزیر پیشه و هنر، وزیر دارایی، نخست‌وزیر و سفیر کبیر، مدتی مدید به آن رژیم خدمت کرد.<sup>۶</sup>

۳۹ و ۴۰. غفارخان جلال‌السلطنه (= جلال غفار، نایب سفارت ایران در لندن در صدر مشروطه)<sup>۷</sup> و شکرالله‌خان قوام‌الدوله صدری، در دوران استبداد صغیر همدانستان با سیاست روس و انگلیس (علیه محمدرضا شاه) با سردار اسعد بختیاری همکاری داشتند و به همین گونه، در زمان نخست‌وزیری رضاخان نیز، ارتباطات خارجی او را (برضد احمدشاه) پیش می‌بردند.<sup>۸</sup> در گزارشهای سفارت انگلیس در ایران زمان رضاخان به لندن، راجع به جلال‌السلطنه می‌خوانیم: «آدم بی حالی است، اما آن قدر شعور دارد که برای حفظ مقامش به هر کاری دست بزند».<sup>۹</sup>

۱. خاطرات... بولارد، ص ۴۷۴. ۲. دوشهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۱۵۸.

۳. رک، اسناد کابینه کودتا، حسن مرسلوند، ص ۲۳۵.

۴. رک، خاطرات... بولارد، ص ۴۷۴؛ دوشهای عصر مشروطیت، به کوشش جمشید ضرغام بروجنی، ص ۲۳۳ و ۲۳۶.

۵. ۲۴۹ و ۲۵۸ و ۲۶۵ و ۲۸۹ و ۲۹۲. ۵. خاطرات... بولارد، ص ۵۱۲.

۶. گنجینه اسناد، سال ۴، دفتر ۳، پاییز ۷۴، ص ۵۵؛ خاطرات... بولارد، ص ۵۱۲.

۷. درباره همکاری جلال‌السلطنه با مشروطه‌خواهان نیز رک، اوراق نازده‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، صص ۵۹۸-۵۹۶.

۸. تاریخ معاصر ایران، کتاب چهارم، زمستان ۷۱، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۹. خاطرات... بولارد، ص ۴۴۳.



قوام‌الدوله نیز در طول مشروطه دوم، حاکم تهران و اصفهان، وزیر تجارت و پست و تلگراف، و وکیل مجلس سوم بود<sup>۱</sup> و در زمان رضاخان نیز در فاصله سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ شمسی وزارت کشور را به عهده داشت.<sup>۲</sup> و از رأی‌دهندگان به سلطنت رضاخان در مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ ش بود.<sup>۳</sup>

۴۱. شیخ محمدحسین یزدی: وکیل مشهور و مکرر دوران مشروطه اول و دوم<sup>۴</sup> است که در مجلس مؤسسان رضاخانی (۱۳۰۴ ش)، به عنوان پیرترین فرد مجلس<sup>۵</sup> شرکت داشت و رأی به سلطنت پهلوی داد. وی در زمان سلطنت رضاخان، حاکم شرع دادگستری شد و رژیم برای توجیه و تحمیل بدعت‌های خلاف شرع خویش، اظهارات او را به نام آیت‌الله یزدی در مطبوعات منعکس می‌کرد و مردم فکر می‌کردند اینها نظریات آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی، مؤسس محترم حوزه علمیه قم است!

۴۲. دکتر صادق رضازاده شفق: از یاران قدیم تقی‌زاده<sup>۶</sup> و مشروطه‌خواهان صدر مشروطه تبریز است، که در عصر پهلوی از اعضای مجلس شورا و سنا، عضو و نماینده حزب ایران نوین،<sup>۷</sup> و مشیر و مقرب درگاه محمدرضا بود و حتی کتاب مشهور «انقلاب سفید» شاه را او نوشت.<sup>۸</sup> کریم طاهرزاده، دوست مشروطه‌خواه دیرین شفق، می‌نویسد: شفق «مورد توجه مخصوص اعلی‌حضرت همایونی است و در تهیه برنامه تقسیم املاک اختصاصی هم شرکت داشته‌اند. در سال ۱۹۴۹ که اعلی‌حضرت همایونی، دعوت رئیس‌جمهور آمریکا را اجابت و از شهرهای مشهور آمریکا دیدن فرمودند... دکتر شفق جزو ملتزمین رکاب بوده و مورد توجه و مشاوره شاهنشاه ایران قرار گرفته بود.»<sup>۹</sup>

۴۳. دکتر ولی‌الله خان نصر: از وکلای مجلس اول و مخالفان شیخ فضل‌الله نوری در آن مجلس بود که در زمان تحصن شیخ در حضرت عبدالعظیم (ع)، شیخ را مفسد خواند و از

۱. برای سوابق فعالیت قوام‌الدوله در مشروطه، رک، اوراق تازه‌یاب مشروطیت...، صص ۵۳۷-۵۴۰؛ نامه او به تقی‌زاده.

۲. گنجینه اسناد، سال ۴، دفتر ۳، پاییز ۷۳، ص ۴۶.

۳. برای نقش قوام‌الدوله در خدمت به رضاخان (که سرپرشی از دوستی با شهید مدرس برآن گذارده بود!) رک، قتل اتابک...، صص ۱۸۲-۱۸۳.

۴. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، حسن معاصر، ص ۱۲۰۱.

۵. رک، تاریخ شاهنشاهی اعلی‌حضرت شاهنشاه پهلوی، عبدالله امیرطهماسب، ص ۵۹۲ به بعد.

۶. رک، نامه عاشقانه رضازاده شفق در صدر مشروطه به تقی‌زاده (اوراق تازه‌یاب تقی‌زاده و نقش مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، صص ۵۰۲-۵۰۵).

۷. برای عضویت شفق در حزب شه ساخته «ایران نوین» و توجیه خفت بارش از این امر، رک، یادای از مرحوم دکتر شفق، عبدالعلی کارنگ، مندرج در: نشریه کتابخانه ملی تبریز، ش ۱۵، آبان ۵۵، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۸. لحظه‌ای و سخنی با... جمالزاده، ص ۲۷۷. ۹. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت...، ص ۴۰۴.

علما خواستار دفع وی شد.<sup>۱</sup>

ولی الله نصر در عصر پهلوی اول نیز، معاون ثابت وزارتخانه فرهنگ محسوب می شد، به گونه ای که باباشمل، طنزپرداز مشهور او را «هاون سنگی وزارت معارف عصر پهلوی لقب داده بود که وزرا می آمدند و می رفتند و او معاون دائمی بود!»<sup>۲</sup>

۴۴. عبدالله بهرامی: از مشروطه خواهان و دمکراتها<sup>۳</sup> بود که در مشروطه دوم به سمتهایی چون ریاست اداره تأمینات تهران و نظمیۀ گیلان و آذربایجان رسید.<sup>۴</sup> پس از تأسیس سلطنت پهلوی نیز مسئولیتهای مختلفی به او واگذار شد، نظیر: نمایندگی ایران در کنفرانس بین المللی پلیس در نیویورک (۱۹۲۶)، مدیرکلی وزارت معارف (۱۹۲۷)، معاونت و سپس کفالت وزارت عدلیه (۱۹۳۰)، سفارت ایران در برن و نمایندگی دائمی این کشور در ژنو (۱۹۳۶) و سفارت ایران در بروکسل (۱۹۳۸).<sup>۵</sup>

گفتنی است که: فرج الله بهرامی (دبیر اعظم)، رئیس کابینه وزارت جنگ رضاخان و منشی یا دبیر بعدی او در زمان سلطنت، و نیز احیاء السلطنه بهرامی که در بحبوحه غائله جمهوری خواهی رضاخانی، به تحریک سید محمد تدین، سیلی محکمی به گوش پیشوای مخالفان سردار سپه (شهید مدرس) نواخت و به قول عشقی: «از آن سیلی ولایت پر صدا شد»<sup>۶</sup>، پسر عموهای همین عبدالله بهرامی هستند.<sup>۷</sup>

۴۵. ابراهیم قوام الملک شیرازی: شرف الدوله، وکیل تبریز در مجلس اول، در خاطرات خود مربوط به جشن سالگرد مشروطه در بهارستان (شب ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۵ق)

۱. برای اظهارات او ر.ک، مذاکرات مجلس اول در روزهای ۲۲ جمادی الاول و ۱۲ رجب ۱۳۲۵ قمری (مکتوبات، اعلامیه های... شیخ شهید فضل الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، صص ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۴۲).

۲. گنجعلی خان، باستانی پاریزی، ص ۱۱. به توضیح آقای باستانی پاریزی: «در خانه های قدیمی، یک هاون سنگی بزرگ به وزن چند خروار وجود داشت که در گوشه خانه نهاده بود، و معمولاً برای کوفتن جو بویا و احتمالاً حلیم سالی یکی دو بار به کار می رفت. در خرید و فروش خانه و جابجا شدن موجر و صاحبخانه، این هاون معمولاً بر جای می ماند، زیرا نقل و انتقال آن ممکن نبود یا مشکل بود. بنابراین، هاون سنگی همیشه روی خانه فروش می رفت» (همان: همان صفحه). طنز باباشمل، عطف به این سنت بود. نیز ر.ک، شرح حال رجال ایران...، بامداد، ۵/ ۳۲۵-۳۲۶ که از «ریاست فرهنگ» او سخن می گوید.

۳. خاطرات عبدالله بهرامی، ص ۵۴۴. برای دوستی و همکاری دمکراتهای تبریز با بهرامی نیز ر.ک، همان: صص ۵۴۲-۵۴۳.

۴. خاطرات... بولارد، ص ۴۳۲.

۵. احیاء السلطنه، در مجلس مؤسسان رضاخانی نماینده اردبیل بود و سپس رئیس بهداری و رئیس تشکیلات احصائی و سجل احوال کل مملکتی شد (مطالعات سیاسی، کتاب دوم، پاییز ۷۲، ص ۶۸). گفتنی است که وی پیشکار سپهسالار تنکابنی بود و هنگام حبس سپهسالار در زندان سید ضیاء، با اجازه حکومت نظامی به دیدار وی رفت (ر.ک، اسناد کابینه کودتا، صص ۱۱۰-۱۱۳).

۷. خاطرات... بولارد، ص ۴۳۲.

می نویسد: «پسر قوام‌الملک شیرازی سر در بهارستان را آیین بندی قشنگ کرده، ایوان وسیع و زیبایی در سراسر آن ساخته و راه‌پله خوبی گذاشته بود. تمام سفرای دول خارجه با وزرا و محترمین ولایت تا غروب در داخل بهارستان پذیرایی شدند».<sup>۱</sup>

ابراهیم قوام از کسانی بود که رضاخان، در مواقع حساس (همچون: روز حمله متفقین به ایران در شهریور بیست) با آنها رأی می زد<sup>۲</sup> و نیز در مجالس قماری که به طور مستمر با شرکت امثال امیراعلم و سردار اسعد بختیاری در حضور رضاخان تشکیل می شد، شرکت می جست.<sup>۳</sup> چنانکه، رضاخان فرزند وی را نیز به دامادی خود برگزید.

۴۶. دکتر عیسی صدیق:<sup>۴</sup> او منشی<sup>۵</sup> و دست‌پرورده ادوارد براون مشهور (قطب معنوی مشروطه خواهان در اروپا) در انگلستان است، که نقش مهم و مؤثر وی در برنامه ریزیهای فرهنگی زمان پهلوی و تأسیس دانشگاه تهران، ثبت تاریخ است و گزارشی جانبدارانه از آنها را خود وی در خاطراتش بازگفته است.<sup>۶</sup> دکتر صدیق، عضو مجلس مؤسسان رضاخانی (۱۳۰۴ش) بود و به سلطنت پهلوی رأی داد.<sup>۷</sup> در دوران محمدرضا نیز کراراً به وزارت فرهنگ (کابینه آقایان فروغی ۱۳۲۰ش و احمد قوام ۱۳۲۶ش) منصوب گردید.

۴۷. عارف قزوینی: او همان کسی است که به استقبال کودتای ۱۲۹۹ رفت و پس از اخراج سید ضیاء از ایران، تصنیف مشهور «قربان کابینه سیاهت بازآ» را در حسرت فراق وی سرود:

ای دست حق پشت و پناهت بازآ      چشم آرزومند نگاهت بازآ  
وی توده ملت سپاهت بازآ      قربان کابینه سیاهت بازآ<sup>۸</sup>

عارف در غائله جمهوریخواهی نیز با «پولی» که از ناحیه سردار سپه به او داده شده بود «مجلس ساز و آوازی به افتخار جمهوری... برپا» کرد.<sup>۹</sup> به همین مناسبت، در چکامه مشهور «جمهوری نامه» منسوب به عشقی (با ترجیع بند: دریغ از راه دور و رنج بسیار) از وی به عنوان یکی از سینه زنان پای علم جمهوری یاد و انتقاد شده است.<sup>۱۰</sup> چنانکه اقدام ایرج میرزا به هجو عارف و سرودن عارفنامه نیز (که برای عارف بسیار گران تمام شد و

۱. روزنامه خاطرات شرف الدوله: ص ۱۱۶. ۲. امیر شوکت‌الملک علم، ص ۲۰۳.

۳. دوشهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۲۳۵.

۴. میرزا عیسی خان صدیق سابق. ۵. خاطرات... بولارد، ص ۴۷۰.

۶. رک، یادگار عمر، جلد دوم.

۷. رک، تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، عبدالله امیرطهماسب، ص ۵۹۲ به بعد.

۸. رک، دیوان عارف، به اهتمام عبدالرحمان سیف آزاد، امیرکبیر، ۱۳۴۲، صص ۴۱۱-۴۱۳.

۹. رک، حیات یحیی، ۱۴۷/۴ و ۳۵۱.

۱۰. کلیات مصور میرزاده عشقی، تألیف و نگارش علی اکبر مشیر سلیمی، ص ۲۸۸.

آبروی او را برباد داد) ناشی از هماوایی عارف با هواداران رضاخان در حمله به قاجاریه ناشی می‌شد.

۴۸. عبدالله مستوفی: از مشروطه‌خواهان جوان صدر مشروطه، در مشروطه‌دوم عضو وزارت خارجه (معاون اول اداره روس)،<sup>۱</sup> مدرس حقوق اساسی در مدرسه سیاسی<sup>۲</sup> و عضو و نایب رئیس حزب اعتدالیها (به دعوت دهخدا)<sup>۳</sup> شد و سپس در زمان شوستربه خزانه‌داری کل رفت و تا زمان برنار بلژیکی در آنجا ماند<sup>۴</sup> و شغل‌های دیگر او ریاست ارزاق شهر تهران در کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری<sup>۵</sup> و علاءالسلطنه<sup>۶</sup> و ممیزی ایالت تهران در زمان ریاست سپهسالار تنکابنی.<sup>۷</sup>

عبدالله مستوفی پس از کودتا به ریاست دیوان محاکمات عدلیه (دلو ۱۳۰۰ش)،<sup>۸</sup> در زمان رضاخان نیز سمت‌هایی چون: ریاست محکمه تجارت (زمان وزارت عدلیه داور، ۱۳۰۶ش)،<sup>۹</sup> ریاست استیناف فارس و خوزستان (۱۳۰۷ش)،<sup>۱۰</sup> ریاست عدلیه کرمان (۱۳۰۸) و اصفهان (۱۳۱۰) و آذربایجان شرقی و غربی (۱۳۱۲)،<sup>۱۱</sup> ریاست اداره ثبت کل کشور (۱۳۱۳)،<sup>۱۲</sup> استانداری آذربایجان غربی (۱۳۱۷-۱۳۱۹)،<sup>۱۳</sup> یازرس ویژه دولت برای ارائه طرح‌های مفید برای آبادی جنوب و مواظبت در اجرای آنها در ادارات دولتی (فروردین ۱۳۲۰).<sup>۱۴</sup>

او از خرابی مدارس دینی توسط رضاخان، حمایت کرده و با بیانی زننده، به مدارس طلبگی و روحانیون حمله می‌کند.<sup>۱۵</sup>

۴۹. سناتور مهدی ملکزاده: وی فرزند ملک‌المتکلمین از وعاظ عصر مشروطه و از اعضای حزب دموکرات و نویسنده کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران بود که در بلوای جمهوریخواهی رضاخانی، در مجلسی که در حضور سردار سپه تشکیل شده بود «ملکزاده وارد شد، نطق مفصلی ایراد کرد و پایش را از سلطنت بالاتر گذارد و مقام نبوت برای سردار سپه قائل شد»!<sup>۱۶</sup>

وی عضو مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ش بود (که با تغییر چند اصل قانون اساسی، رأی به

۱. شرح زندگانی من... عبدالله مستوفی، ۲/۲۹۳. ۲. همان: ۲/۳۱۳-۳۱۴.
۳. همان: ۲/۳۲۰. ۴. شرح زندگانی من...، ۲/۳۴۶ به بعد.
۵. همان: ۲/۳۹۶. ۶. همان: ص ۴۹۸.
۷. همان: ۲/۴۶۸. ۸. همان: ۳/۴۷۶.
۹. همان: ۳/۶۷۲. ۱۰. همان: ۳/۲۷۲ و ۳/۶۷۲.
۱۱. همان: ۳/۶۷۲. ۱۲. همان: ۳/۶۱۱ و ۳/۶۷۲.
۱۳. همان: ۳/۶۷۲-۶۷۳. ۱۴. همان: ۳/۲۴۸-۲۴۹ و نیز ۳/۳۲۶-۳۲۷.
۱۵. خاطرات و خطرات، ص ۳۶۵.

سلطنت رضاخان داد و بنیان فجایع عصر پهلوی را پی ریخت). در آنجا اعلام کرد: «به عقیده من ملت ایران [!] در این تصمیمی که امشب گرفت پاداش داد به یکی از بزرگترین خادم [های] مملکت و به تمام دنیا نشان داد که هر کسی از برای وطن خود خدمت کند از طرف ملت [!] پاداش خواهد گرفت».<sup>۱</sup> ملکزاده، به پاداش این خدمت، وکیل فرمایشی رضاخان در ادوار ۷ الی ۱۳ مجلس، از بم! گردید.<sup>۲</sup>

وی در جریان نهضت ملی نیز، در مقام نایب رئیس مجلس سنا، خصم دکتر مصدق بود و به روزنامه‌نگاران مخالف دولت دکتر مصدق (که اسفند ۱۳۳۰ در سنا متحصن شده بودند) به طور درگوشی گفته بود: «دولت [مصدق] رفتنی است و شما عنوان کنید که من نخست وزیر شوم و از همه جا زمینه فراهم است»!<sup>۳</sup> این سخن، البته، خیالی خام یا به قول راوی: «تعارفی بیش» نبود و «تنها اثری که داعیه دکتر ملکزاده و دو سه سناتور دیگر داشت و چند بار با مدیران جراید متحصن به میان گذاشتند، تسریع مصدق در تعطیل مجلس سنا بود»!<sup>۴</sup> ای بسا آرزو که خاک شده...!

۵۰. سید جلال‌الدین کاشانی: از یاران و همفکران تقی‌زاده است که نزدیک به چهل سال مدیریت روزنامه حبل‌المتین را در کلکته به عهده داشت و (در زیر سایه حضرات انگلیسیهای حاکم بر آن دیار) هجوم سنگین تبلیغاتی به شیخ نوری و همفکران وی در ایران و نجف را هدایت می‌کرد. آرشو حبل‌المتین، مواردی از همسویی گردانندگان آن با رژیم کودتا را ضبط کرده است که به چند مورد آن ذیلاً اشاره می‌کنیم:

درج مقالات متعدد در ترویج تز تفکیک سیاست از دین و روحانیت، و تخطئه هتاکانه نهضت ضد استبدادی مردم و روحانیت به رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی در قم (۱۳۰۶ ش) و اطلاق عناوینی چون «دستگاه تحمیق»، «علمای قشری»، «ملاک و جاسوس اجنبی» و «عوام‌فریب» بر آنان؛<sup>۵</sup> شعر در مدح کشف حجاب؛<sup>۶</sup> و توصیه به رضاخان که ولیعهد را تحت سرپرستی محمدعلی فروغی به آمریکا بفرستد تا زیر نظر آنها پرورش یابد.<sup>۷</sup>

۱. تاریخ شاهنشاهی اعلی حضرت رضا شاه پهلوی، عبدالله اسیر طهماسب، ص ۵۹۲ به بعد؛ تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ۵۷۷/۳.

۲. پیغمبر دزدان، باستانی پاریزی، ص ۱۰۲.

۳. رک، روایت پارسا توسرکانی، که خود از متحصنین بوده است (خطرات و وحید، ش ۱۷، ۱۵ اسفند ۱۳۵۱ - ۱۵ فروردین ۱۳۵۲ ش، صص ۷۷-۷۶).

۴. همان: ص ۷۷.

۵. حبل‌المتین، سال ۳۵، ش ۴۲ و سال ۳۶، ش ۲ و ۶ و ۷ و ۱۰ و ۲۵ و... (رک، بحث ممتع جناب موسی نجفی در اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، صص ۲۹۸-۳۰۰ و ۳۰۶-۳۰۹).

۶. حبل‌المتین، سال ۳۶، ش ۳۰۰؛ خطرات و خطرات، صص ۴۰۵-۴۰۶.

۷. حبل‌المتین، سال ۳۵، ۶ رجب ۱۳۴۵ ق؛ مجله یغما، سال ۱۸، ش ۱۲، اسفند ۱۳۴۴ ش، صص ۶۲۴-۶۲۸.

برادرش، سید حسن نیز حبل‌المتین تهران را می‌چرخاند که در همان ایام شهادت شیخ فضل‌الله آنچنان مقاله تند و زنده‌ای بر ضد روحانیت شیعه نوشت که با اعتراض شدید علمای مشروطه‌خواه تهران و نجف روبرو شد و با وجود سلطه کامل مشروطه‌خواهان تندرو بر پایتخت، به زندان افتاد.<sup>۱</sup>

افزون بر موارد فوق، اصولاً خود سید ضیاء‌الدین طباطبایی، رهبر کودتای انگلیسی ۱۲۹۹، از فعالین صدر مشروطه بوده و زندگی سیاسی وی، موضوع خوبی برای تحقیق درباره نقاط «پیوند» و «گسست» مشروطه و پهلوی است:

۵۱. سید ضیاء‌الدین طباطبایی: در صدر مشروطه، از هواداران جدی آن شمرده می‌شد و روزنامه «اسلام» و «ندای اسلام» که توسط او در شیراز منتشر می‌شد، مدافع سرسخت مشروطیت بود، چندانکه مخالفین مشروطه در صدد قتلش برآمدند و او ناگزیر به تهران گریخت. در تهران هم به نفع مشروطه فعالیت کرد و در این راه ابایی نداشت که شبنامه منتشر کند یا حتی به خانه دولتیان بمب اندازد.<sup>۲</sup> در واقع، به همان «شبکه ترور»ی وصل بود که (با هدایت سفارت انگلیس) شیخ فضل‌الله را در استبداد صغیر و بهبهانی را در اوایل مشروطه دوم به گلوله بست و در جای دیگر به آن پرداخته‌ایم.<sup>۳</sup> در آستانه فتح تهران، زمانی که نیروهای مشروطه تحت امر سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری در بیرون از دروازه‌های پایتخت با قوای دولت می‌جنگیدند، او در داخل شهر مشغول تهییج مردم علیه شاه و دولت بود.<sup>۴</sup> از همان دوران بود که با گروهی از دیپلماتها و افسران انگلیسی طرفدار مشروطه، نظیر والتر اسمارت (از افسران دخیل در کودتای سوم خوت ۱۲۹۹) آشنا شد.<sup>۵</sup> وی در مشروطه

۱. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۱۲۸۸-۱۲۹۲.

۲. برای فعالیتهای سیاسی و تروریستی سید ضیاء در صدر مشروطه ر.ک، سید ضیاء‌الدین طباطبایی، خسرو معتمد، ۱۷۹/۱-۱۸۱ و ۱۸۶ به بعد؛ لارستان و جنبش مشروطیت، وثوقی، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ اسنادی نویافته از زندگانی سید ضیاء‌الدین طباطبایی یزدی: عباس هاشم‌زاده محمدیه، مندرج در: گنجینه اسناد، سال ۲، ش ۴-۳، پاییز و زمستان ۷۱، صص ۱۳۰-۱۴۹؛ فرزند انقلاب ایران یا ترجمه حال آقای سید ضیاء‌الدین طباطبایی رئیس‌الوزرای اسبق ایران، چاپخانه بانک ملی ایران، صص ۱۰۳.

مرحوم لنکرانی می‌گفت: ژنود، سید ضیاء را در ایام تحصن صدر مشروطه، «عروس‌المجاهدین» می‌خواندند؛ که خالی از نکته نیست.

۳. ر.ک، شیخ فضل‌الله نوری را، چرا و چه کسانی کشتند؟، مخطوط، از همین قلم.

۴. ر.ک، زندگی سیاسی سید ضیاء‌الدین طباطبایی، جعفر مهدی‌نیا، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۷-۲۲.

۵. دولت و جامعه در ایران؛ کاتوزیان، ص ۱۵۲.

اول از مریدان تقی‌زاده بود<sup>۱</sup> و دستیاران و محافظان ارمنیش در زمان کودتا و قبل از آن<sup>۲</sup> هم ارثی بود که از همکاری با داشناک‌های پیرم به او رسیده بود.<sup>۳</sup>

سید ضیاء در اوایل مشروطه دوم به اروپا رفت و در آستانه جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و با انتشار روزنامه رعد، برخلاف نوع آزادیخواهان (که اکنون، در مقابل روس و انگلیس، از دول محور حمایت می‌کردند) به جانبداری از متفقین (دشمنان بالفعل آزادی و استقلال ایران) پرداخت «و از همین زمان بتدریج اعتماد دوستان دیرینش را از دست داد و متمایل به انگلیس و بنابراین متمایل به روس نام گرفت».<sup>۴</sup>

با این سابقه، در جریان قرارداد استعماری ۱۹۱۹ نیز به جرگه حامیان قرارداد و عاقد ایرانی آن - وثوق‌الدوله - درآمد و در روزنامه رعد، به دفاع و تبلیغ قرارداد پرداخت<sup>۵</sup> و البته سهمی هم از رشوه‌های قرارداد، به او رسید.<sup>۶</sup> بی‌جهت نبود که در همان زمان قرارداد، افراد مطلعی چون عبدالله مستوفی، وی را «کارچاق‌کن» وثوق‌الدوله و «مزدور علنی و بین انگلیسیها» توصیف می‌کردند.<sup>۷</sup> سید ضیاء خود بعدها، در زندان قوام‌السلطنه، نزد جلالی نائینی و دیگران مدعی شده بود که اساساً فکر بستن قرارداد با انگلیسیها را او به وثوق‌الدوله القا کرده و گفته بود اگر کسی بابت عقد این قرارداد مقصر باشد، قبل از وثوق‌الدوله اوست.<sup>۸</sup> وثوق‌الدوله، ضمناً پس از عقد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیسیها، سید ضیاء را در رأس هیئتی ۶ نفره به عنوان نماینده دولت ایران، به باکو فرستاد تا به رغم روسیه بالشویک، با جمهوری نوین آذربایجان در قفقاز عهد دوستی و همکاری ببندد.<sup>۹</sup> ضمناً کاپیتان کاظم خان سیاح نیز (که در کودتای ۱۲۹۹ از همدستان

۱. رک، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۵۱۲.

۲. برای نمونه، سالها پیش از کودتای ۱۲۹۹، همکاری ارامنه با سید ضیاء در روزنامه شرق، عامل یا بهانه تعطیل نشریه مزبور گردید (رک، رسول‌زاده، ... حسین آبادیان، ص ۴۹).

۳. سید ضیاء در ماجرای خلع سلاح ستارخان و یاران وی در پارک اتابک به دست سردار اسعد و پیرم، در روزنامه خود: موسوم به «شرق»، از بختیارها و پیرم طرفداری می‌کرد (روزنامه خاطرات غلامعلی خان عزیزالسلطان «ملیجک»، ۱۸۴۳-۱۸۴۲/۳).

۴. دولت و جامعه در ایران، کاتوزیان، ص ۱۵۲، به نقل از: زندگی سیاسی سید ضیاء‌الدین طباطبایی (جعفر مهدی‌نیا) و تاریخ مختصر احزاب سیاسی (ملک‌الشعراى بهار).

۵. دولت و جامعه در ایران، کاتوزیان، ص ۱۵۱.

۶. رک، استاد محرم‌انّه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹، ترجمه شیخ الاسلامی، ۱۱۰/۱؛ حیات یحیی، ۱۲۶۴/۱۲۷؛ تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۲۶۰.

۷. شرح زندگانی من، ...، ۲۴/۳.

۸. حقیر این نکته را مستقیماً - و در حضور آقایان احمد سمیعی و موسی حقانی - از جناب جلالی نائینی شنیدم.

۹. خاطرات ... بولارد، ص ۴۷۲.

سید ضیاء و رضاخان بود) در این سفر سید ضیاء را همراهی می‌کرد.<sup>۱</sup> چنانکه می‌دانیم، قرارداد ۱۹۱۹ یا مبارزات سخت مرحوم مدرس و یاران وی، به شکست انجامید و تنها ننگ آن بر پیشانی وثوق الدوله باقی ماند. کوتاه زمانی بعد از لغو قرارداد، از سوی وزارت جنگ بریتانیا و دولت انگلیسی هند، نقشه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ریخته شد و برای اجرای این نقشه، کمیته آهن یا زرگنده، متشکل از همین سید ضیاء و چند مشروطه‌خواه انگلوفیل دیگر همچون محمود جم و میرزا کریم خان رشتی و نیز چند صاحب‌منصب انگلیسی نظیر همان والتر اسمارت، به راه افتاد که جلسات آن در خانه‌ای واقع در روستای زرگنده و ظاهراً متعلق به سید ضیاء<sup>۲</sup> برگزار می‌شد و همین کمیته بود که کودتای سیاه ۱۲۹۹ را - طبق نقشه انگلیسیها - پیش برد و رضاخان را، به عنوان بازوی آهنین کودتا، بر کشور تحمیل کرد. عمر دولت سید ضیاء، به دلایل گوناگون (نظیر خامی و بی‌تجربگی خود او، و تحریک رقیبش، رضاخان بلندپرواز و فزون‌خواه، از سوی مخالفان سید) دیر نپایید و با وضعی زار از کشور بیرون رفت، تا نقش بعدی خویش را در فلسطین به سود انگلیسیها ایفا کند.

سید ضیاء پس از شهربور بیست، با سلام و صلوات توسط انگلیسیها از فلسطین به ایران بازگردانده شد<sup>۳</sup> و بویژه در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، مشاور مخصوص محمدرضا گردید. معروف است که پس از قتل رزم‌آرا و برکناری حسین علاء، قرار بود پست نخست‌وزیری از سوی محمدرضا به او واگذار گردد، ولی با قبول غیرمنتظره پست نخست‌وزیری از سوی دکتر مصدق (در مجلس، پس از پیشنهاد جمال امامی)، موضوع نخست‌وزیری سید منتفی شد. حتی می‌گویند که سید ضیاء در دربار نزد محمدرضا نشسته و منتظر بود که اگر مصدق پیشنهاد را نپذیرفت، او به تخت نخست‌وزیری چنگ زند. تلقی عناصر مبارز و آزادیخواه آن زمان،<sup>۴</sup> به درستی، آن بود که سید ضیاء، خود شایستگی اداره این منصب را نداشته و این بار نیز (همچون دوران کودتای ۱۲۹۹) «محلی» بیش نیست و پس از صعود به مسند نخست‌وزیری، آن را به یکی از چکمه‌پوشان رژیم واگذار کرده و مقدمه تجدید یک دیکتاتوری خشن نظامی را فراهم خواهد ساخت. پس از آن تاریخ هم، هرچند دیگر پستی سیاسی به سید ضیاء محوّل نشد (و ظاهراً تنها به کار کشاورزی و باغداری مشغول شد) همواره از حسن نظر و عنایت خاص محمدرضا برخوردار بود و مستمراً به حضور وی می‌رسید و در مواقع

۱. دولت و جامعه در ایران، ص ۲۰۰. ۲. دولت و جامعه در ایران، کاتوزیان، ص ۱۵۲.

۳. رک، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۸/۲-۴۹.

۴. همچون دکتر مصدق و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی.



بحرانی (همچون دوران قیام ۱۵ خرداد و سخنرانی کوبنده امام خمینی بر ضد کاپیتولاسیون) با او مشورت می‌شد.

\*\*\*

اینک که با لیست بلند اسامی رجالِ فعال در در دوره «مشروطه» و «پهلوی» آشنا شدیم، هنگام آن است که به سؤالِ آغازینِ این مقاله پاسخ دهیم:

آیا هیچ‌گونه ارتباط و پیوند تاریخی (به لحاظ «عللِ موجد»، و «اصول و اهدافِ کلیِ مورد نظر») بین مشروطیت و رژیم پهلوی وجود ندارد، و نمی‌توان هیچ نقطه مشترکی بین آن دو، در «غایات و مبادی» سراغ گرفت؟

پاسخ - با در نظر گرفتن آنچه که فوقاً دیدیم - مثبت است. چنانکه گفتیم، اگر طیف وسیعِ فعالانِ جنبشِ موسوم به مشروطیت را، به دو دسته کلی: «هواداران مشروطه مشروعه»، و «مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار» منقسم شماریم و اهداف و عملکردِ هریک از این دو جناح را با خواسته‌ها و اهدافِ رژیم پهلوی، مورد مقایسه و سنجش قرار دهیم، جناح اول یعنی هواداران مشروطه مشروعه را در مجموع (به لحاظ منش، روش و گیش) شدیداً مخالف با رژیم مزبور می‌یابیم، ولی میان جناح دوم یعنی مشروطه‌خواهان سکولار با سلسله پهلوی (در نظر و عمل) مشابهتها و همسوییهای فکری و سیاسی بسیاری مشاهده می‌کنیم.

### مشروطه سکولار (غیر مشروعه): راهی که به رژیم پهلوی ختم شد!

تاریخ، رژیم دیکتاتوری پهلوی را رژیمی «وابسته به بیگانه سلطه جوی و ضد اسلام، و مُجری دستورات آن» شمرده و چند اصل زیر را - به عنوان اصول اهداف و عملکرد رژیم مزبور - ثبت کرده است:

۱. گرایش به غرب، و تقلید از رسوم، آداب و قوانین آن.
۲. مبارزه با شعائر، سنن و احکام اسلامی، بویژه احکام قضایی آن (داوری بر طبق موازین شرعی توسط فقهای پارسا).
۳. مبارزه با روحانیت «مردمی و مستقل» شیعه (به عنوان پاسدار و مُجری احکام و شعائر اسلامی، و داعیه دار «ولایت دینی») و فروکاستن از نفوذ و سیطره اجتماعی - سیاسی - فرهنگی آن در کشور.
۴. تفکیک و تجزیه مصنوعی «ایران» از «اسلام»، و ایجاد تقابل کاذب بین دو پاره مهم تاریخ این سرزمین: ایران قبل و بعد از اسلام، و کوبیدن پاره دوم به بهانه ترویج پاره اول (در قالب ترویج زردشتی‌گری و باستان‌گرایی، و ستیز با واژه‌های عربی تبار جاف‌تاده در زبان و ادب کهن فارسی، و...).

چنانچه بخواهیم بی تعارف سخن بگوییم، باید اذعان کنیم که جناح «تندرو و سکولار» مشروطه، در پیشبرد اصول و اهداف «ضد اسلامی» و «استعماری» فوق، با رژیم پهلوی کاملاً موافق و هماهنگ بود و (در حدّ توان) «وحدت نظر و عمل استراتژیک» داشت.

اهتمام و اقدام رژیم پهلوی به اجرای اصول یادشده، واقعیتی مسلم و آشکار بوده و نیاز به اثبات ندارد. ذیلاً به جلوه‌ها و نمونه‌هایی از گرایش مشروطه‌خواهان غرب باور و سکولار به این اصول اشاره می‌کنیم.

۱. گرایش به فرهنگ غرب و قوانین غیراسلامی آن: گرایش به قوانین غربی و کپی‌برداری از آنها در هنگام تدوین قانون اساسی مشروطیت، و مخالفت با لزوم انطباق مصوبات مجلس شورا با موازین و قوانین شرع (توسط کارشناسان برجسته اسلامی: فقهای طراز اول)، از خصوصیات بارز جناح سکولار در صدر مشروطیت است، که کشاکشها و درگیریهای زیادی را بین روحانیت و آن جناح پدید آورد.

به گفته مطلعان: روزنامه «ایران نو» (ارگان حزب دمکرات در مشروطه دوم) «نقشی مؤثر در انتقال مفاهیم و ایدئولوژیهای غربی مثل لیبرالیسم و سوسیالیسم بر عهده داشت»<sup>۱</sup> و همپای ترویج تمدن غربی<sup>۲</sup> و تبلیغ ملت‌گرایی افراطی،<sup>۳</sup> از زردشتیان و پارسیان هند و نیز سره‌گرایی حمایت می‌کرد.<sup>۴</sup> تقی‌زاده خود در همان سالها (پس از رمی به فساد مسلک سیاسی از سوی آخوند خراسانی)، در نامه به مختارالملک صبا (رمضان ۱۳۲۸ ق)، از حزب دمکرات به عنوان «فرقه لیبرال» و از دیدگاه خویش و همفکرانش به عنوان «عقیده لیبرالیزم و ترقی» یاد کرد.<sup>۵</sup>

۲. مبارزه با شعائر، سنن و احکام اسلامی: به عنوان نمونه‌هایی از ستیز جناح تندرو و سکولار مشروطه با شعائر، سنن و احکام اسلامی (در طول مشروطه اول و دوم)، می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

الف) حذف واژه «اسلامی» از عنوان «مجلس شورای ملی اسلامی» در دستخط مظفرالدینشاه (با کمک و هدایت شارژدافر سفارت انگلیس مستر گرانت داف).

ب) تغییر زمان افتتاح مجلس شورای صدر مشروطه، از نیمه شعبان ۱۳۲۴ ق (= زادروز مبارک تولد حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه الشریف) به ۱۸ شعبان.

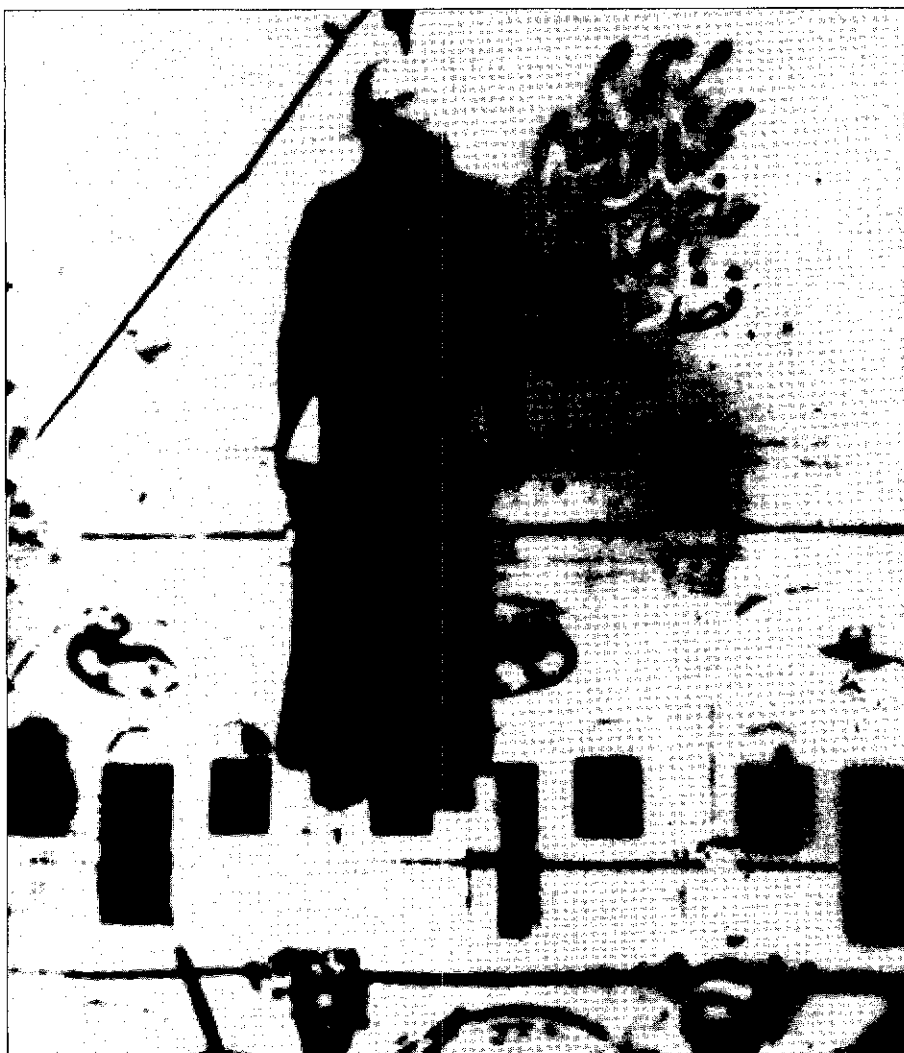
۱. رسول‌زاده: فرقه دمکرات و تحولات معاصر ایران، حسین آبادیان، ص ۱۰.

۲. رک، همان: صص ۴۵-۴۶.

۳. همان: صص ۱۱-۱۰.

۴. همان: صص ۴۳-۴۵.

۵. اوراق تازه‌یاب مشروطیت و قتل تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، صص ۲۲۰-۲۲۱.



اعدام آیت الله شیخ فضل الله نوری [۲۷۷-۲]

ج) جلوگیري شديد از تثبيتِ واژه «مشروع» (به مثابه نام و «عنوان» رژیم جدید) به جای «مشروطه».<sup>۱</sup>

د) تلاش برای عدم تصویب و درج اصلِ پیشنهادي مشهورِ شیخ فضل الله نوری (= اصلِ نظارتِ فقهای طرازِ اوّل بر مصوّباتِ مجلسِ شورا)، و ایجاد اختلاف بین رهبران

۱. زندگینامه شهید نیکام...، فتنی، صص ۱۲۴-۱۲۵.

مذهبی نهضت عدالتخانه.

(ه) تبلیغ بر ضد شعائر مذهبی.<sup>۱</sup>

(و) اعدام شیخ فضل الله نوری (پیشوای مشروطه خواهان) در ملأعام و به راه افکندن جشن و پایکوبی در مرگ وی برای چشم زهر گرفتن از هواداران دین و حکومت دینی، و ترور سید عبدالله بهبهانی (به فاصله کمتر از یک سال از اعدام شیخ) برای خاتمه دادن به نفوذ سیاسی مشروطه خواهان دین باور.

(ز) طرح صریح و بی پرده شعار «تفکیک قوه روحانی از قوه سیاسی» یعنی جدایی دین از سیاست (به منظور اخراج روحانیت از صحنه تصمیم گیرهای اجتماعی - سیاسی) در مرامنامه حزب دمکرات.

از جمله سنن و احکام مسلم اسلامی، چنانکه می دانیم، اصل حجاب بانوان است، که در زمان سلطنت رضاخان، با آهن و آتش، با آن مبارزه شد. مبارزه با حجاب اسلامی (بروژه حجاب برتر: چادر) نیز، جزو آرزوهای جناح سکولار در صدر مشروطه بود و بخشی از تبلیغات آنان به این امر اختصاص داشت. میرزا حسین خان عدالت، از یاران و همفکران تقی زاده در تبریز، در همان پگاه مشروطه با تبلیغ کشف حجاب، جنگالی برانگیخت<sup>۲</sup> و پیش از آن نیز، مسخره و توهین حجاب بانوان، محتوای بسیاری از طنزهای روزنامه ملا نصرالدین (منتشره در قفقاز) را تشکیل می داد.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، در همان نهضت به اصطلاح آزادی بانوان و رفع حجاب دوران پهلوی نیز، عناصر شاخصی از خانواده مشروطه خواهان پیشگامان نهضت مزبور بودند، همچون: خاتم تربیت، صدیقه دولت آبادی و نیز همسر ملک المتکلمین، که از مدتها قبل از تأسیس رژیم پهلوی به این کار مبادرت داشتند.<sup>۴</sup> نیز کسانی که عهده دار اجرای این

۱. آن گونه که از مکتوبات ثقة الاسلام تبریزی برمی آید، در ۱۲ رمضان ۱۳۲۵ ق گروه فشار در تبریز به اسم انجمن ملی تبریز، اعلانی به دیوار چسباندند که اشعار می داشت تاکی در مذاهب قدیمه خواهید بود و حرفهای کهنه خواهید شنید و تاکی به مجلس و مسجد علما خواهید رفت؟! نیز نوشتند و پراکندند که: مردم روز عید قربانی نکنند و پول آن را به فقرا بدهند درویش مدح اهل بیت علیهم السلام نخوانند و در وصف انجمن شعر سرایند (زندگینامه شهید نیکام ثقة الاسلام تبریزی، صص ۱۱۶-۱۱۷ و ۱۲۰) مجموعه آثار قلمی... ثقة الاسلام، ص ۱۸۷، روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۳۰. همچنین شبنامه هایی منتشر شد که از لزوم ضدیت با علما حرف می زد و تبلیغ می کرد که «باید چهار هزار عالم را سر برید تا مردم آسوده شوند» (زندگینامه شهید نیکام، ص ۱۲۹). انتباه نامهای از باکو منتشر شد که ثقة الاسلام آن را انتباه نامه زکی (= اسم رمز تقی زاده) می نامد و در آن، حرّیت وجدان و حرّیت ادیان اعلام شده بود (نامه های تبریز، صص ۱۲۷-۱۲۶).

۲. ر.ک، از نیما تا روزگار ما، یحیی آربین پور، ۵/۲.

۳. ر.ک، سفرنامه از خراسان تا مختاری، هانری رنه دالمانی، ترجمه فره وش، صص ۲۹۴-۲۹۵.

۴. ر.ک، زنان ایران در جنبش مشروطه، عبدالحسین ناهید، نشر احیاء، تبریز، ۱۳۶۰ ش، ۱۰۷-۱۰۹.

سیاست استعماری بودند و یا عملاً به استقبال آن رفتند یا چکامه در مدح آن گفتند، مشروطه‌خواهان شاخصی چون محمدعلی فروغی، محمود جم، وثوق‌الدوله، تیمورتاش و یحیی دولت‌آبادی بودند.

یحیی دولت‌آبادی، در خاطراتش ضمن گزارشی جانبدارانه از اقدام پهلوی به کشف حجاب، اشاره می‌کند که ۳۶ سال پیش از آن تاریخ (یعنی ۵ سال پیش از طلوع مشروطه) به محمدعلی فروغی گفته است: «زنهای ما دیر یا زود از این چادر سیاه بیرون خواهند آمد...»<sup>۱</sup>

۳. مبارزه با روحانیت، برچیدن محاکم شرع، و ستیز با حاکمیت شرعی فقها: رضاخان با نفوذ اجتماعی - دینی روحانیت شیعه در افتاد و به «حاکمیت شرعی» فقها که در قالب «محاضر» یا «محاکم شرع» انجام می‌گرفت پایان داد، و این در حالی است که، مخالفت با نفوذ روحانیت، و تحقیر و توهین به میراث عظیم فرهنگ و تمدن اسلامی، سالها پیش از رضاخان، از خصوصیات مطبوعات وابسته به جناح تندرو و سکولار عصر مشروطه بود. روزنامه ملا نصرالدین، که در بین هواداران مشروطه خواستارانی انبوه داشت، به طنز و تمسخر می‌نوشت: «بیشتر نمایندگان مجلس ایران، از ملایان هستند، زیرا در قانون ایشان برای نماینده، دانش را شرط ندانسته‌اند»<sup>۲</sup> شاه‌دانش عینی، از شوخیهای توهین‌آمیز روزنامه ملا نصرالدین با شیخ الاسلام قفقاز عبارت تند و زنده شریف‌زاده، از یاران و همفکران تقی‌زاده در صدر مشروطه در تبریز راجع به علما نیز شاهد دیگری بر این مقال است.<sup>۳</sup>

یکی از وجوه شاخص و آشکار مبارزه با روحانیت و شاید بتوان گفت: عمده‌ترین وجه آن، ستیز با حاکمیت قضایی مجتهدان بود. به نوشته یکی از پژوهشگران مشروطه: «نوگرایان لیبرال و انقلابیان، در خلال انقلاب، از نفوذ علما به سود مشروطه بهره بردند، ولی در حالی که در متمم قانون اساسی ایران، امتیازهای گوناگونی به علما می‌دادند آگاهانه نیز کوشیدند که قدرت علما را، چه در زمینه قانونگذاری و چه در امور داوری و دادگستری، عملاً نابود کنند».<sup>۴</sup> جدالی که هنگام تصویب اصولی چون اصول ۲ و ۸ متمم قانون اساسی بین علما و جناح سکولار در گرفت و حوادثی چون تحصن شیخ فضل‌الله و جمعی کثیر از فقها و روحانیون را در حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام پیش آورد، عمدتاً از همین امر نشأت می‌گرفت: غرب‌باوری و اسلام‌ستیزی جناح تندرو و سکولار، و

۱. حیات یحیی، ۴/۴۳۲-۴۳۵ و نیز ۳۰۲ و ۴۱۹. ۲. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۱۹۵.

۳. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۶۲۹: «...شریف‌زاده با آواز بلند می‌گفت: مردم چون سگ خون خورد هار گردد. این ملایان از پس خون خورده‌اند هار گردیده‌اند و مردم را می‌گزند»!

۴. تشیع و مشروطیت در ایران، عبدالهادی حائری، صص ۵-۶.

ایستادگی روحانیت در برابر آن.

برخی کسان (که عمدتاً، از مخالفان سیاسی شیخ فضل‌الله‌اند) کوشیده‌اند پیکار سخت شیخ با حریف را، ناشی از ریاست‌طلبی و دنیاخواهی وی به شمار آورند، در حالی که صلابت و متانت بی‌نظیری که شیخ - به تصدیق دوست و دشمن - هنگام مرگ از خود نشان داد و حتی دعوتِ محترمانهٔ سفارت روس تزاری را برای حفظ جانش نپذیرفت، او را فردی دقیقاً اصولگرا و پایبند به تشخیص قاطع سیاسی - دینی خود نشان می‌دهد. افزون بر این، مروری بر تاریخ مشروطه، و توجه به سیر و فرجام حوادث، بروشنی مؤید آن است که دعوی شیخ و تقی‌زاده‌ها، پیش و بیش از هر چیز، بر سر مرام و مسلک بوده است.

در همان زمان، گزارشگر سفارت انگلیس، والتر اسمارت (عضو بعدی کمیتهٔ آهن و از عوامل مؤثر در کودتای ۱۲۹۹ و کابینهٔ سیاه سید ضیاء)، پس از تصویب اصل پیشنهادی شیخ، با اشاره به نبرد سخت تقی‌زاده و یازانش با اصل مزبور در مجلس، نکتهٔ جالب و پیشگویی شگفتی آورد:

... سرنوشت مجلس بسته به تنازع بین آزادیخواهان و جامعهٔ روحانیت می‌باشد... آزادیخواهان می‌دانند که دست‌کم تا چند سال نمی‌توانند دشمن را به شیوه‌ای آشکار مورد حمله قرار دهند و به همین دلیل در دادن امتیاز به علما و احترام از آنان راه مبالغه پیمودند. بنابراین، اصل دوم متمم قانون اساسی به خاطر توافق با جامعهٔ روحانیت، به رغم مخالفت‌های نمایندگان تبریز به رهبری تقی‌زاده...، مورد توجه مجلس قرار گرفت، ولی رویدادها نشان داد که گنجاندن آن اصل با دانایی و زیرکی قابل توجهی همراه بوده است. یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبّرانهٔ سیاسی بزرگی تشخیص داده شد. زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل‌الله را... خالی کرد. بدیهی است به محض اینکه آزادیخواهان زمام امور را به دست گیرند، مسلّم است که این مادهٔ کهنه پرستانه به طور دائم در حال تعلیق قرار خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

اسمارت در گزارشهای خود در صدر مشروطه، که برای وزارت خارجهٔ لندن ارسال شده است، همه جا نسبت به شیخ فضل‌الله و علما لحنی منفی و گزنده، و متقابلاً نسبت به تقی‌زاده و یاران وی لحنی محترمانه و جانبدارانه دارد، گویی قرار بوده است که به جای گزارشی بی طرفانه از عملکرد افراد و جناح‌ها، یک بیانیهٔ حزبی به سود مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار تهیه کند! فی‌المثل راجع به تقی‌زاده می‌نویسد:

۱. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمهٔ حسن معاصر، صص ۳۷۸-۳۷۹.

«نظریات مترقیانه‌ای دارد که با افکار اروپایی و عقاید سوسیالیستی متجانس است»<sup>۱</sup>. همو، در روزهای نزاع میان علما و جناح تقی‌زاده بر سر تصویب اصل نظارت فقها، نوشت: «به یقین مهم‌ترین مسائل فعلی که برای اهل تحقیق و سیاست - هر دو - قابل توجه می‌باشد، مسئله دین و نهضت آزادی است. لازم به یادآوری نیست که در ایران - همچون اروپا - دموکراسی، شریعت را عدوی خود می‌داند، و اتحاد این دو اتحادی است غیرطبیعی، و دیر یا زود به پیکار سختی علیه یکدیگر بر خواهند خاست... طبقه روحانیان خوب آگاهند که مخالفانشان چه درس دارند و نسبت به خطری که هستی‌شان را تهدید می‌کند حساس‌اند، اما به دامی افتاده‌اند که گریز از آن سهمناک بلکه نامیسّر است»<sup>۲</sup>.

سیر تاریخ نیز، بر صحت پیش‌بینیها و هشدارهای شیخ، مهر تأیید زد: سید حسن کاشانی، مدیر جریده حبل‌المتین تهران، روز اعدام شیخ فضل‌الله (۱۳ رجب ۱۳۲۷ق) مقاله‌ای تند و موهین بر ضد اسلام و روحانیت چاپ کرد که با اعتراض شدید علمای مشروطه خواه تهران و نجف روبرو شد. چندانکه، به‌رغم سلطه مشروطه خواهان غرب‌زده و تندرو بر پایتخت، به حکم محکمه جزا به زندان افتاد و پرونده روزنامه‌اش نیز برای همیشه بسته شد.<sup>۳</sup> رسول‌زاده، که آن زمان در روزنامه ترقی (طبع باکو) قلم

۱. همان، ترجمه حسن معاصر، ص ۳۷۴.

وزیرمختار انگلیس نیز، در همان ایام ضمن گزارش خود به لندن، از تصمیم مجلس در عرفی ساختن دستگاه قضایی سخن گفته و می‌نویسد: «مواردی پیش آمده که بدون تردید، نگرانی طبقه علما را از تعرض دموکراسی نسبت به امتیازات و قدرت آنان می‌نماید... بی‌پروایی و عدم تمکینی که در مجلس نسبت به شخصیت‌های روحانی ابراز گردید، روشن می‌دارد که مجلس [!؟] باید می‌گفت: برخی از مجلسیان در آن قضیه مصمم است...» (رک، گزارش سالانه سفارت انگلیس در ایران به وزارت امور خارجه لندن، ۲۹ ژانویه ۱۹۰۸/۲۴ ذی حجه ۱۳۲۵ق، به قلم سر اسپرینگ رایس و جانشین او: چارلز مارلینگ). جای دیگر راجع به اعلام تساوی حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان از سوی مجلس [کذا] خاطرنشان می‌سازد: «علمای بالنسبه روشن‌بین، ضعف خود را تمیز داده، پی برده‌اند که پایان دوره سیادت و سروری ایشان نزدیک می‌شود» (گزارش سر اسپرینگ رایس به ادوآرد گری وزیر امور خارجه لندن، ۲۳ مه ۱۹۰۷/۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق). نیز به گفته همو: روحانیان دریافته‌اند که همین که مشروطه خواهان بر دربار محمدعلیشاه فائق آیند «طولی نمی‌کشد که نوبت ایشان هم برسد؛ یعنی سروران خود و مقام زبردست خویش را بشناسند... همراهی مجتهدان در جهت مقصد مردم، جدی و صمیمانه نیست. اینکه به راه آن مقصد، تظاهر به پیشوایی مردم می‌کنند، از ترس آن است که مردم آنان را مجبور به پیروی از خود نسازند».

فریدن آدمیت، پس از نقل گزارشهای فوق، بقای «اعتبار» علما در سالهای پس از مشروطه، و روی آوردن مجدد مردم به «تکیه‌گاه روحانیت» را، «نشانه‌ای» از «شکست نخبانان» مشروطه «در ایفای مسئولیت روشنفکری» می‌شمارد (ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ۴۲۳-۴۲۲/۱).

۲. ایدئولوژی نهضت مشروطیت، آدمیت، ۴۲۱-۴۲۰/۱.

۳. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، سلک‌زاده، ۱۲۸۸-۱۲۹۲؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۲۷۱۷/۴-۲۷۱۸؛

می‌زد، طی مقاله‌ای، نگارش مقاله حبل‌المتین را تلویحاً «اشتباهی جزئی»! شمرده و نوشت:

به موجب فرمانی که از طرف وزارت معارف صادر گردیده، شماره ۶ روزنامه حبل‌المتین ضبط گردیده، جلو انتشار آن گرفته شده و مدیرش پس از توقیفی ۴۸ ساعته آزاد گردیده است. همه تقصیر محرر بیچاره، از نوشتن اشتباهی مطالبی بوده که آن را عیناً درج می‌کنیم: «اینک هزار و سیصد سال است که نژاد ایرانی می‌خواهد پشت خود را از زیر بار سنگین خرافات آنان (یعنی عربهای سوسمارخوار) خالی نماید...».

به عنوان اینکه شریعت خرافات نامیده شده شورشی صورت گرفته و خواستار شده‌اند که نویسنده آن به موجب قانون اساسی مجازات شود. حتی آقای صدرالعلما، از اعضای مجلس فوق‌العاده، پیشنهاد می‌کرده‌اند که نویسنده آن هم مثل شیخ نوری به دار کشیده شود. اما اعضای جوان مجلس به صدرالعلما جواب داده‌اند که به خاطر یک چنین سهو جزئی انسان را به دار نمی‌کشند بلکه بر اساس قانون محاکمه‌اش می‌کنند و به هر مجازاتی که محکوم شود می‌رسانندش.<sup>۱</sup>

در ادامه، ضمن محکوم ساختن توقیف جریده حبل‌المتین، اعتراض گسترده مردم و علما را «تظاهرات جزئی» خوانده و نوشت: «اگر حکومت به هر تظاهرات جزئی دست‌پاچه شود، اهمیت خود را از دست می‌دهد»!<sup>۲</sup> چنین کسی سردبیری ایران نو را بر عهده داشت.

نمونه دیگر، روزنامه صوراسرافیل بود که به مدیریت جهانگیرخان شیرازی انتشار می‌یافت و (به قول عبدالله مستوفی:) مشروطه‌چیان آن را چون «ورق زر» دست به دست می‌بردند. صوراسرافیل در یکی از شماره‌های خود، مقاله‌ای را به چاپ رساند که در واقع ادعای تندی علیه تمامی حکما و متکلمان بزرگ مسلمان کشورمان بود:

→ محمد امین رسول‌زاده... ترجمه رئیس‌نیا، ص ۳۳۳؛ اسناد مطبوعات...، به کوشش کاوه بیات، ۴۳۵-۴۴۴. ۱. حرف صدرالعلما (که داماد سید عبدالله بهبهانی پیشوای مشروطه، و از حواریون او بود) حرفی خلاف «قانون» نبود! کاشانی با درج این مقاله ضد اسلامی در حبل‌المتین، «مرتد» شمرده شده و طبق قانون اسلام، محکوم به قتل بود. اظهارات رسول‌زاده (در رد سخن صدرالعلما راجع به کاشانی، و احاله امر او به «قانون») حکایت از عدم اعتقاد رسول‌زاده به قوانین شرع یا دست‌کم بی‌اطلاعی او از این قوانین دارد. درست مثل آنکه، در برابر حکم مشهور امام خمینی به اعدام سلمان رشیدی، کسی بگوید: خیر! به علت یک «سهو جزئی»! که انسان را اعدام نمی‌کنند، بلکه باید او را محاکمه و طبق قانون، مجازات کرد! ۲. روزنامه توفی، باکو، ش ۱۷۴، ۱۵ اوت ۱۹۰۹ م، ۱ شعبان ۱۳۲۷ ق، مقاله م. امین.





سید محمد طباطبائی (آیت الله) یکی از رهبران روحانی انقلاب مشروطه به اتفاق دو تن از فرزندان خود (۱۳۷-۱۸)

حکمت و کلام ما معجونی است مُضحک از خیالات بنگیهای هند، افکار بت پرستهای یونان، اوهام کاهنهای کَلده، و تخیلات رهایین یهود. پیشوایان پرستندگان گنگ، علمای عابدین لاما و رؤسای عناصر پرستان هند، هر یک افلاً یک یا دو کتاب مختصر و مفصل در فلسفه مذهب باطل خود نوشته در میان ملت و امت خویش انتشار می دهند. اما در هزار و سیصد سال، شهوت ریاست، لذت اصوات نعال،<sup>۱</sup> و حرص قُرب سلطان، به علمای ما فرصت نداد که فلسفه اسلامی را از این مزخرفات جدا کرده و یک رساله مختصر مشتمل بر حکمت طریقه حقه خودشان به زبان عوام، نوشته منتشر کنند...<sup>۲</sup>

مقاله یاد شده، در بین مردم مسلمان بازتابی تند یافت و حتی شخصیتی چون سید محمد طباطبایی (پیشوای مشروطه) را «آزرده» و برآشفته ساخت.<sup>۳</sup> سید عبدالله بهبهانی، پیشوای دیگر مشروطه، نیز طی نامه‌ای به مخبرالسلطنه، وزیر علوم، خواستار توقیف روزنامه و تنبیه مدیر آن گردید:

...امروز جمعی از اهل علم و غیره، جریده صوراسرافیل را ارائه به داعی کرده و بعضی امور غیر لایقه که در آن درج بود دیدم.

علاوه بر اینکه حقیقتاً درج این گونه مطالب در روزنامه و نشر آن، با لوازم اسلامیت سازش ندارد. گمان دارم این مطالب به همین زودی موجب فساد عظیمی در دارالخلافه و سایر بلاد شود. آخر خودتان ملاحظه بفرمایید که اگر بنا باشد در روزنامه [ای] که در پایتخت اسلام طبع می شود صریحاً نوشته شود که هزار و سیصد سال کسی پیدا نشده است در مقابل نصارا سخن حساسی بگوید...، دیگر برای اسلام چه باقی می ماند؟! و اینچنین تعرض به علمای اعلام به طوری که موجب توهین [به] نوع است و به تمام اهل علم برمی خورد... جداً از جناب اجل عالی می خواهم که فوراً این روزنامه را توقیف، و مدیر آن را هر کس است به سیاست لازمه، تنبیه بفرمایید. خیلی فوری این اقدام را فرموده و داعی را مستحضر دارید...  
۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق.<sup>۴</sup>

۱. نعلین ها، اشاره به علمای اسلام.

۲. صوراسرافیل، شماره ۴، صص ۷۰۶.

۳. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۲۷۸.

۴. اسناد مطبوعات، ۱۴۲/۲. وزیر علوم در ۲۰ جمادی الثانی «به عموم مطبعه‌ها اعلام» کرد «روزنامه صوراسرافیل بر حسب اجازه جناب شریعتمدار... حاجی میرزا سید محمد دامت برکاته از توقیف خارج است» به شرط اینکه «آن ۲ نمره که طبع شده ولی توزیع نشده، ۲ صفحه اول را عوض کنند و اسم جهانگیرخان را بردارند و تاریخ آن را هم از روزی که منتشر خواهد شد بگذارند». نیز جهانگیرخان «از عنوان مدیری صوراسرافیل خارج است و بعدها هم نباید اسم او در صفحه اول روزنامه باشد» (همان: ص ۱۴۵).

گفتنی است که صوراسرافیل، به رغم برخورد تند و غیرمتصفانه‌اش با میراث عظیم فرهنگ و تمدن اسلامی، (به مناسبت توصیه حضرت امیر علیه‌السلام به امام مجتبی علیه‌السلام مبنی بر لزوم نظر در آثار گذشتگان) درباره پیشینه فرهنگ و تمدن ایران باستان چنین نظر مثبتی را ابراز می‌کند:

«... ای مسلمانان، بروید آثار گذشتگان مثل شوش و همدان و فارس و بیستون و طاق بستان و غیره را ببینید تا بفهمید که سلسله‌های دولت ما قدیم است و تمام علوم حالیه را داشته‌ایم. اگر بگویید به چه دلیل؟ جواب می‌دهم که در دو هزار و چهارصد سال قبل اگر علم جراثقال نداشتیم ممکن نبود ستونهای مرتفع تخت جمشید را بر روی هم سوار کنیم و قطعه سنگهای بدان عظمت را با هم متصل نماییم».<sup>۱</sup>

معرفی و تبلیغ کتابهای میرزا ملکم‌خان در همان روزنامه نیز جلوه‌ای از گرایش نویسندگان این روزنامه به افکار غربی و ماسونی است.<sup>۲</sup> اظهارات و گرایشهای ضد مذهبی جناح تندرو در دوران مشروطه تا حدی بود که یکی از دوستان تقی‌زاده، در اوایل مشروطه دوم، ضمن اشاره به تبلیغات انتخاباتی مشروطه‌خواهان تبریز و اختلافات میان آنها نوشت:

این ملت جاهل ابداً قابل این نعمت عظمی نیستند. اینها لایق تازیانه استبدادند، لاغیر، که همیشه در زیر شکنجه استبداد بمانند. حیف است این آزادی بر این ملت جاهل، که در غیر موقع استعمال می‌کنند. آزادی را در شرب مسکرات و اشاعه منهیات و نشر اراجیف دیده‌اند. ابداً بوی آزادی حقیقی که بیان افکار و اظهار مصالح عامه است به مشامشان نرسیده.<sup>۳</sup>

۴. جمهوریخواهی به سبک غربی و سکولار: از جمله بازیهایی که رضاخان به منظور انقراض قاجاریه و تمهید سلطنت استبدادی خویش به راه افکند، غائله «جمهوریخواهی» مصنوعی و استعماری در زمستان ۱۳۰۲ شمسی بود که ذکر آن در

۱. صوراسرافیل، ش ۱، ص ۶، سخنرانی ملک‌المکملین.

۲. رک، مژده طبع روزنامه قانون (نوشته ملکم) و معرفی آثار او در روزنامه صوراسرافیل، بترتیب: سال ۱، ش ۵، ص ۸ و شال ۱، ش ۱۲، ص ۸.

۳. اوراق تازه‌یاب مشروطیت...، ص ۵۸۸. محمد مهدی شریف کاشانی، از پیشگامان مشروطه، نیز همان روزها نوشت: «بعضی جوانهای مغرور لایشرط بی مبالات که مستمسک آزادی به دستشان آمده، می‌خواهند بکلی عوالم شرع دین اسلام را متروک نمایند، و این خیالات درواقع صحیح نیست؛ چنانچه بعضی از مسلمانان واقعی جلوگیری دارند، چه در مجالس... و چه اعلانها» (واقعات اتفاقیه...، ج ۱، ص هجده).

تواریخ و جراید مربوط به آن دوران آمده است.<sup>۱</sup> عجیب است که مشروطه‌خواهان تندرو صدر مشروطه نیز در کنار شعارها و تبلیغاتی که داشتند، برای تضعیف سلطنت قاجار، گهگاه این نغمه - نغمهٔ جمهوریخواهی - را نیز ساز می‌کردند. در این زمینه مدارک جالب توجهی وجود دارد که از آن جمله، می‌توان به مفاد رنجنامهٔ مهم عضدالملک (نایب‌السلطنهٔ متدین و وطن‌دوست احمدشاه) در اوایل مشروطهٔ دوم به ثقة‌الاسلام تبریزی، مورخ ۲۵ شعبان ۱۳۲۷ق، اشاره کرد:

...اتفاقات و مشکلات هر روزی، نه به درجه‌ای است که بتوان شرح داد. هیچ قومی در زمان تغییر وضع، دچار این همه اشکالات نبود. مثلاً قوم انگلیس یا فرانسه روزی که با سلطان امرشان یکسره شد دیگر به آن سلطان، سالی یکصد هزار تومان ندادند که در ممالک خارجه صرف عیش و خوشگذرانی نماید. یا املاک خود را در مقابل پنج کرور به ملت واگذار کند؛ بدبخت ملت از نو پنج کرور به قرض خود بیفزاید! اینها کلاً قسمت این مردم بدبخت ایران است...

مستبد می‌شویم، بد؛ مشروطه می‌شویم بدتر. خدا گواه است با این مردم بی‌علم، مشروطه نخواهیم شد، سهل است به استبداد اولی نیز به قهقرا عودت نخواهیم کرد. خسرالدنیا والآخرة ذلک هو الخسران المبین... قوم ایران، باید از عهدهٔ تمام اینها برآیند و دندشان نرم شود مالیات از دهات ویران و خراب وارد خزانهٔ عامره نمایند تا به مخارج لازمه داده شود! بحمدالله قوم رو براه است! چه نکردیم که فرانسه‌ها کردند؟! رولسیون نکردیم؟! به روی دولت نایستادیم؟! مشروطه نشدیم؟! پارلمان برپا نشد؟! کودتا نکردند؟! پارلمان ما را به توپخانه نیستند؟! بعد دوباره مجلس نگرفتیم؟! پادشاه را خلع نکردیم؟! پادشاه جدید انتخاب نکردیم؟! مجاهد نشدیم؟! آخر کاری، مجلس هیئت مدیره برپا نمودیم (مگر نمی‌دانید در فرانسه یکوقتی دیرکتوار<sup>۲</sup> بود؟! پس، از اقوام سایره، یک نقطه عقب نمانده‌ایم! ولی... روح آنکه ملل سایره را به سر منزل سعادت رسانده در میان ما نیست، و آن: «اتفاق»، که ما نداریم! بحمدالله تعالی قوم رو براه است؛ منتهی از این یک قصور قوم، باید غمض عین بفرمایید!

ملل سایره در سایهٔ این اتفاق، نجات یافتند؛ ما هم در سایهٔ نفاق، به درک اسفل

۱. رک، حیات یحیی، ۳۴۵-۳۴۶.

۲. دیرکتوار، هیئت مدیرهٔ حکومت فرانسه است که از ۵ برومر سال چهارم انقلاب (۲۷ اکتبر ۱۷۹۵ م) تا ۱۸ برومر سال هشتم انقلاب (۹ نوامبر ۱۷۹۹ م) ادامه یافت و آن، مرکب از ۵ تن بود و به یاری دو مجلس «شورای قدما» و «شورای پانصد تن»، امور مملکت را اداره می‌کرد. ناپلئون بناپارت این حکومت را برانداخت.

خواهیم رفت و معنا و محققاً استقلال خود را از دست خواهیم داد! بسیار محتمل است که به این زودبها - تا روسها درست مسلط نشده‌اند - یک جمهوری هم سریعاً باشیم! رضا نمی‌دهیم چیزی در میان سایر اقوام باشد، حیف است ملت ایران از آن بهره نداشته باشد!<sup>۱</sup>

این نکته نیز در خور ذکر است که، نقشهٔ جمهوریخواهی رضاخانی، با قیام ملت ایران به رهبری شهید مدرس، درهم شکست و رضاخان (در بدترین اوضاع و شرایط عمر سیاسی خویش) به رودهن گریخت، و آنگاه در آن وضعیت حساس که احمدشاه نیز در پی عزل رضاخان از نخست وزیری بود، کسانی چون محمدعلی فروغی، سلیمان میرزا و معاضدالسلطنه (که از رجال و فعالان صاحبنام مشروطه بودند) در کنار چکمه‌پوشانی چون امیراحمدی، به حمایت از رضاخان برخاستند و او را از مرگ سیاسی نجات دادند.<sup>۲</sup>

در زمینهٔ همسوییهای فکری و عملی مشروطه‌خواهان سکولار با رژیم پهلوی، دامنهٔ سخن و بحث، بسیار گسترده بوده و دربارهٔ هر یک از نکات یادشده می‌توان دهها سند و مدرک ارائه کرد که، مجال کوتاه این مقاله، اجازهٔ طرح همهٔ آنها را نداده و به همین مختصر اکتفا می‌شود.

آنچه گفتیم، ضمناً، مورد قبول و اعتراف مورّخان و تحلیلگران سکولار معاصر نیز قرار دارد. دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان از دیکتاتوری رضاخانی، به عنوان «استبدادِ مدرن»<sup>۳</sup> نام برده و تصریح دارد که: کودتای ۱۲۹۹ «مورد استقبال روشنفکران ناسیونالیست متجدد قرار گرفت».<sup>۴</sup> احمد اشرف، مشروطه‌پژوه دیگر، با اشاره به نقش مؤثر روحانیون، تجّار و دولتمردان در جنبش مشروطه، می‌نویسد:

روشنفکران، که غالباً از طبقهٔ عمّال دیوانی برخاسته بودند، خواهان رشد و توسعه و مدرنیزه کردن دستگاه حکومت بودند، تا دستگاه حاکمه استوار و پایرجا بماند و با تحولات دنیای جدید همساز شود، تا روزی که آنان به جای پدرانشان بر رأس قرار می‌گیرند بر دستگاهی امروزمین حکومت کنند. رضاشاه در واقع، بسیاری از آرزوهای این گروه از روشنفکران عهد مشروطه را جامهٔ عمل پوشاند و درست به

۱. مجموعه آثار... فقه الاسلام، صص ۳۲۷-۳۳۰. نیز رک، گزارش ایران - قاجاریه و مشروطیت، مخبرالسلطنه، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. رک، خاطرات حاج عزالمالک اردلان، ص ۲۰۷. اردلان، خود از یاران و همراهان سوسیالیست سلیمان میرزا و سیدمحمدصادق طباطبایی است.

۳. دولت و جامعه در ایران...، ترجمهٔ حسن افشار، ص ۴۰۵.

۴. همان، ص ۳۰.

همین سبب هم بود که در آغاز کار، بسیاری از بازماندگان رهبران مشروطه او را یاری کردند.<sup>۱</sup>

نظیر همین اعتراف را، شاهرخ مسکوب نیز در داوری خود راجع به روشنفکران سکولار عصر پهلوی (که در اهداف کلی، دنباله رو روشنفکران سکولار عصر مشروطه‌اند) دارد. وی با اشاره به مجله ایران‌شهر (که آغاز انتشار آن با سالهای کودتای رضاخانی، مقارن بود و بر روی جلد خود، تصاویر مربوط به ایران باستان را چاپ می‌کرد) می‌نویسد:

این میهن پرستی که با کوله‌باری از قروهر تخت جمشید و خسرو اتوشیروان است در بسیاری از کسان، آمیخته با احساسات ضد عرب و گاه مخالف اسلام جلوه می‌کند. شاعران و نویسندگانی چون پورداود و هدایت را می‌توان زبان دل و از جمله سخنگویان، و سردار سپه را دست آئین و کارپرداز این میهن پرستان دانست؛ دستی که در بنای ایران نوین، سفت‌کاری را می‌دانست اما کمی بعد، به علت خودکامگی در نازک کاری این بنای تازه واماند.<sup>۲</sup>

مسکوب، همسویی و همکاری روشنفکران (سکولار و دین‌ستیز) عصر پهلوی را با رضاخان، می‌پذیرد ولی خشونت و خودکامگی رضاخان را مسئله‌ای جدا از این همکاری، و عارضه و خاصه‌ای مربوط به شخص رضاخان، قلمداد می‌کند. معمولاً اقدامات سخت و خشنی را که در عصر پهلوی اول، به بهانه انجام (به اصطلاح) پیشرفت‌ها و ترقیات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی، بر ضد باورها و سنن دینی و ملی مردم ایران صورت گرفت، به روحیه خشن و دیکتاتورمآبانه شخص رضاخان نسبت می‌دهند، و شاهرخ مسکوب نیز در تحلیل فوق، بر همین تمط مشی کرده است. در حالی که این تحلیل، تحلیلی دقیق (و لا اقل، عمیق و جامع) نبوده و نوعی سطحی‌نگری به قضایای تاریخی، و غفلت یا تغافل از ابعاد و عوامل اصلی فاجعه است.

درست است که رضاخان، شخصاً عنصری دژآگاه و خشن بود، اما اولاً باید دید عمدتاً چه کسانی (جز روشنفکران دمکرات و سوسیالیست نظیر سلیمان میرزا) نردبان صعود او به مستند نخست وزیری و سپس تخت سلطنت شدند و پس از صعود نیز چه کسانی (جز فروغی‌ها، داورها، تیمورتاش‌ها، علی اصغر حکمت‌ها و متین دفتری‌ها)

۱. چهار روایت از انقلاب مشروطه، احمد اشرف، مندرج در: ایران‌نامه، ویژه مشروطیت، مرداد ۱۳۷۳ ش. نیز

ر.ک، رسول‌زاده، حسین آبادیان، صص ۴۴-۴۶.

۲. مجله ایران‌نامه، ش ۳، سال ۱۳۷۳، ص ۴۸۷.

توجه‌گر و مُجری دستورات او گردیدند؟ ثانیاً - نکتهٔ اساسی اینجاست - توهین و خشونت‌هایی که در نوشته‌ها و سروده‌های امثال یحیی دولت‌آبادی و کسروی نسبت به افکار، احساسات و عقاید اسلامی، ملت مسلمان ما موج می‌زند، دست کمی از توهین و خشونت «سیاسی - نظامی» چکمه‌پوشان رضاخانی و به اصطلاح «خوتنای نظامی» او، ندارد و سخن آقای مسکوب که دستهٔ اول را «زبان سخنگو» و رضاخان را نیز «دست آهنین و کارپرداز» وطن‌پرستی ضد اسلامی خوانده کاملاً درست است.

ثالثاً مکتب و فرهنگی که رضاخان مأموریت داشت در ایران پیاده کند (و امثال کسروی و پورداود نیز هریک به سبک خود، مروج و مبلغ آن بودند) با فرهنگ چهارده‌قرنهٔ ایرانی مسلمان، تضاد اساسی و سازش‌ناپذیر داشت و با توجه به مقاومت استوار توده‌های ملت به رهبری روحانیت در برابر هجوم به اسلام (که نمونه‌های آن را در جنبش تنباکو، قیام گوه‌رشاد، نهضت ۱۵ خرداد و انقلاب بهمن ۵۷ دیده‌ایم)، جز با آه‌ن و آتش نمی‌شد و نمی‌شود مکتب و فرهنگ ضد اسلامی را بر این کشور حاکم ساخت.<sup>۱</sup> در معنی، اگر پورداود و کسروی یا همفکرانشان جای رضاخان می‌نشستند، دو راه بیشتر نداشتند: یا باید در برابر ارادهٔ قاطع هموطنان خویش (مبنی بر حفظ میراث فرهنگ و تمدن اسلامی، و حاکمیت اصول و احکام دینی) تسلیم می‌شدند، و یا همچون رضاخان به سرکوب و حشیانهٔ ملت می‌پرداختند، و راه سوئی هم وجود نداشت.<sup>۲</sup> بنابراین، دیکتاتوری و خشونت‌هایی که در عصر پهلوی اول (و به شکلی دیگر، در زمان محمدرضا) اعمال شد، لازمهٔ ذاتی «تحمیل» فکر و فرهنگی بود که دستور آن از غرب رسیده بود و حیاتش را در مرگ ایمان و باورهای مقدس ملت مسلمان ایران می‌جُست. می‌توان (بلکه می‌باید) دامنهٔ بحث را از حدود روابط و مناسبات جناح تندرو و سکولار مشروطه با رژیم پهلوی فراتر برده و آن را دامنه و ژرفایی وسیع‌تر بخشید:

۱. چندی پیش از تأسیس سلطنت پهلوی نیز، زمانی که بلشویک‌های وابسته به روسیهٔ کمونیست، پس از کودتا علیه میرزا کوچک خان و اشغال رشت، علیه حجاب و شعائر و احکام مسلم اسلامی تبلیغات و تظاهرات به راه افکندند، با تودهنی محکم بانوان مسلمان و عنیف آن دیار روبرو شدند، که شرح جالب آن را می‌توان در روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه (ج ۷، ص ۵۷۱۸) دید و خواند.

۲. چنانکه دکتر پرویز ناتل خانلری، با آن سوابق دیرین کار فرهنگی و ادبی در مجلهٔ سخن یا صادق هدایتها، به روزگاری که وزیر فرهنگ اسدالله علم شد در مذاکرات هیئت دولت راجع به قیام اسلامی ملت در سال ۴۲، با خشونت تمام (درخور چکمه‌پوشان ارتش شاه)، حمله و هجمهٔ تند به هموطنان مسلمان خویش را امضا کرد!

همدلی و همخوانی دکتر خانلری - در آن شرایط حساس - با رژیم ستمشاهی، آنچنان بر مرحوم جلال آل‌احمد گران آمد، که تقریب خانلری در ابتدای چاپ اول کتابش: «ژن زیادی» را، با غیظ بسیار برداشته و حساب دوست قدیمش را در «مقدمه‌ای که درخور قدر بلند شاعر نبود» (مجلهٔ اندیشه و هنر، سال اول) رسید (برای شرح ماجرا، رک. از چشم برادر، شمس آل‌احمد، صص ۲۹۴-۳۰۰).

همسویی فکری و همکاری عملی جناح مزبور با استراتژی استعمار در طول مشروطه اول و دوم. همسویی یادشده، به راستی عجیب و معنی دار است: در صدر مشروطه، که سیاست دولتین عاقد قرارداد ۱۹۰۷ (بویژه، انگلیسیها) مقتضای بسط دامنه «آشوب و هرج و مرج» در ایران بود تا بهانه اشغال کشور توسط قشون آن دو در شمال و جنوب این سرزمین فراهم شود، تقی زاده و یارانش پیوسته به دنبال ایجاد اغتشاش و بحران مصنوعی در کشور بودند، و متقابلاً در آستانه کودتای ۱۲۹۹ نیز که استراتژی لندن خواهان «تمرکز قدرت» سیاسی و نظامی در دست یک عنصر برکشیده استعمار بود، اینان با شعار لزوم «دیکتاتوری منور»! به استقبال این سیاست جدید رفتند!

### همخوانی سیاست جناح «تندرو و سکولار» با «استراتژی» استعمار

اصولاً زمانی که حوادث و رویدادهای مختلف و متنوع کشورمان را، از طلوع مشروطه (۱۳۲۴ق) تا استقرار رژیم دیکتاتوری پهلوی (۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش) با نگاهی کلان از نظر می گذرانیم، سیاست کلی استعمار را دارای مراحل و مواقف زیر می بینیم که (در عین تنوع و اختلاف) همگی به مثابه رشته تسبیح به هم متصل اند:

۱. عقد قرارداد ۱۹۰۷ تجزیه ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس بین لندن و پترزبورگ (با پادرمیانی و وساطت روحیلدهای لندن)، و دامن زدن سفارتخانه های آن دو کشور (از طُرُق گوناگون) به آشوب و اغتشاش در ایران و تضعیف حساب شده دو قطب «مرجعیت دینی» و «سلطنت مرکزی»، به منظور تشکیل حکومتی مختلط و متشکل از عناصر وابسته به استعمار روس و انگلیس.

این نقشه - که متناسب با قرارداد ۱۹۰۷، تهیه و تنظیم شده بود - با فتح تهران، خلع محمدعلیشاه، اعدام شیخ فضل الله نوری، و استقرار دولتی متشکل از سردار اسعد دوم بختیاری و سپهدار تنکابنی (که بترتیب دارای پیوندهای استوار با همسایه جنوبی و شمالی ایران بودند) در ۱۳۲۷ قمری، صورت عمل به خود گرفت، و البته ابتکار عمل، در آن، بیشتر با انگلیسیها و ایادی آنها بود. چنانکه در بحثهای گذشته بتفصیل دیدیم، از میان ۲۲ تن اعضای هیئت مدیره انقلاب (که پس از فتح تهران تشکیل شده و به عنوان قائم مقام مجلس شورا، رتق و فتق امور کشور را به عهده داشت)<sup>۱</sup> و نیز هیئت قضات

۱. شامل ۱۲ تن به نامهای محمدولی خان سپهدار اعظم / سپهسالار بعدی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری دوم، صنیع الدوله، تقی زاده، وثوق الدوله، ابراهیم حکیم الملک، مستشارالدوله، عبدالحسین سردار محبی، میرزا سلیمان خان میکده، سید نصرالله تقوی، حسینقلی خان نواب، میرزا محمدعلی خان تربیت (شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳).



دادگاه عالی انقلاب (که رأی به اعدام شیخ فضل الله نوری داد)،<sup>۱</sup> صرف نظر از کسانی نظیر سردار اسعد دوم و صنیع الدوله و علی محمدخان مجاهد که پیش از کودتای ۱۲۹۹ مردند یا کشته شدند، افراد زیاد و شاخصی چون: تقی زاده، جعفرقلی خان سردار بهادر (سردار اسعد سوم بعدی)، ابراهیم حکیم الملک (حکیمی بعدی)، مستشارالدوله، سید نصرالله تقوی، حسینقلی خان نواب، میرزا محمدعلی خان تربیت، میرزا محمد نجات، نصرالله خان خلعتبری اعتلاءالملک، وحیدالملک شیبانی و میرزا سلیمان میکده، پس از کودتای رضاخانی و تأسیس سلطنت پهلوی به انواع گوناگون صاحب نقش بوده اند.

۲. استراتژی استعمار، بعد از طی مرحله اول، خاتمه بخشیدن به نفوذ و جولان عناصر «مردمی» و «مستقل» جنبش مشروطه خواهی (نظیر آخوند خراسانی و ستارخان) بود، یعنی تصفیۀ عرصۀ سیاست از نفوذ و دخالت کسانی که (بحق) خود را در پیشبرد جنبش مشروطه، صاحب حق و نقش انگاشته و به طور طبیعی، تاخت و تاز گروه تندرو و سکولار را بر نمی تافتند. هدف از این تصفیۀ سیاسی، متمرکز ساختن قدرت حکومتی در دست عناصر «مرعوب» یا «مجدوب» استعمار بود. این نقشه نیز با ترور سید عبدالله بهبهانی، مسموم ساختن آخوند خراسانی، ترور نافر جام سید حسن مدرس، انزوای سید محمد طباطبایی و سید عبدالحسین لاری و آقاجفی اصفهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی و... و نیز تبعید محترمانه ستارخان و یاران مجاهدش (به اشاره و فشار دولتمن عاقد قرارداد ۱۹۰۷) از پایگاه قدرت خویش (تبریز) و ضرب و شتم و خلع سلاح آنان در پارک اتابک تهران (توسط بیرم و سردار اسعد)، انجام گرفت و سپس در قالب بستن مجلس دوم (با پیشنهاد وثوق الدوله، قبول هیئت دولت، تصویب ناصرالملک، اجرای بیرم<sup>۲</sup> و تأیید آشکار یا ضمنی دو همسایۀ سلطه جوی در جریان اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیۀ تزاری) ادامه و تکمیل یافت.

در دولتی که حکم به خلع سلاح مجاهدان داد، حسینقلی خان نواب وزیر خارجه، حکیم الملک وزیر مالیه، و فرمانفرما وزیر داخله بود.<sup>۳</sup> کابینه ای نیز که حکم به بستن مجلس دوم و پراکندن آزادی خواهان داد، وثوق الدوله وزیر خارجه و محمدعلی فروغی

۱. شامل افراد دهگانه زیر: شیخ ابراهیم زنجانی، میرزا محمد نجات، جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری سوم، سید محمد امامزاده (که معترضانۀ جلسه را ترک کرد)، نصرالله خان خلعتبری اعتلاءالملک، جعفرقلی یکی از ساکنین استانبول، عبدالحسین خان شیبانی وحیدالملک، عبدالحمیدخان یمین نظام، میرزا علی محمدخان تربیت، احمدعلی خان مجاهد عمیدالسلطان برادر سردار محبی (شرح حال رجال ایران، بامداد، ۱۰۴/۳).

۲. شیخ محمد خیابانی، س. علی آذری، صص ۲۵-۲۶.

۳. رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، زاوش، صص ۱۸۵-۱۸۶.

وزیر مالیه بود. همچنین در همین کابینه بود که وثوق‌الدوله لزوم تشکیل «حکومت مقتدر» را مطرح ساخت<sup>۱</sup> و دکترین وی، از سوی روس و انگلیس با حُسن استقبال روبرو شد. چنانکه، نطق تهدیدآمیز ادوارد گری (وزیر خارجه وقت انگلیس و عاقد قرارداد ۱۹۰۷) در همان ایام در پارلمان لندن مبنی بر اینکه: «باید یک حکومت ثابت و مستحکم مقتدر بانفوذ در ایران برقرار» کرد «که از تزلزل دائمی و مذهبیت مصون باشد»،<sup>۲</sup> دقیقاً منشور سیاست استعمار در آن مقطع بود.

۳. مرحله سوم استراتژی استعمار، با جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و ورود غیرقانونی ارتش متفقین به کشورمان آغاز شد. در این مرحله حساس از تاریخ خاورمیانه و ایران، هدف دشمنان استقلال و آزادی کشورمان، تکمیل و توسعه مواد قرارداد ۱۹۰۷ بود که با عهدنامه سرّی مارس ۱۹۱۵ بین دولّتين، یک سال پس از شروع جنگ جهانی، صورت گرفت و در پی آن، با فشار شدید لندن و پترزبورگ رجال مستقّل ملّی وقت همچون میرزا حسن مستوفی و میرزا حسن مشیرالدوله پیرنیا که در برابر مطامع دولّتين مقاومت نشان داده بلکه با آلمان سر و سرّی داشتند، برکنار شدند و جای آنها را عناصر مرعوب یا مجذوب استعمار نظیر عبدالحسین فرمانفرما، سپهسالار تنکابنی و وثوق‌الدوله گرفته و به تحکّمات دولّتين مبنی بر اخراج عناصر ناوابسته به روس و انگلیس (نظیر مستشاران سوئدی ژاندارمری) از دوائر حکومتی ایران، و تشکیل کمسیون مختلط از مستشاران روسی و انگلیسی برای کنترل مالیه ایران جامه عمل پوشاندند.

سپهسالار تنکابنی، در نخستین گام، مخبرالسلطنه حاکم فارس را که تسلیم مطلق در برابر تحکّمات کنسول انگلیس در شیراز را برنمی تافت، با فشار انگلیسیها از حکومت عزل کرد و به خدمت ۷ تن از مستشاران سوئدی در ژاندارمری ایران (که در کشاکش متفقین و دول محور، به تبعیت از میهن دوستان ایرانی، جانب آلمان را گرفته بودند) از کار برکنار ساخت.<sup>۳</sup> دو هفته بعد نیز به دعوت ژنرال باراتوف (فرمانده کل قوای متجاوز روس در ایران) به قزوین رفت و رژه نیروهای تزاری و همچنین ضیافت ژنرال (که به افتخار سپهسالار تشکیل یافته و وزرای مختار دولّتين عاقد قرارداد ۱۹۰۷ در آن حضور داشتند) شرکت جست. نیز به اشاره روسها، حکومت مناطقی چون اصفهان، یزد، کاشان، گلپایگان و... را (که طبق قرارداد ۱۹۰۷ و تکمله سرّی آن در ۱۹۱۵، جزو مناطق نفوذ روسیه محسوب می شد) به ظل السلطان و نهاد که آن ایام به پایتخت روسیه

۱. خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، ص ۳۸. ۲. زندگی طوفانی، ص ۴۶۱.

۳. سیما احمدشاه: شیخ الاسلامی، ۸۵/۱.

رفته و به طور خصوصی با تزار دیدار و گفتگو کرده و آوستن تعهدات بسیاری نسبت به آنها شده بود (فرزند ظل‌السلطان، صارم‌الدوله، که در قرارداد بعدی ۱۹۱۹ نیز یکی از ۳ رکن دولت و ثوق‌الدوله شمرده می‌شد، در همین تائینه سپهسالار تنکابنی وزیر خارجه بود).

مهم‌تر از همه اینها، مراسله سفارتین روس و انگلیس به دولت ایران بود که اشعار می‌داشت از این پس، باید همه عایدات و مخارج دولت ایران اعم از هزینه‌های نظامی و غیرنظامی قبلاً به تصویب کمیسیون مختلطی که از سوی دولتین تعیین می‌شود برسد و سپس اجازه پرداخت آنها صادر گردد. «قبول این تقاضا در نظر ملت ایران» - به نوشته مورخ‌الدوله سپهر - «به منزله قبول تقسیم ایران و خاتمه رژیم سلطنتی به شمار می‌رفت و به همین دلیل احمدشاه از توشیح اختیارات کمیسیون مزبور امتناع ورزید...»<sup>۱</sup> کمیسیون مزبور، از یک عضو روسی، یک عضو انگلیسی، و دو عضو ایرانی تشکیل می‌شد، که اعضای ایرانی آن، عبارت بودند از: ۱. محسن خان امین‌الدوله (پسر دایی و ثوق‌الدوله، و پدر دکتر علی امینی معروف امضاکننده قرارداد مشهور کنسرسیوم پس از کودتای ۲۸ مرداد). ۲. تیمورتاش، وزیر دربار مقتدر و مشهور رضاخان.<sup>۲</sup> گفتنی است که، دولتین عاقد قرارداد قبلاً درخواست تشکیل این کمیسیون را با نخست‌وزیر پیشین (فرمانفرما) نیز در میان گذاشته بودند، ولی فرمانفرما (با همه انگلومایی) زیر بار امضای چنین کمیسیونی نرفته و استعفا داده بود، ولی سپهسالار تنکابنی (فاتح تهران و تجدیدگر مشروطه) با قید «فرس ماژور»، آن را امضا کرد.

خواست دیگر عاقدین قرارداد ۱۹۱۵، تشکیل ارتشی زیر نظر افسران و فرماندهان انگلیسی در مناطق جنوبی ایران با عنوان پلیس جنوب S.P.R و متقابلاً ایجاد قشونی به عنوان دیویزیون قزاق (تحت اداره مستقیم روسها و به خرج ایرانیها) در شمال این کشور بود که عملاً در زمان جنگ جهانی اول انجام گرفت و مشکلات زیادی برای دولت و ملت ایران آفرید.<sup>۳</sup>

۴. مرحله بعدی سیاست استعمار (بریتانیا)، با «فروپاشی امپراتور روس تزاری» (۱۹۱۷) آغاز گردید که بر اثر فتوحات برق‌آسای آلمان و بلهلم (رایش دوم) در خاک

۱. ایوان در جنگ بزرگ، صص ۳۶۵-۳۶۶.

۲. سیمای احمدشاه، شیخ‌الاسلامی، ص ۸۹؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دروه رضاشاه، علی اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، ص ۱۳۶؛ روزگار و اندیشه‌ها، مشفق کاظمی، ۲۴۱/۱.

۳. درباره مفاد عهدنامه سزی ۱۹۱۵ روس و انگلیس، و سیاستهای شیطانی و تجاوزطلبانه آن دو به کشورمان در طول جنگ جهانی اول، و ماجرای کمیسیون مختلط و اقدامات سپهسالار تنکابنی، ر.ک، سیمای احمدشاه، شیخ‌الاسلامی، ۸۲-۸۹؛ زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، صص ۲۲۶-۲۴۱.

روسیه و نیز وقوع انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ در آن کشور انجام گرفت، و عرصه وسیع و زرخیز آسیا را از سخت‌ترین رقیب بریتانیا خالی نمود. در پی این حادثه، سیاست خارجی رسمی انگلستان، از «تجزیه» ایران بین لندن و پترزبورگ (که در پوشش قرارداد ۱۹۰۷، و توسط سِر ادوارد گری، انجام و اداره می‌شد)، به تلاش جهت «بلع کامل و انحصاری» ایران توسط بریتانیا در قالب قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله - کاکس (مبنی بر تحت‌الحمایگی ایران، و اداره مالیه، قشون و فرهنگ این کشور توسط مستشاران انگلیسی) تغییر جهت داد.

عامل و مُجری (به اصطلاح) ایرانی این سیاست استعماری، وثوق‌الدوله، وکیل و وزیر مکرر دوران مشروطه اول و دوم بود و از همراهی و همکاری کسانی چون سید ضیاءالدین طباطبایی (موجد کودتای ۱۲۹۹ شمسی) مشارالملك و تیمورتاش (وزیر دربار مقتدر و مشهور بعدی رضاخان) برخوردار بود. ناصرالملك، نایب‌السلطنه عصر مشروطه، نیز احمدشاه جوان و مرعوب را به تسلیم شدن در برابر قرارداد ۱۹۱۹ و ترکی مقاومت در مقابل دیپلماسی مهاجم لندن فرا می‌خواند. گفتنی است چندی بعد از این تاریخ نیز (به تصریح دکتر مصدق در مجلس شورای ششم، ۲۹ و ۳۰ شهریور ۱۳۰۵ ش) محمدعلی فروغی میلیونها تومان خسارت ادعایی انگلیسیها در قرارداد ۱۹۱۹ و جز آن را پذیرفت که به آنان بپردازد.<sup>۱</sup>

بر لیست مشابهتها و همخوانیهای عملی وثوق‌الدوله و رضاخان، می‌توان موارد زیر را نیز متذکر شد:

الف) تشکیل قشون متحدالشکل: از جمله اقدامات رضاخان، تشکیل قشون متحدالشکل در ایران (و به همین منظور: قلع و قمع ایلات و عشایر) بود. تشکیل قشون متحدالشکل در ایران چیزی بود که مدتها پیش از آن تاریخ، وثوق‌الدوله در قالب اجرای قرارداد ۱۹۱۹ به دنبال آن بود،<sup>۲</sup> با این تفاوت که رضاخان قشون متحد ایران را صورتاً تحت اداره صاحب‌منصبان (مستبد و خون‌آشام) «ایرانی» قرارداد، ولی قشون متحدالشکل وثوق‌الدوله قرار بود صورتاً و معنأ تحت امر گُلنلهای (استعمارگر و متبخت) «انگلیسی» خدمت کند. در معنی، ارتش ایران در زمان وثوق‌الدوله، یک درجه از ارتش زمان رضاخان، استعماری‌تر و ضد مردمی‌تر بود!

ب) ایجاد مجالس شورای فرمایشی: دخالت رضاخان در انتخاب نمایندگان مجلس، و فرمایشی کردن مجلس شورا، از جمله اقداماتی است که تاریخ، در شمار سیئات مهم وی

۱. برای اظهارات دکتر مصدق، رک، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، صص ۱۴۹-۱۵۲ و ۱۹۴.  
۲. قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحدالشکل در ایران، کاوه بیات، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، صص ۱۲۵-۱۴۰.

ثبت کرده است. پیشقراول رضاخان، اما، در این اقدام سوء، شخص وثوق الدوله بود که به منظور تشکیل یک مجلسی فرمایشی که فلسفه وجودیش چیزی جز تصویب قرارداد ننگین ۱۹۱۹ نبود، در انتخابات مجلس چهارم دخالت کرد و با زور و تزویر وکلای مورد نظر را از صندوق بیرون آورد و دستکاری دولت در انتخابات را - به صورت عام و آشکار - در کشورمان بنیان گذارد.<sup>۱</sup> چنانکه همین پیشقراولی را در موضوع لباس متحدالشکل و تغییر البسه ایرانی به فرنگی نیز می‌بینیم. ابراهیم صفایی به مناسبت تصویب قانون اتحاد شکل در جلسه ۶ دی ماه ۱۳۰۷ شمسی مجلس هفتم، و تأیید وثوق الدوله از این قانون می‌نویسد:

وثوق خود قبلاً هنگامی که از سفر اول اروپا برگشته بود، لباس متحدالشکل یعنی کت و شلوار می‌پوشید و کراوات هم به کار می‌برد و تغییر لباسهای گوناگون بلند و بيقواره [!؟] و غالباً زشت [!؟] قدیمی را کاری بایسته می‌دانست. او کلاه پهلوی نیز بر سر نهاد.<sup>۲</sup>

۵. آخرین مرحله استراتژی استعمار بریتانیا در سالهای پس از مشروطه، که در واپسین سال از دهه دوم قرن بیستم انجام گرفت، ایجاد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، و قبل از آن، تشکیل کمیته «آهن» (یا «زرگنده») متشکل از کسانی چون ژنرال آیرونساید، کلنل اسمارت، سید ضیاءالدین طباطبائی، محمود جم، میرزا کریم خان رشتی، عدل‌الملک دادگر و میرزا حسن خان مشارالملک، محمود جم، عدل‌الملک دادگر، میرزا کریم خان رشتی، سید محمد تدین بود،<sup>۳</sup> تا آنچه را که بنا بود از طریق قرارداد ۱۹۱۹ و به دست وثوق الدوله انجام گیرد ولی به علت منفریّت شدید قرارداد و عمال آن نزد مردم ایران، قابل اجرا نبود - به دست همان‌گونه افراد (و در پوشش لغو ظاهری و «ریاکارانه» قرارداد) جامعه عمل بپوشد، که چنین نیز شد...

در مورد کودتای سوم اسفند، و ارتباط و پیوند سیاسی - تاریخی آن با توطئه‌های پیشین استعمار در ایران، باید به چند نکته توجه داشت:

اولاً کودتای مزبور در ایران و تهران موفق نمی‌شد، اگر دولتی که در آستانه کودتا زمام امور را به عهده داشت (یعنی کابینه سپهدار اعظم رشتی، از مشروطه‌خواهان شاخص و قدیمی، مشهور به کابینه «محلل») با سستیها و اهمالهای «بودار و مسئله انگیز» ش، عملاً راه را بر وقوع پیروزمندانه کودتای حوت ۱۲۹۹ نمی‌گشود. گفتنی است در کابینه محلل،

۱. خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق، مقدمه غلامحسین مصدق، صص ۱۵۹-۱۶۰.

۲. وثوق الدوله ۱۲۵۴-۱۳۲۹، پژوهش و نگارش ابراهیم صفایی، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۳. رک، تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۳۰۸؛ دولت و جامعه در ایران...، ص ۱۵۲.

میرزا سلیمان میکده (پدرزن مهدی ملکزاده) وزیر عدلیه، امیر نظام همدانی (ندیم رضاخان) وزیر جنگ، وحیدالملک شیبانی (عضو محکمه اعدام شیخ نوری) وزیر معارف بودند.<sup>۱</sup> ثانیاً تا زمانی که سردار استاروسلسکی (فرمانده روسی قزاقخانه، دوست احمدشاه، و مخالف سرسخت با قرارداد ۱۹۱۹) با مکر و حيله و فشار انگلیسیها از کار برکنار نشد، زمینه برای اجرای کودتای ۱۲۹۹ به دست رضاخان فراهم نگردید.

افزون براین، توجه و دقت در هویت و سوابق کسانی که پیش از سید ضیاء (یا همزمان با او) برای تصدی رهبری کودتا نامزد شدند، گویای بسی نکته‌هاست: سردار اسعد سوم نخستین کسی بود که برای اجرای کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹ نامزد حمله به تهران شد، ولی اختلاف و مشاجره‌ای که بین سران بختیاری بر سر فرماندهی اردوی چند هزار نفره بختیاری درگرفت، نیروهای آنها را که در اصفهان گرد آمده بودند، پراکنده ساخت و نتیجتاً نقشه اجرای کودتا به دست آنان عملاً به هم بخورد.<sup>۲</sup> فرد دیگری که رهبری کودتا به وی پیشنهاد شد، سپهسالار - تنکابنی (یکی از دو فاتح بزرگ تهران و عضو هیئت مدیره انقلاب مشروطه) بود. چنانکه دیدیم، او نیز از کاندیداهای اولیه انگلیس برای رهبری کودتا بود که سید ضیاء با او مطرح ساخت و نزدیک بود سپهسالار بپذیرد، ولی وقتی پی برد که خود سید هم می‌خواهد در کابینه حضور داشته باشد پیشنهاد را با تحقیر رد کرد و در نتیجه سید ضیاء ناگزیر شد خود رهبری کودتا را بر عهده گیرد.<sup>۳</sup>

کودتای سوم اسفند، آخرین حلقه سیاست استعماری لندن در آغاز دهه سوم از قرن بیستم بود، که در نتیجه آن، رضاخان پله پله از نردبان قدرت بالا رفت، و سردار سپه، وزیر جنگ، نخست‌وزیر و فرماندهی کل قوا شد و نهایتاً بر تخت سلطنت دیکتاتوری تکیه زد و با خلع احمدشاه و تأسیس سلسله وابسته پهلوی (به کمک و تأیید مستقیم و غیرمستقیم بریتانیا)، به اجرای فرامین و خواسته‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی دیرین لندن در ایران اسلامی شیعہ پرداخت، که پیش از این، رئوس آن را برشمردیم.

در این مرحله نیز، تاریخ، آکنده از همکاری مشروطه‌خواهان سکولار با رضاخان است: در نخستین کابینه سردار سپه (۳ آبان ۱۳۰۲)، معاضدالسلطنه پیرنیا وزیر عدلیه، فروغی وزیر خارجه، میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل کفیل وزارت داخله، جم وزیر مالیه،

۱. دوشهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، صص ۱۵۰-۱۵۲.

۲. رک، تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ۱/۱۴۳-۱۴۴.

۳. رک، شرح زندگانی من... عبدالله مستوفی، ۲/۲۰۲-۲۰۵؛ تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، علمی، ۱۳۷۴.

سلیمان میرزا وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، و عزالمالک اردلان وزیر فواید عامه و تجارت، و سرلشکر خدایارخان وزیر پست و تلگراف بود و معاونت رئیس‌الوزرا را نیز عدل‌الملک دادگر به عهده داشت.<sup>۱</sup>

معاضد، فروغی، صوراسرافیل و جم در کابینه بعدی رضاخان (فروردین ۱۳۰۳) نیز ابقا شدند<sup>۲</sup> و در کابینه سوم سردار سپه (۸ شهریور ۱۳۰۳) سروکله تیمورتاش و جعفرقلی خان سردار اسعد سوم هم به ترتیب: به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت و وزیر پست و تلگراف، در کابینه پیدا شد.<sup>۳</sup> در کابینه چهارم (۱۷ مرداد ۱۳۰۴) نصرت‌الدوله به عنوان وزیر عدلیه، میرزا حسن مشار به عنوان وزیر خارجه و قوام‌الدوله صدری به عنوان وزیر داخله وارد شدند و فروغی و تیمورتاش و سردار اسعد نیز به ترتیب: وزارتخانه‌های مالیه، فواید عامه و پست و تلگراف را عهده‌دار بودند.<sup>۴</sup>

همزمان با ارتقای رضاخان به سلطنت نیز، نخستین کابینه توسط فروغی تشکیل شد که عنوان کفیل ریاست وزرا را داشت و پستهای وزارت خارجه و داخله و پست و تلگراف، به ترتیب: به حسن مشارالملک، عدل‌الملک دادگر و سردار اسعد سوم بختیاری واگذار گردید.<sup>۵</sup>

بحث در اینکه مشروطه، چگونه و چطور زمینه را برای استقرار رژیم پهلوی فراهم کرد، مجال گسترده‌ای می‌طلبد؛ اجمالاً اشاره می‌کنیم که طیف غربگرای مشروطه‌خواهان، عملاً دو چیز را در ایران، نیمه‌جان کرد: ۱. سلسله قاجار؛ ۲. روحانیت شیعه. که اگر آن دو چیز این‌گونه نیمه‌جان نشده بود، سخت بعید می‌نمود که یک قزاق و یک روزنامه‌نگار (رضاخان سوادکوهی و سید ضیاءالدین طباطبایی) به مدد اجنبی بر کشورمان مسلط شوند.

الف) سلسله قاجار: این سلسله بافت استبدادی داشتند، اما (همچون خاندان پهلوی) بافت استعماری نداشتند و به‌رغم عیوب بسیارشان، گهگاه مقاومتهایی نیز در برابر همسایگان سلطه‌جوی ایران از خود نشان می‌دادند و احیاناً از راه ایجاد یا تشدید تضاد میان قدرتهای خارجی، راه تخلصی برای خود و کشورشان می‌جستند.

ذیلاً به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم:

۱. درگیری سخت محمدشاه قاجار و فرزندش ناصرالدینشاه با انگلیسیها بر سر هرات و افغانستان که به اشغال موقت جنوب ایران و تجزیه مناطق غربی آن از کشورمان انجامید و ناصرالدینشاه (در دستخطی که هم اینک از وی در موزه لندن وجود دارد)

۱. دوفهای ایران در عصر مشروطیت، زاوش، ص ۱۸۶.

۲. همان: ص ۱۸۸.

۳. همان: ص ۱۸۷.

۴. همان: ص ۲۰۱.

۵. همان: ص ۱۸۹.



محمدعلیشاه در زمان سلطنت [۱۲۴۳۶-۱]

نوشت: «از این مرحله، تا قیامت خواهم سوخت»<sup>۱</sup> و در همین زمینه: مشاجره شدید ناصرالدینشاه با سفیر مغرور انگلیس، مستر موره<sup>۲</sup> و نیز کینه شدید گرد گرزُن به ناصرالدینشاه.<sup>۳</sup>

۲. تلاش محرمانه ناصرالدینشاه، بویژه در اواخر عمر، برای اتحاد سیاسی - نظامی -

۱. برای دستخط مزبور، رک، خاطرات وحید، ش ۲۶، از ۱۵ آبان تا ۱۵ آذر ۱۳۵۲، ص ۱۸. پیرامون مقاومت ناصرالدینشاه در برابر انگلیسیها رک، عصر بیخبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری، صص ۲۲-۱۳.
۲. سیاستگران دوره قاجار، خان ملک ساسانی، ۳۸-۳۲/۱؛ شرح حال رجال ایران...، مهدی بامداد، ۴۲۱-۴۱۷/۴. برای نامه‌های متبادله بین ایران و انگلیس در آن کشاکش، رک، ماجرای دولت انگلیس و میرزاهاشم‌خان، به کوشش محمود غروی.
۳. رک، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، محمود محمود، ۹۸/۸، پاورقی ۱.



اقتصادی با آلمان بیسمارک بر ضد روس و انگلیس،<sup>۱</sup> و ادامه خط ارتباط با آلمان در زمان جانشینان وی: مظفرالدینشاه،<sup>۲</sup> محمدعلیشاه<sup>۳</sup> و احمدشاه.<sup>۴</sup>

۳. تلاش مخفیانه ناصرالدینشاه برای استمداد از آمریکا (به رغم روس و انگلیس) برای آبادی ایران<sup>۵</sup> (با آمریکای امروزی اشتباه نشود).

۴. مخالفت ناصرالدینشاه و جانشینان او با انجمنهای فراماسونری<sup>۶</sup> و نیز فرقی ضالّه بابی و بهایی.<sup>۷</sup>

۱. رک. پنجاه نامه تاریخی...، صص ۸۶-۸۷؛ اسناد نویافته، ص ۱۸۱ و ۱۸۵؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، آدمیت، ۱۰۹/۱؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، صص ۱۷۵-۱۷۶؛ خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ تاریخ معاصر ایران، کتاب ششم، پاییز ۷۳، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ دریاوردی ایرانیان، راین، صص ۷۲۵-۷۲۶ (استمداد از آلمان برای تأسیس نیروی دریایی در خلیج فارس). مطالعه کتاب تاریخ روابط ایوان و آلمان اثر جی. مارتین نیز در این زمینه بسیار مفید و معتنم است.

در باره ایستادگی ناصرالدینشاه در برابر مطامع روسها و استفاده از تضاد آنها با انگلیس برای حفظ مرزهای ایران، و محظوراتی که مقابله با روسها برایش در بر داشت رک. اسناد سیاسی...، صص ۹۵-۹۶ (حاشیه شاه بر گزارش آصف الدوله) و ۱۱۹-۱۲۰ و ۴۰۶-۴۳۲؛ پنجاه نامه تاریخی، صص ۱۳۵-۱۳۶؛ مرزهای ناآرام، صص ۵۲-۱۰۰؛ ایران دیروز...، صص ۱۰۴ به بعد؛ رجال عصر ناصری، ص ۱۷۱. و نیز رک. نامه‌ها و دستورالعملهای متبادله بین ناصرالدینشاه و کارگزارانش، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب پنجم، زمستان ۷۲، ص ۳۰۱ به بعد؛ کتاب ششم، پاییز ۷۳، ص ۲۲۸ به بعد.

۲. اسناد نویافته، صص ۱۸۰-۱۸۷؛ نامه‌های خصوصی سر اسپرینگ رایس، ص ۱۴۹ و ۱۶۹.

۳. رک. خاطرات امتحن الدوله، صص ۳۱۸-۳۲۰ (راپرت فرزند امتحن الدوله)؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، صص ۱۲۹-۱۳۰ و ۵۰۸؛ نامه‌های خصوصی سر اسپرینگ رایس، ص ۱۶۹ (حضور بانکدار آلمانی در جشن تولد شاه)؛ مبارزه با محمدعلیشاه...، ص ۱۰۷ و ۱۰۹ (تلاش شاه برای قرض از آلمانها و تحریک آنها بر ضد روس و انگلیس).

از کلام کسروی بر می‌آید که محمدعلیشاه مخفیانه با آلمان و بلهلم و عثمانی عبدالحمید بر ضد روس و انگلیس (که آن روزها مشغول عقد قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران به مناطق نفوذ خویش بودند) به نحوی اتحاد داشت و تعرضات عثمانی به غرب ایران در صدر مشروطه اصولاً تمهید آن دولت برای جلوگیری از اجرای قرارداد مزبور بود (رک. تاریخ مشروطه ایران، صص ۴۷۸-۴۷۹، و نیز عکس العمل سفارتخانه‌های روس و انگلیس و آمریکا در ارومیه، ص ۴۴۰). روزنامه حبل‌المتین نیز همان روزها سندی دال بر ارتباط محمدعلیشاه با عبدالحمید ثانی انتشار داد (دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اوشیماتوم، نوایی، صص ۲۲-۲۳. انتخاب احتشام السلطنه و محتشم السلطنه نیز (که سابقه خدمت در سفارت ایران در آلمان را داشتند) برای ریاست کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی در صدر مشروطه، می‌تواند مؤید همین امر باشد.

۴. رک. صفحات آینده. ۵. خاطرات و خطرات، صص ۷۵-۷۶.

۶. رک. تحقیقات اسماعیل راین در: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۲۳/۱-۵۶۳-۱۴۳/۲ و ۱۴۷-۱۴۳/۲؛ میرزا ملکم خان، صص ۲۱-۲۷؛ انجمنهای سّری در انقلاب...، ص ۱۳۸.

۷. مؤلف کتاب آیین جهانی، از کتب تبلیغی بهائیت، می‌نویسد: «منظور دو سلطان مستبد ایران و عثمانی این بود که بکلی نام» حسینعلی بهاء، پیشوای بهائیان «فراموش و چراغ امر الهی [۱] خاموش شود» (ص ۲۱).

۵. درگیریهای مکرر مظفرالدینشاه با انگلیسیها در قضایای مختلف: مأموریت سر مارتیمور دوراند (سفیر متبخر انگلیس در ایران)،<sup>۱</sup> تشریفات ورود لرد کرزن به بوشهر<sup>۲</sup>، غائله نشان زانوبند گارتر،<sup>۳</sup> تحدید آب هیرمند توسط گلد اسمید.<sup>۴</sup>

همچنین ابراز علاقه شدید وی به ترویج کالاهای وطنی<sup>۵</sup> و ارسال میرزا محمدخان کاشف السلطنه به هند زیر سلطه انگلیس برای آوردن محرمانه نهال چای از آن مناطق و کشت آن در شمال ایران<sup>۶</sup> و نیز نشان دادن «سرسختی» در مقابل روسها هنگام ولیعهدی<sup>۷</sup> و بالاخره پیغام محرمانه‌اش به تزار روس که، به حرمت دوستی صد ساله فیما بین، عقد

→ حقیر، خود در یکی از تواریخ کهن بهائیت که مع‌الأسف یادداشتش را فعلاً در اختیار ندارم، خواندم که نوشته بود: اگر ناصرالدینشاه نبود ما بر اهل اسلام، جزیه می‌بستیم! (اساساً معرف رضا خان - سرنگر نکرنده قاجاریه - به اردشیر جی و انگلیسیها، عین‌الملک بهایی مشهور و پدر هویدا بود. ر.ک، خاطرات آشتیانی‌زاده مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۷۰، صص ۱۰۷-۱۰۸. راجع به درگیری ناصرالدینشاه و بابیه، و فعالیت بابیه‌ها علیه قاجار، از جمله ر.ک، مآثر البهائیه، ۸۹/۱-۹۰؛ تاریخ انقلاب ایران، تقی‌زاده (مندرج در: یغما، سال ۱۴، ش ۲ به بعد) ص ۱۱؛ شورش و امتیازنامه رژی، ص ۳ و ۷۶؛ گفتار فوری و کاسکوفسکی؛ خاطرات و اسناد... تنظیم: وحیدنیا، صص ۱۵۹-۱۶۰، خاطرات حسین امید).

۱. خاطرات سر آرتور هاردینگ، ص ۱۷۱. نیز ر.ک، نامه‌های... اسپرینگ رایس، همان، صص ۴۲-۴۴ (برخورد تحکم‌آمیز وزیر مظفرالدینشاه با دوراند در جریان درخواست وام).

۲. لرد کرزن در خلیج فارس، ابراهیم صفایی، صص ۴۶-۴۷ به بعد؛ تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه، دکتر علی‌اکبر ولایتی، صص ۵۰۴-۵۰۵.

۳. خاطرات سیاسی یو آرتور هاردینگ، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ ایرانیان در میان انگلیسیها، ترجمه کریم امامی، صص ۳۲۸-۳۴۸؛ قتل اتابک و...، شیخ الاسلامی، صص ۱۱۷-۱۳۲؛ تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس...، ابوالقاسم طاهری، ۵۷۷/۲-۵۷۸.

۴. ر.ک، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، محمود محمود، ۲۴۹-۲۴۸/۷ و ۲۹۳ به بعد؛ یادداشت‌های ملک‌المودخین، به کوشش عبدالحسین نوایی، ص ۲۴۳.

۵. آخوند خراسانی شنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق سر درس به مناسبت، بحث از لزوم پوشیدن البسه وطنی و پرهیز از استعمال امتعه خارجی، فرمود: «از قرار اخبار اهل خبره که صادرات و واردات ایران را از روی دفتر گمرک حساب کرده‌اند، از ۶ سال قبل تا حال یکصد و سی کرور پول نقد از ثروت ایران کاسته و به کیسه خارجه رفته، غیر از خسارات دیگر. و هرگز توقع ترقی از همچو مملکتی که هرساله کرورها از ثروتش کاسته می‌شود نباید داشت». آنگاه این قصه را نقل کرد که: «ملک‌التجار می‌گفت (مظفرالدینشاه) مرحوم در زمان ولیعهدی همیشه از این معنی متأسف بود، تا دوره سلطنت به ایشان رسید. در وقت حرکت از تبریز به طهران برای تاجگذاری به من فرمود: ملک، حالا مانع از ترویج امتعه داخله چیست؟! خوب است اقلاً کفن اموات از خودمان باشد!». ر.ک، صحیفه (ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی)، ش ۲۰، ۱۵ بهمن ۶۳، ص ۱۴.

۶. ر.ک، واقعات اتفاقیه در روزگار، شریف کاشانی، ۱۲۹/۱؛ خاطرات حاج عز‌الممالک اردلان، ص ۱۳؛ کاشف السلطنه چایکار، ثریا کاظمی، ص ۱۳۶، ۱۷۰-۱۷۱ و ۱۹۲-۱۹۶.

۷. دوراند، سفیر انگلیس، چند روز پس از قتل ناصرالدینشاه به سالیسبوری می‌نویسد: مظفرالدینشاه در ایام ولایتعهدی «در موارد مختلف در مقابل... نشان داده است که، می‌تواند سرسخت و لجوج باشد» (یغما، سال ۲۳، ش ۹، ص ۵۴۷).

قرارداد تجزیه ایران با انگلیسیها را امضا نکند و تزار قول داد که تا زنده است این قرارداد را امضا نکند.<sup>۱</sup>

۶. درگیری محمدعلیشاه در دوره ولیعهدی با انگلیسیها (و آمریکاییها) به علت تعلل در مجازات متهمین به قتل مسیو لابری (کشیش آمریکادیده متکی به سفارت انگلیس و آمریکا، و مبلغ مسیحیت در ارومیه)،<sup>۲</sup> اظهار شرور او از شکست روسها از ژاپن در ۱۹۰۵م،<sup>۳</sup> اعتراض و تهدیدش به وزرای مظفرالدینشاه به علت استقراض آنان از روسیه<sup>۴</sup> و نیز چالش بر نشیب و فراز وی در زمان سلطنت با سفرای روس و انگلیس بر سر تجدید مشروطه در استبداد صغیر، که نهایتاً به عزل او منجر شد.<sup>۵</sup>

۷. پایمردی احمدشاه در جنگ جهانی اول در برابر تحکّمات متفقین، روابط و مذاکرات محرمانه او با آلمان، و حمایتش از مبارزین ضد استعمار (نظیر شیخ حسین خان چاه کوتاهی).<sup>۶</sup> همچنین امتناعش از تأیید قرارداد ۱۹۱۹ در ضیافت لندن<sup>۷</sup> و درگیری

۱. رک. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز؛ س. علی آذری، صص ۸۲-۸۹.

۲. فرهنگ رجال قاجار، صص ۱۵۲-۱۵۳ و ۱۹۹؛ خاطرات سیاسی... هاردينگ...، صص ۲۷۷-۲۸۱؛ مجموعه آثار... ثقة الاسلام، ص ۱۷۸ و ۴۲۲-۴۲۱؛ خاطرات... نظام السلطنه...، باب دوم و سوم، ص ۳۷۰ و ۳۸۴؛ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۳. خاطرات سیاسی میر آرتور هاردينگ، همان، صص ۲۹۰-۲۹۱. در این باره رک. توضیح مبسوط ما در: آینده دار طلعت یار، صص ۵۰-۶۴.

۴. انجمنهای سؤی در انقلاب مشروطیت، صص ۱۱۳-۱۱۵؛ خاطرات حاج سیاح، ص ۵۵۹.

۵. در این باب در کتاب «کارنامه شیخ فضل الله نوری؛ پرسشها و پاسخها» و... بحث کرده ایم.

۶. رک. ایران در جنگ بزرگ، ص ۱۸۸ و ۲۶۵ و ۳۳۷؛ تاریخ بیست ساله ایران، ۱/۴۱۳-۴۱۴؛ تاریخ روابط خارجی ایران، ۱، دوره مشروطه، ص ۴۶؛ مقالات ابوالقاسم کمال زاده در مجله گوهر، سال ۲، ش ۱۱ و ۱۲ و سال ۳، ش ۱ (بویزه سال ۳، ش ۱، صص ۶۴-۶۸).

۷. ایرانیان در میان انگلیسیها، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، صص ۶۶-۶۹؛ شرح زندگانی من...، ۱۲۳/۳-۱۲۳؛ خاطرات و خطرات، صص ۳۱۰-۳۱۱؛ نفوذ انگلیسیها در ایران، لوسوئور، ص ۷۵؛ ایران در جنگ بزرگ، ص ۳۳؛ تاریخ مفصل مشروطیت ایران...، ۱/۱۱۹-۱۲۵؛ خاطرات ایرج اسکندری، ص ۵۰۶؛ اسرار سقوط احمد شاه، صص ۹۶-۹۹ و ۱۲۱-۱۲۵ و ۳۰۱-۳۰۵؛ بازنگری در تاریخ، صص ۲۱۴-۲۱۵؛ آینده، سال ۷، ش ۹-۱۰، ص ۷۶۶ به بعد (اظهارات عباس رافعی). دکتر مصدق نیز در اظهاراتش کراراً از امتناع احمدشاه یاد کرده و آن را عامل عزل او شمرده است. رک. مرده امروز، ش ۱۱۰، ۱۶/۳/۱۳۲۶ ش، ص ۵ و ۱۱ (پاسخ مصدق به تدین)؛ خاطرات و تألمات دکتر مصدق، صص ۱۱۲-۱۱۳ و ۲۲۷-۲۲۸ و ۲۵۷؛ در کنار پدرم مصدق، غلامحسین مصدق، ص ۷۲؛ رنجهای سیاسی دکتر مصدق...، ص ۳۷.

در باره مبارزات احمد شاه با قرارداد، همچنین رک. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، بهار، ۱/۳۹-۳۶؛ یادداشت‌های روزانه مهندس مهدی بازرگان...، صص ۵۱۵-۵۱۷؛ یادبودهای سفارت استانبول، خان ملک ساسانی، ص ۶۳؛ روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۸/۶۴-۶۰۶۵ (اعلام «لغو قرارداد ۱۹۱۹» و نیز «برقراری روابط حسنه با روسیه شوروی» از سوی احمدشاه، با لحنی شورآمیز، در نطق افتتاحیه مجلس چهارم).

شدیدش با وثوق الدوله<sup>۱</sup> و سید ضیاءالدین طباطبایی<sup>۲</sup> به رغم حمایت لندن از آنها، که در فرجام به خلع وی از سلطنت و افول دولت قاجار انجامید.<sup>۳</sup>

آقای حسین مکی داستان جالبی را نقل می‌کند که حاکی از نفرت شدید وزارت خارجه انگلیس از سیاست قاجاریه (مبنی بر تشدید تضاد میان روس و انگلیس) است: پس از به هم خوردن بساط جمهوری قلابی، سران قاجاریه که متوجه شدند انگلیسها به واسطه مخالفت با احمدشاه در صدد تغییر رژیم و برکناری او هستند، جلسه‌ای تشکیل داده صلاح در این دانستند که با انگلیس مستقیماً وارد مذاکره شوند و فرد دیگری از خاندان قاجار را روی کار بیاورند. در این جلسه قرار شد نصرت‌السلطنه و عضدالسلطان، عموهای سلطان احمد شاه، به اروپا مسافرت نموده و آقاخان محلاتی را، که انگلیسها به او نظر خوبی داشتند، به همراه خود برداشته به لندن بروند و مستقیماً با لرد کرزن، وزیر خارجه انگلیس، مذاکره نمایند.

این هیئت وقتی وارد لندن شدند، سه نفری تقاضای ملاقات نمودند. وزیر خارجه انگلیس وقت ملاقات داد. در این ملاقات منظور خود را با صراحت بیان نمودند. وزیر خارجه انگلیس در جواب آنها گفته بود که پرونده این مسئله در دست مدیر کل امور شرق است و او فعلاً به مرخصی به اسکاتلند رفته است. نامه‌ای به اومی‌نویسم با او مذاکره کنید، شما را در جریان خواهد گذاشت. سه نفری به اسکاتلند رفته زنگ خانه بیلاقی مدیر کل را به صدا درآوردند. مدیر کل در حالیکه از حمام بیرون آمده و حوله حمام روی شانه‌اش بود در را باز کرد و علت را سؤال نمود. نامه وزیر خارجه را به او دادند. تعارف کرد که وارد شوند. در اتاق ناهارخوری نشستند. آقاخان محلاتی علت ملاقات را بیان نمود و خواهش کرد اکنون که خیال برکناری سلطان احمدشاه را دارید، بهتر است هر فرد دیگری که مورد قبول شماست به سلطنت انتخاب شود.

۱. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹...، ترجمه شیخ الاسلامی ۳۴۲/۲-۳۴۳.
  ۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، بهار، ۱۰۳-۱۰۲/۱، تاریخ بیست ساله ایران، مکی، ج ۱: کودتای ۱۲۹۹، صص ۳۸۱-۳۸۲ و ۴۱۰-۴۱۱ و ۶۲۵ و ۶۲۸-۶۲۹؛ خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر، سپهبد امان‌الله جهانبانی، ص ۹۰ (یادداشت‌های شمس ملک‌آرا).
  ۳. برای نقش انگلیسها در صعود رضاخان و سقوط احمدشاه، ر.ک، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۷۰، صص ۱۰۳-۱۰۹ و ۱۱۶ و ۱۲۰ و کتاب نهم، ویژه‌نامه شهید مدرس، پاییز ۷۴، ص ۲۵۸ به بعد، گزارشهای سری لورین به چمبرلین در سال ۱۹۲۵.
- آقای دکتر محمدجواد شیخ‌الاسلامی با نوشتن کتب و مقالات گوناگون (نظیر دو جلد «سیمای احمدشاه») کوشیده‌اند برکناری احمدشاه را عمدتاً معلول بی‌علاقگی خود او به سلطنت و تمایلش به تفرجگاههای پاریس! قلمداد کنند و در این راه، تهیدات انگلیسها جهت سرنگونی وی را از اساس، منکر شده‌اند. حقیر، نقد مبسوطی بر نظریه ایشان دارد که ان شاء الله با عنوان «سیمای راستین احمدشاه» منتشر خواهد شد.

مدیرکل مزبور پس از آنکه سؤال کرد که آیا مطلب دیگری هم دارید؟ و جواب منفی شنید، کاغذ وزیر خارجه که روی میز جلوی او بود، با دست سر داد روی میز و گفت: — ما دیگر با این خانواده که در طول صد و پنجاه سال ما را با روسها همیشه در یک متری جنگ قرار داده بود، نمی توانیم کار بکنیم!

آن سه نفر نگاهی به هم نموده یکی از آنها گفت: اِنَّ اللهَ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجعون! آنگاه مدیرکل امور شرق، نصرت السلطنه و عضدالسلطان را مخاطب قرار داده اظهار داشت: نسبت به شما مزاحمتی نخواهد شد و امنیت شما تضمین است.

این دو نفر از راه روسیه عازم ایران شدند. هنگامی که از رشت به طرف تهران حرکت می کردند عده ای ناشناس، با سر و کلاه بسته، در امامزاده هاشم اتومبیل آنها را متوقف نموده هر چه داشتند همه را گرفته و لخت نمودند. نصرت السلطنه خود را به کنسولگری انگلیس در رشت رسانید و وضع خود را بیان نمود. ۲۴ ساعت بعد کلیه اسبابها و اثاثیه آنها که ربوده بودند، بدون کم و کسر، تحویل آنها دادند!<sup>۱</sup>

امام خمینی (ره) نیز در پایان «کشف اسرار»، ضمن اشاره به «مقاصد استعماری» غرب در مشرق زمین، و تأکید بر نقش منفی جراید مشروطه در انهدام پایگاههای مقاومت ملی (دین و روحانیت) و هموارسازی راه استعمار، سخنی درخور تعمقی دارند: [استعمارگران] قبل از بیست سال دیکتاتوری (رضاخانی) نقشه های خود را نسبتاً بانزاکت و آرامش می خواستند عملی کنند.

با روزنامه ها و تبلیغات که از قفقاز و کلکته و مصر و دیگر بلاد شروع شد و به

۱. زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صص ۲۴۲-۲۴۳. عبدالحسین نوایی داستان فوق را (با اندکی اختلاف غیرمضر) از قول آقای زارع حائری زاده فرزند حائری زاده، وکیل معروف مجلس در دوران نهضت ملی، نقل کرده و می افزاید: آقای زارع «اظهار می داشتند... روزی در اصفهان، در مجلسی به مناسبتی این داستان را بازگو کردم. چند روز بعد صارم الدوله اکبر میرزا وزیر دارایی کابینه وثوق سرا به ناهار دعوت کرد و این بهانه ای بود برای آنکه بپرسد من این داستان را از کی و کجا شنیده ام؟ من گفتم از پدرم شنیده ام، آیا درست نیست؟ شاهزاده گفت: کاملاً درست است ولی این مطلب بی نهایت محرمانه و صرفاً بین دو سه تن از شاهزادگان قاجاریه بود و در حیرتم که چگونه پدر شما بر آن آگاه شد» (تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، پاییز ۷۴، صص ۲۵۸-۲۵۹). جعفر شاهید نیز در: دودمان پهلوی (ص ۲۵) که به مدح آن دودمان اختصاص دارد اعتراف می کند: در پاریس... نصرت الدوله از طرف احمدشاه مأمور شد که به لندن رفته و کمک دولت انگلیس را به جانب او جلب کند، ولی... به حدی از طرف مقامات دولت انگلیس مورد تحقیر و بی اعتنائی قرار گرفت که با سرافکندهی و بدون... نتیجه به پاریس بازگشت.

افزون بر این همه، خود احمدشاه هم در گفتگو با رحیم زاده صفوی به وساطت نافرجام جمعی از دوستانش برای ابقای سلطنت وی نزد اولیای وزارت خارجه انگلیس اشاره کرده است (اسرار سقوط احمدشاه، صص ۳۰۴-۳۰۵).

ایران نیز نفوذ پیدا کرد، به این کار مشغول شدند و در این بیست سال که پیش‌بینی جنگ جهانی را کردند و خود را نیازمند به این کشورها و منابع ثروت آن دیدند و از طرفی می‌دیدند به آرامش اگر بخواهند نقشه را عملی کنند وقت تنگ است و فرصت از دست می‌رود و با دست مرحوم احمدشاه نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند، نقشه‌های خود را با بعضی دیگر در میان گذاشتند و آن کسی که با تمام مقاصد آنها همراه شد دیکتاتوری بی‌هوش رضاخان بود...

ب) روحانیت شیعه: روحانیت شیعه نیز به گواه تاریخ، همواره مانع دستیابی استعمار به مطامع خویش در ایران بوده و با صدور حکم جهاد بر ضد روسیه در ابتدای قرن ۱۳ق یا تحریم تنباکو علیه کمپانی انگلیسی رژی در ابتدای قرن ۱۴ق، نشان داده که تجاوز بیگانگان به ذخائر این دیار را هرگز بر نمی‌تابد و در حدّ توان آن را بر هم می‌زند. جریان و جناح تندرو و سکولار مشروطه، این دو قدرت - سلطنت قاجار، و روحانیت شیعه - را به شدت تضعیف کرد و با این کار عملاً زمینه را برای ظهور و سلطه یک دیکتاتوری وابسته فراهم ساخت...

فراموش نکنیم که اصولاً سلطنت پهلویها - هردو - با نخست‌وزیری محمدعلی فروغی آغاز شد و خطبه مخصوص تاجگذاری رضاخان را نیز امام جمعه تهران قرائت کرد که در آغاز مشروطه دوم به این منصب رسیده بود.<sup>۱</sup> حتی کتاب «انقلاب سفید» محمدرضا را - چنانکه دیدیم - دکتر شفق نوشت<sup>۲</sup> که از یاران قدیم تقی‌زاده و مشروطه‌خواهان صدر مشروطه تبریز بود. مهمتر از همه آنکه: رضاخان، با بدعت «کلاه لگنی» و «کشف حجاب» و دیگر فرنگی‌مآبیها و اسلام‌ستیزیهایش، در واقع کاری جز عمل به فتوای مشهور تقی‌زاده در مجله کاوه (مبنی بر اینکه، باید از فرق سر تا ناخن پا، فرنگی شد) صورت نداد! چنانکه در قضایای ۱۵ خرداد ۴۲ نیز جهانگیر تفضلی، مسئول تبلیغات دستگاه پهلوی، در تعریض به رهبر قیام (امام خمینی) اعلام کرد: باید یک شیخ فضل‌الله دیگر بر دار رود تا مشروطه تکمیل شود!<sup>۳</sup> فتوای تقی‌زاده را با هم

۱. تلاش آزادی، ص ۴۹۵. وی البته، خالی از شخصیت و نجابت سیاسی نبود.

۲. لحظه‌ای و سخنی با... جمالزاده، ص ۲۷۷.

۳. روزنامه اطلاعات، ش ۱۱۰۵۶، ۱۱/۱/۱۳۴۲.

تفضلی پس از فاجعه کشتار طلاب در فیضیه قم (فروردین ۱۳۴۲ ش) «به عنوان وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو برگزیده شد» (بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، [سید حمید روحانی]، ص ۳۹۴؛ مذهب تشیع از مهم‌ترین ارکان عالم اسلام است، نشر هیئت مدیره انجمن گنابادیهای مقیم مرکز، تهران، ذی حجه ۱۳۸۲ ق).

می‌خوانیم. وی ۲ سال پیش از کودتای رضاخانی در سرمقالهٔ اولین شماره از دورهٔ جدید کاوه چنین نوشت:

امروز چیزی که به حدّ اعلا برای ایران لازم است و همهٔ وطندوستان ایران با تمام قُوا... باید در راه آن بکوشند و آن را بر هر چیز مقدّم دارند، سه چیز است که هر چه دربارهٔ شدّت لزوم آنها مبالغه شود، کمتر از حقیقت، گفته شده.

نخست: قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید، و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کلّ اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بیمعنی که از معنی غلط وطن‌پرستی ناشی می‌شود و آن را «وطن‌پرستی کاذب»!!<sup>۱</sup> [توان خوانند....]

ایران باید ظاهراً و باطناً، و جسماً و روحاً، فرنگی‌مآب شود و بس<sup>۱</sup>!!.

نیز باید به این سخن او در همان مجله (ش ۴۱، ۱۹۲۰م) اشاره کرد که می‌نویسد:  
ما ایرانیها... مادهٔ و معنا، در علم و ادب، در صنعت و ذوق، در موسیقی و شعر، در عادات و آداب، در زندگی و مُردگی، در جسم و روح، در اداره و سیاست... از مللی متمدن فرنگ صد هزار فرسنگ عقب افتاده‌ایم و باید... پشت سر فرنگیها بدویم و اجتهادات بی‌معنی اخذ نکنیم و بلا شرط تسلیم تمدن مغرب بشویم...<sup>۲</sup>!!.

۱. مجلهٔ کاوه، دورهٔ جدید، غُرّهٔ جمادی‌الآخر ۱۳۳۸ ق/ ۲۲ ژانویهٔ ۱۹۲۰ م، ص ۲.

۲. پروندهٔ تقی زاده هم، جز آنچه گفتیم، صفحات (ناشناخته یا کمتر شناخته شده) دیگری نیز دارد که کاملاً مغایر با اوراق فوق است که بایستی در جای دیگر از آن سخن گفت.